بسم الله الرحمن الرحيم

رهنمای کور

[نقد مدعی یمانی بصری]

محمد شهبازیان

رهنمای کور

• مؤلف: محمد شهبازیان
• ویراستار: محمدرضا داداش‌زاده
• ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)
• طراح جلد و صفحه‌آرا: مسعود سلیمانی
• نوبت چاپ: اول– بهار ۱۳۹٤
• شابک: ۹۷۸–٦۰۰–۷۱۲۰–٦۸–۲
• شمارگان: هزار نسخه
• قیمت: ۵۰۰۰ تومان

○ قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج) / خیابان شهدا/ کوچه آمار(۲۲)/ بن بست شهید علیان/ پ: ۲٦/ همراه: ۰۹۱۰۹٦۷۸۹۱۱/ تلفن: ۳۷۷٤۹۵٦۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱(داخلی۱۱۷و۱۱٦)/۳۷۸٤۱۱۳۰ (فروش)/ ۳۷۸٤۱۱۳۱ (مدیریت)/ فاکس:۳۷۷۳۷۱٦۰ و ۳۷۷٤٤۲۷۳

○ تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)/ تلفن: ۸۸۹۵۹۰٤۹/ فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹/ ص. پ: ۱۵٦۵۵–۳۵۵

○ www. mahdi۳۱۳. com
○ www. mahdaviat. ir
○ info@mahdaviat. ir
○ Entesharatbonyad@chmail. Ir

فهرست مطالب

﴿وَ ما یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصیر﴾[1]

هرگز رهنمای کور با رهنمای بینا مساوی نیست.

---

[1]. فاطر/۱۹.

دیباچه

تا کنون جریان یمانی بصری[1] با توجه به هزینه های گزاف و تطمیع افـراد، [2] نتوانسته یارگیری مناسبی انجام دهد و پس از ضعف از پاسخ‌گـویی بـه سـوالات منتقدین، تمام تلاش را معطوف به رویا کرده. و با استفاده از این مقوله، مریـدان خود را به خواب برده‌اند. راستی! چه تفاوتی میان غرق شـدن در دریـا و خـواب وجود دارد؟!

اینان مدّعی‌اند که افراد می‌توانند سوالات خـود را از طریـق پالتـاک عربـی، سایت های رسمی این گروه و صفحه‌ی شخصی احمـد بصـری در فـیس بـوک مطرح کرده و بویژه در مورد صفحه احمد در فیس بوک ادعا دارنـد کـه ایشـان خود به پرسش‌ها پاسـخ مـی‌دهـد. امـا سـوگمندانه تـاکنون بـه یکـی از سـوالات نگارنده در این محافل یاد شده، پاسخ نداده‌اند. نیز بارها در مناظره و بحث‌هـای رودر رو، نوشـته‌هـایم را بـه مبلّغینشـان داده و از آن هـا خواسـتم در صـورت آمادگی، پاسخی در اختیارم نهند، ولی دریغ از سخنی و پاسـخی ! تنهـا در یـک مورد، فردی گفت:

استخاره‌ام بد آمده؛ پس جوابی به شما نمی دهم!!!

---

۱. طرفداران او از عنوان (احمد الحسن)برای معرفی این مدعی دروغین استفاده کرده‌اند؛ اما بـا توجـه به انتساب اشتباهشان، و عدم دلالت روایت مورد نظر یاران احمد بصری بر او، در این نوشـتار، وی را با عنوان زادگاهش بصره نامگذاری کرده و او را منسوب به بصره و در نتیجه بصری می نامیم.

۲. این گروه به یکی از دوستان نگارنده که وهابی بـوده و بـه مـذهب شـیعه مشـرف شـده، وعـده‌ی خانه‌ای در بهترین منطقه‌ی شهر قم داده که دست کم قیمت آن سیصد میلیون است.

در دفتر اول این مجموعه، با عنـوان (**ره افسانه**)، بـه نقـد تعـدادی از دلایـل این گروه پرداخته و شیوه‌ی ما در کتاب مزبور و این کتاب این‌گونه است:

الـف) یکـی از معیـار هـای شـناخت حجـت الهـی و تشـخیص او از مـدعیان دروغین، علم و عصمت است؛ یعنی حتی یک مورد اشتباه ودروغ در سـخنان او وجود ندارد.

ب) در صورت اثبات دست کم یک اشتباه برای مـدّعی امامـت، بـی تردیـد عصمت و علم او زیر سوال رفته است.

در نتیجه: این فرد معیـار حجـت الهـی بـودن را نداشـته و پیـروی از وی لازم نبوده و نمی‌تواند ادعای امامت کند.

سوالاتی نیز در آن کتاب مطرح شده کـه عـدم فهـم حـدیثی و دروغ گـویی های احمد بن اسماعیل بصری و یارانش را آشکار ساخته و تلاش او برای فریب مریدان خود، با مقام عصمت و علم اهل بیت علیهم‌السلام ناسازگار است.

در این دفتر نیز به تعدادی دیگر از اشـکال هـای ایـن فـرد و گـروه او اشـاره کرده و امیدوارم که رضایت حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) را فراهم آورد.

در پایان از تمامی عزیزان، بویژه حجت الاسلام دکتر محمد صـابر جعفـری، حجت الاسلام دکتر آیتی، حجت الاسلام نایینی و حجت الاسـلام فوادیـان کـه اینجانب را در نگارش و چاپ کتاب فوق یاری دادند، صمیمانه سپاسگزارم.

وفقنا الله و ایاکم

شهبازیان – tarid@chmail. ir

Tarid۱۲.ir

یادآوری

در نقد جریان احمد اسماعیل بصری می‌توان به کتاب‌های گونـاگونی از جملـه: (**دجّال البصرة، آیت الله کورانی**)، (**الرد القاصم لدعوة المفتـری علـی الامام القائم، شیخ علی آل محسن**)، (**المهدویة الخاتمة، سید ضیاء الخباز**) و. . . اشاره کرد. علاوه، کتاب دیگری به وسیله‌ی یکی از نویسندگان عـرب بـا عنوان (**دعوة احمد الحسن بین الحق و الباطل**) با نام مستعار طالب الحـق نیـز نگارش گردید که مبلغین احمد اسماعیل به آن حساسیت نشان داده و نقـدی را بر آن نوشتند.[۱] در پی در خواسـت نگارنـده از قـائم مقـام بنیـاد فرهنگـی حضرت مهدی علیه‌السلام، جناب حجت الاسلام دکتر جعفری، ایشـان و برخـی از اساتید بزرگوار، موافقت کردند تا این کتاب ترجمه شده و پس از گزینش و تکمیل قسمت هایی از آن به صورت مجموعه ای جدا گانه چاپ ودر اختیار خوانندگان فارسـی زبـان قـرار گیـرد. اینجانـب پـس از حـذف مطـالبی غیـر ضروری، تکمیل منابع، آدرس یابی روایت‌ها و با رویکرد پاسخ به اشکالات عبدالرزاق الدیراوی به مطالب طالب الحق، به بازنویسی این کتـاب پـرداختم که امیدوارم این تلاش ناچیز، مقبول قطب عالم امکان، حضرت ولی‌عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

۱. با عنوان (احمد الحسن هی الحق المبین) به قلم عبدالرزاق الدیراوی.

۱. معرفی فرقه‌ی یمانی بصری و احمد بن اسماعیل، مشهور به احمد الحسن

احمدالحسن مدتی است در عراق، ادعاهای دروغین خود در زمینه ارتباط و نیابت از امام زمان‌علیه‌السلام را مطرح کرده است. طرفداران او مدعی‌اند که این فرد، طبق روایات و وعده‌های امامان معصوم‌علیهم‌السلام، همان یمانی موعود، که فرزند با واسطه، وصی و فرستاده امام مهدی‌علیه‌السلام است. آن‌ها براین باورند احمد بصری، همان مهدی است که طبق احادیث اهل تسنن، در آخرالزمان متولد می‌شود و نیز طبق نص صریح تورات و انجیل، فرستاده‌ای از سوی ایلیای نبی‌علیه‌السلام، و فرستاده و تسلی دهنده‌ای برای حضرت عیسی‌علیه‌السلام است. آنان او را جانشین حضرت مهدی‌علیه‌السلام دانسته و معتقدند که پس از وفات حضرت، احمد حکومت را به دست می‌گیرد.[1] در این جا پس از معرفی ادعاهای این فرد از زبان خودش و مریدانش، به نقد دلایل ایشان می‌پردازیم.

گذری بر نسب و زندگی احمد بن اسماعیل بصری

پیروان احمدالحسن، شجره‌نامه‌ای خودساخته ارائه داده، نسب او را چنین آورده‌اند:

احمد، فرزند اسماعیل، فرزند صالح، فرزند حسین، فرزند سلمان، فرزند محمد بن حسن عسکری [= مراد امام زمان‌علیه‌السلام] فرزند حسن عسکری، فرزند علی، فرزند محمد، فرزند علی، فرزند موسی، فرزند جعفر، فرزند محمد، فرزند علی سجاد، فرزند حسین، فرزند علی بن ابی طالب‌علیه‌السلام.

این نسب‌نامه‌ی ساختگی، در حالی است که بنا بر نظر شیروان الوائل،

---

۱. ر. ک: *یمانی موعود حجت الله* و *ادله جامع یمانی*.

وزیر امنیت دولت عراق و گروهی از طوایف بصره، او از طایفه «همبوش» است که یکی از طوایف «البوسویلم»[1] است و این طایفه، از سادات به حساب نمی‌آیند.[2] شجره‌نامه‌ی حقیقی او را چنین آورده‌اند:

احمد، فرزند اسماعیل، فرزند صالح، فرزند حسین، فرزند، فرزند، سلمان، فرزند داود، [و آبادی همبوش که احمدالحسن در آن ساکن است، به نام این شخص نامیده شده است] فرزند محمد، فرزند روضان، فرزند برهان، فرزند عطأ الله، فرزند أبو السود، فرزند علی، فرزند علیان فرزند عبداه، فرزند حمد، فرزند محمد، فرزند عبد الرحمن، فرزند عبد العزیز، فرزند حسن، فرزند عباس، فرزند یوسف، فرزند احمد، فرزند حامد، فرزند حمدان، فرزند شعیب، فرزند، سلامۀ، فرزند مسلم، فرزند سالم، فرزند سویلم، فرزند سلیمان، فرزند سلمی، فرزند سالم، فرزند سلیمان، فرزند زایده، فرزند معاد، فرزند هیب، فرزند بهته، فرزند سلیم، فرزند منصور، فرزند عکرمۀ، فرزند خصفۀ، فرزند قیس عیلان، فرزند سلمۀ، فرزند مضر، فرزند معد، فرزند نزار، فرزند عدنان.

شگرد نسب‌نامه‌ی ساختگی و انتساب خود به خاندان اهل بیت(علیهم السلام)، از دیرباز در میان مدعیان، مرسوم بوده؛ برای نمونه، در مورد «ابن تومرت» نیز چنین می گویند:

ابن تومرت از مدعیان مهدویت، برای خود نسب‌نامه‌ای علوی

---

۱. یکی از عشیره‌های بصره می‌باشد که حدود یازده طایفه، زیر مجموعه آن است. یکی از آن‌ها طایفه «همبوش» به ریاست محسن صالح می‌باشد و احمد بصری از این طایفه است.

۲. www. aawsat. com/details. asp?issueno=۱۰۶۲۶ گزارش *خبرنگار روزنامه« الشرق الأوسط»* **جاسم** *داخل، با عنوان* «التیار المهدوی یقسم العراقیین بین رافض لطروحاته. . ومتفهم لها».
این اظهار نظر پس از دستگیری تعدادی از یاران این فرد در عراق، و به وسیله‌ی مسئولان عالی‌رتبه‌ی عراق صورت پذیرفت.

ساخت، تا مهدی بودن وی با روایتی که فرموده: «مهدی از عترت من است» هماهنگ باشد.

سعد محمد حسن در *کتاب «المهدیة فی الاسلام»* می‌نویسد:

> خون و گوشت ابن تومرت از بربری‌های شمال آفریقاست؛ از این رو ما او را در لیست مهدی‌هایی قرار می‌دهیم که از اهل‌بیت نبوده و ادعای مهدویت کردند.[1]

احمد بن اسماعیل یا همان احمدالحسن درسال ۱۹۷۰ م (۱۳٤۹ ش) در شهر بصره‌ی عراق به دنیا آمد و تحصیلاتش را تا لیسانس و اخذ مدرک مهندسی معماری ادامه داد.

طبق ادعای وی، در اواخر سال ۱۹۹۹ م(۱۳۷۸ ش) و در سن ۲۹ سالگی، به امر امام مهدی(علیه السلام)، به نجف هجرت می‌کند و چنین می‌پندارد که روش تدریس در حوزه‌ی علمیه، دارای خلل علمی است. او طی سال‌های حضورش در نجف، با حوزه در تماس بوده، اما در آن تحصیل نمی‌کرد. به زعم یارانش، وی در سال ۲۰۰۲م (۱۳۸۱ ش) و پس از دیدن حضرت مهدی علیه السلام در رؤیاهای گوناگون، به اصلاح امور پرداخته است. همچنین پس از مدتی دعوت مخفیانه و ایمان آوردن برخی افراد، به دستور امام عصر علیه السلام، احمد بصری آشکارا به مردم اعلام می‌کند که فرستاده‌ی آن حضرت است. وی دعوت مردم را در ماه جولای سال ۲۰۰۲م موافق با ماه جمادی الاول سال ١٤٢٣ق در نجف اشرف آغاز کرد.[2]

در آغاز دعوت، بین سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۲ (۱۳۷۸ -۱۳۸۱ ش) و قبل از آشکار شدن دعوت، او در اصلاح [به گمان خود] حوزه‌ی علمیه‌ی

---

۱. *قبیله تزویر*، ص۱۲۰.

۲. *ادله جامع یمانی*، ص۳۶ [با تلخیص].

نجف، مبادرت به فعالیت‌هایی با عنوان اصلاح علمی، عملی و مالی حوزه پرداخت.

احمد بصری در خطبه‌ای خطاب به مریدان می‌گوید:

> و روزها و ماه‌ها، حدود سه سال گذشت؛ نه یاری و نه یاوری از طلاب حوزه علمیه داشتم؛ ولی عده‌ای با سخنم درباره فساد مالی در حوزه علمیه موافق بودند و از این‌جا حرکت اصلاحی بر ضد این فساد مالی در حوزه را آغاز کردم... و بعد از چند ماه، اعلان کردم که من فرستاده‌ی امام مهدی علیه‌السلام، و با ایشان در ارتباطم.
>
> ... و این در ماه جمادی الأول سال ۱٤۲۳ق بود ...
>
> در ماه جمادی الأول سال ۱٤۲٤ ق. عده‌ای از این مؤمنان با من دوباره بیعت کردند و مرا از خانه‌ام بیرون کرده و دوباره دعوت را آغاز کردم.
>
> دو روز آخر از ماه رمضان از سال ۱٤۲٤ق. امام مهدی علیه‌السلام به من امر فرمود که خطابم را متوجه اهل زمین کنم و هر فرقه را با توجه به ویژگی‌هایش بر حسب اوامر امام، مورد خطاب قرار دهم و در روز سوم شوال [مطابق ۱۷ آذر ۱۳۸۱]، امام مهدی به من امر فرمود که انقلاب بر ضد ظالمان را علنی کنم و به بررسی راه‌کارها بپردازم و کارهای لازم را به سرعت انجام دهم ... .[۱]

مریدان احمد، او را با عنوان «احمد الحسن» نام‌گذاری می‌کنند و علت به کار بردن نام «الحسن» برای او، استناد به این روایت است:

وَ يُسَمِّيهِ بِاسْمِ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ يُكَنِّيهِ بكنيته، وَ يَنْسُبُهُ

---

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک. *الجواب المنیر*، ج۱-۳، ص۱۷۳.

إِلَى أَبِيهِ الْحَسَنِ الْحَادِيَ عَشَرَ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ؛[1]

و او را با نام و کنیه‌ی جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خواند و از طریق پدرش حسن عسکری علیه السلام - که امام یازدهم است - به حسین بن علی علیه السلام نسبت داده می‌شود.

در استدلال به این روایت آمده که او منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام است و از طریق ایشان به امام حسین علیه السلام می‌رسد.[2]

برخورد علما با وی و واکنش احمد بصری

وی پس از ادعای خود در عراق، با کمک گروهی از پیروانش، جزوات و کتاب‌هایی را منتشر، و برای گرفتن بیعت از مراجع تقلید و علمای عراق اقدام کرد. علما و بزرگان حوزه، پس از بررسی ادعاهای این فرد، مخالفت خود را با این جریان اعلام و کتاب‌های گوناگونی در بیان انحرافات و ردّ ادعای او منتشر کردند.[3] برای همین احمد بصری شروع به تخریب چهره‌ی آنان کرد و حتّی عالم مجاهدی مانند آیت الله سیستانی را - که زعامت شیعیان را به عهده دارد-، به دلیل شرکت در انتخابات عراق، عالم آمریکایی معرفی می‌کند![4]

این فرد، همان روشی را در تخریب حوزه های علمیه‌ی شیعیان و علمای

۱. *الهدایة الکبری*، ص۳۹۷.

۲. *الوصیة المقدسة*، ص۶۰. این روایت را در کتاب (ره افسانه) به نقد و تحلیل نشسته ایم.

۳. مانند: *دعوة احمد الحسن بین الحق و الباطل*، به قلم نویسنده‌ای با عنوان مستعار «طالب الحق» همچنین *الرد القاصم لدعوة المفتری علی الامام القائم*، به قلم شیخ علی آل محسن.

۴. علاوه بر فیلم‌های تبلیغاتی این گروه برضد علما، ر. ک: *الیمانی الموعود حجت الله*، ص۱۸؛ *جزوه ادله جامع یمانی*، ص۴۹، *خطبه هبل* (از خطبه‌های احمد بصری)، *خطبه جمعه*، *حاکمیت خدا نه حاکمیت مردم*، ص۷.

آن به کار گرفته، که سال‌ها پیش، وهابی‌ها درباره‌ی علمای شیعه به کار برده‌اند. عجیب این‌که وی عدم اعتنای بزرگان به خود را، دلیل بر حقانیت ادعاهایش می‌داند.

این گروه، به دروغ مدعی حمایت مقام معظم رهبری [1] و تنی چند از علمای دیگر از خود بوده اند؛ اما پس از نومیدی از ترفندهای تبلیغاتی‌شان، به صورت رسمی و علنی به مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران و شخص رهبر معظم انقلاب پرداخته‌اند. و در فیلم های تبلیغاتی و نوشته های خود، این مطلب را علنی کرده‌اند. [2]

۱. احمد بصری آشکارا در خطاب خود به طلاب حوزه علمیه، مقام معظم رهبری و آیت الله سیستانی را از جمله کسانی می‌داند که مردم را به خود و حاکمیت بشری دعوت می‌کنند و به حاکمیت خدا اعتقادی ندارند! (*نصیحة الی طلبة الحوزات العلمیة*، ص۲۳).

یکی دیگر از حربه‌های تبلیغاتی این گروه، این است که به دروغ، خود را مورد تأیید مقام معظم رهبری می‌دانند، برای نمونه نگارنده، با یکی از مبلغان اصلی احمد بصری گفت‌وگو کرد، و این فرد پس از توجه به دروغ‌های گروهک احمد بصری و دیدن فیلم‌ها و مطالبی که برضد رهبرانقلاب استفاده کرده بودند، گفت: «که تاکنون به ما گفته‌اند که آیت الله خامنه ای، سید خراسانی است. !!» و از تخریب چهره رهبری از سوی این گروه شگفت‌زده شد. آنان در جایی، درباره‌ی مقام معظم رهبری و مراجع معظم تقلید، کلامی دارند که ضمن عذرخواهی از ساحت آن بزرگواران، برای آشکار شدن انحرافات عمیق این گروهک، بخشی از مطالب قابل بیان را می‌آوریم:

«او، علمای ادیان را به مناظره دعوت کرد؛ از جمله از بزرگان شیعه، سید علی سیستانی، سید محمد سعید حکیم و شیخ محمد اسحاق فیاض از عراق، سید علی خامنه ای از ایران و سید محمد حسین فضل الله از لبنان، که تا کنون هیچ‌یک از آن‌ها به ایشان [!!!] پاسخی ندادند؛ زیرا می‌دانند او حق است و با حق و از حق؛ بدین‌رو می‌ترسند که در برابر ملأ عام، رسوا شوند و مردم، آن‌ها را لعنت کنند و آن جایگاه و مقام را از دست دهند. تنها پاسخ آن‌ها به این دعوت، این است که احمد الحسن را بکشید و انصار او را دستگیر و اعدام کنید و دعوت را از بین ببرید؛ زیرا آن‌ها خارج از دین هستند؛ ولی بدانید این افراد، فرزندان همان شریح قاضی و یزید و مأمون هستند که این فعل قبیح را صدها سال پیش با ائمه انجام دادند و فتوای قتل را به سبب خروج از دین دادند».

۲. منابع، نزد نگارنده موجود است. برای تحقیق می‌توان به گروه فرق و ادیان مرکز تخصصی مهدویت قم مراجعه کرد.



تصویر پیش‌رو، بخشی از تبلیغات رسانه‌ای بر ضد مقام معظم رهبری است.

فعالیت پیروان

پیروان این فرد، خود را با عنوان «انصار امام مهدی(علیه السلام)» معرفی کرده، فعالیت خود را در چند بخش پی‌گیری می‌کنند:

۱. فعالیت در فضای مجازی و ماهواره ای

این افراد، دارای طرفداران زیادی نیستند؛ اما در ساخت پایگاه‌های اینترنتی و وبلاگ‌های فراوان می‌کوشند تا با گسترش دعوت خود در محیط‌های اجتماعی و تالارهای گفت‌وگو، افراد دیگری را نیز به جمع خود افزوده و شبکه‌ای ماهواره ای نیز تاسیس کرده‌اند.

۲. ساخت برنامه های تبلیغاتی

این گروه، در حال حاضر چند برنامه‌ی تصویری را در قالب CD و نیز ارائه در شبکه‌های تصویری اینترنتی و ماهواره ای، عرضه کرده و به تبلیغ

دلایل دعوت خود پرداخته‌اند. مهم‌ترین فعالیت آنان در این زمینه، ساخت مستندی به وسیله‌ی گروه هاشم فیلم است.

سوگمندانه این گروه با ساخت مستندی با عنوان «arrivals» یا «ظهور»، که در آن، گزاره‌هایی غلط و افراطی نیز به چشم می‌خورد و با حرکت غیر علمی یکی از سایت‌های داخلی گسترش یافت، در میان جوانان ما نفوذ کرد. این مستند، به طرح مباحثی درباره‌ی دجّال، فراماسونری و نشانه‌هایی از ظهور می‌پردازد که مورد تأیید علمی نیست؛ اما با تأسف در میان محافل دانشگاهی وحوزوی، به دلیل استفاده از عنوان نقد فراماسونری، جزو فیلم‌های مستند محبوب قرار گرفت و با اندوه بیشتر، یکی از برنامه‌های تلویزیونی در شبکه‌ی چهار نیز در اقدامی اشتباه، به تبلیغ صاحب این اثر و مستند انحرافی دیگر او پرداخت که در تأیید احمد بصری بود.

نگارنده با طرح امروزه مباحث فراماسونری به صورت نمادشناسی در میان جوانان مخالف، و معتقد است که یکی از آسیب‌های این مباحث، زیر سؤال بردن نظام جمهوری اسلامی از سوی غربی‌هاست. در این باره لازم است به بررسی سبک زندگی غربی که ثمره‌ی ماسون‌هاست روی آورد.

۳. چاپ کتاب و جزوات

حدود چهل کتاب را به احمد نسبت داده‌اند و تعدادی از رهبران فکری این گروه مانند ناظم العقیلی، کتاب‌هایی را در پاسخ به سؤالات یا طرح مباحث جدید نگاشته‌اند.

٤. تبلیغ چهره به چهره

فعالان این گروه در محافل عمومی علمی، اعم از مدارس، حوزه های علمیه و دانشگاه‌ها و حتی خیابان، حضور می‌یابند و به گفت‌وگوی دو طرفه

با افراد می‌پردازند.

۵. برگزاری نمایشگاه کتاب و شرکت در نمایشگاه‌ها

در این زمینه می‌توان به شرکت در نمایشگاه فرانکفورت(۲۰۱۲م و ۲۰۱٤م)، بغداد(۲۰۱۲م) و لبنان(۲۰۱٤) اشاره کرد.

٦. تأسیس رادیو

نمونه‌ای از تبلیغات افتتاح رادیو در سایت رسمی این گروه، چنین است:

به فضل الله تبارک و تعالی، صبح امروز، چهارشنبه ۸/۳/ ۱۳۹۱، برابر با ۲٤ اکتبر ۲۰۱۲، ساعت ٦ بامداد، کانال رادیویی انصار امام مهدی علیه السلام به مشارکت و کمک انصار امام مهدی علیه السلام در آمریکا و کانادا افتتاح شد.

در این روز مبارک، سخنان افتتاحیه را، سید حسن موسوی حمامی، فرزند مرجع مرحوم سید حمامی، مسئول هیئت علمی حوزه‌ی انصار امام مهدی علیه السلام در نجف اشرف آغاز کردند و سپس شیخ صادق محمدی، مدیر حوزۀ علمیه، سخنانی در مورد این اقدام مبارک و نیز منجی عالم بشریت ارائه کرد.

۷. چاپ ماهنامه «صراط مستقیم» و هفته نامه «منجی» به صورت الکترونیکی

برخی از ادعاها و نظرات احمد بصری عبارتند از:[۱]

۱. او خود را با چهار واسطه، فرزند حضرت مهدی علیه السلام معرفی می‌کند.

۲. خود را یمانی دانسته، که وظیفه‌ی زمینه سازی ظهور را دارد.

۳. معتقد است پس از وفات امام زمان علیه السلام، به عنوان امام و خلیفه، حکومت را به دست می‌گیرد.

---

۱. ادعاها و نظرات را می‌توان در دو جزوه با عنوان *«ادله جامع یمانی»* و *«یمانی موعود حجت الله»*، از از منشورات این گروه جست‌وجو نمود.

٤. خود را دارای عصمت، علم و میراث اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند.

۵. می‌گوید همان فردی است که به جای عیسی علیه‌السلام به صلیب کشیده شده و همراه انبیای گذشته بوده است.[۱]

٦. اعتقاد دارد دو فرد با عنوان «**دابة الارض**» وجود دارد که یکی از آن‌ها بنا بر روایات، علی علیه‌السلام است که در زمان رجعت می‌آید و دیگری، خود اوست که در آخرالزمان و قبل از حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌آید.[۲]

۷. خود را یکی از **۳۱۳** یار حضرت مهدی علیه‌السلام می‌داند.

۸. مدعی است مراد از سلاح رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، همان علم آن حضرت است که او به همراه دارد و دلیل خود را، فراوانی کتاب‌های چاپ‌شده‌اش می‌داند.

۹. خود را صاحب بیرق رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌داند و دلیل واهی او این است، که بر روی پرچمش نوشته شده «**البیعة لله**».

۱۰. علم اصول، فلسفه، منطق، رجال و سندشناسی حدیث را بدعت می‌داند.

۱۱. ارائه‌ی خمس به غیر خود را حرام می‌داند.

۱۲. تقلید از مراجع را جایز ندانسته و خود را تنها پاسخ‌گوی مسائل شرعی می‌داند.

۱۳. در میان علما، به امام خمینی و شهید سید محمد صدر (صاحب موسوعه‌ی امام مهدی)، احترام می‌گذارد. البته این مطلب، با توجه به دیگر عقاید او برای مریدانش نیز حل نشده است.[۳]

---

۱. *المتشابهات*، ج۱-۴، ص۲۹۹.

۲. همان، ج۱-۴، ص۲۳۵.

۳. *الجواب المنیر*، ج۱-۳، ص ۴۸و۷۶ و۳۱۵.

۱٤. از جمله دلایل اثبات خود را خواب و استخاره دانسته و خواب را کوتاه‌ترین راه اثبات خود می‌داند.[۱]

۱۵. مدعی است امر رجعت بعد از تمام شدن حکومت دوازده امام (مهديين) رخ می‌دهد که جانشین حضرت مهدی علیه السلام بوده‌اند و اولین این مهديين خود اوست.[۲]

ائمه دوازده‌گانه ← مهدیون (۱۲نفر) ← رجعت

۱٦. کسانی را که به او ملحق نشوند، خارج از ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و اعمال آن‌ها شامل حج، زکات، خمس و روزه را باطل می‌داند.[۳]

۲. نقد و تحلیل برخی از روایت های مورد استفاده در فرقه یمانی بصری

۱.۲.روایت (خلیفة الله المهدی)

احمد بصری در پاسخ به سؤالی درباره‌ی شخصیت یمانی، روایتی را از کتاب *بشارة الاسلام* نقل کرده و با استدلال به آن، مدعی می‌شود که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اعلام دعوت احمد بصری در جوانی را مطرح کرده و او جانشین امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. او می گوید:

و المهدی الاول. . . عند اول ظهوره یکون شابّاً قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ثم ذکر شاباً فقال إذا رأیتموه فبایعوه فإنه خلیفة

۱. همان، ص۹.

۲. احمد بصری این موضوع را در رساله‌ای مستقل با نام «*الرجعة ثالث ایام الله الکبری*» بحث کرده است.

۳. وی این مطلب را در بیانیه برائت خود یادآور شده و آغاز این دستور را تاریخ ۱۳ رجب ۱۴۲۵ ق. اعلام کرده است.

المهدی
و مهدی اول، در هنگام ظهورش جوان یوده و از این روی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ... سپس ایشان به وجود یک جوان به عنوان جانشین حضرت مهدی اشاره کرد و فرمود: وقتی ایشان را دیدید، با وی بیعت کنید؛ چرا که جانشین مهدی علیه السلام است.[۱]

انصار احمد بصری نیز متن کامل این روایت را از ثوبان و به نقل از کتاب «*بشارة الاسلام*» چنین نقل کرده‌اند:

«**عن ثوبان قال: قال رسول الله صلی الله علیه واله یقتل عند کنزکم ثلاثة کلهم ابن خلیفة ثم لا یصیر الی واحد منهم، ثم تطلع الرایات السود من قبل المشرق فیقتلونهم قتلا لم یقتله قوم ثم ذکر شابا فقال اذا رأیتموه فبایعوه فانه خلیفة المهدی**؛[۲]
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سه تن که هر سه فرزند خلیفه باشند، دردوران زمامداری شما بر سر ریاست دنیوی کشته می‌شوند سپس زمام کار به هیچ یک از آنان نمی‌رسد. آن‌گاه بیرق های سیاه از مشرق زمین نمایان می‌شود (و اهل فتنه) را آن چنان می کشند که تا آن زمان هیچ قومی را بدان سان نکشته باشند. سپس پیامبر اسلام به وجود یک جوان (به عنوان جانشین حضرت مهدی علیه السلام) اشاره کرد و فرمود: وقتی او را دیدید، با او بیعت کنید؛ چرا که او جانشین مهدی علیه السلام است.[۳]

در نتیجه، پایه‌ی استدلال این گروه بر این دو مطلب استوار است:
الف) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (**شابّاً**)، یعنی جوانی خواهد آمد، و مراد از این

۱. المتشابهات، ج۱-۴، ص ۲۲۸ س ۱۴۴.
۲. بشارة الاسلام، ص ۳۰ – ۳۱.
۳. جامع الادلة، ص۱۱۵.

جوان احمد اسماعیل است.

ب)ایشان فرمود: (**خلیفة المهدی**)، یعنی جانشین مهدی خواهد آمد، و این جا نیز مراد ایشان احمد بصری است.

نقد

سخنی در مورد سند و معنای این روایت

این روایت، تنها از اهل سنت وارد شده، و نقل برخی از منابع شیعی نیز از همین طریق اهل سنت است.

سید محمد صدر نیز، این روایت را درباره‌ی قیام ابومسلم خراسانی دانسته و چنین می گوید:

> «مهمّ، بررسی این احتمال است، که مقصود این روایات، قیام ابو مسلم خراسانی و شورش او بر بنی امیه باشد. پس، این نشانه تحقق یافته، گرچه بین وقوع آن و ظهور حضرت، زمانی بس طولانی قرار گیرد. و این فاصله با نشانه‌ی ظهور بودن حوادث مزبور منافات ندارد و از آن‌جا که شعار این انقلاب، پوشش جامه‌ی سیاه بود و در بین بنی عباس هم بعدها رایج شد و ادامه یافت؛ این احتمال برتری می‌یابد».

سپس ایشان به سخن خود اشکالاتی وارد کرده و پس از پاسخ به آنها، بر نظریه‌اش چنین پافشاری می کند:

> «و بنابراین، مطلب مورد نظر و گمان ما این است، که مقصود از پرچمهای سیاه، همان پرچم های ابو مسلم خراسانی است».[1]

یکی از پژوهشگران معاصر نیز در تأیید این سخن می گوید:

«آن‌چه می‌تواند روایت فوق را با اشکال جدی‌تری روبرو کند،

---

۱. تاریخ الغیبة الکبری، ص۴۵۶.

(علاوه بر اشکالات سندی و عدم ذکر این روایت در منابع شیعی و سند شیعی)، این است که سفّاح اولین خلیفه‌ی عباسی، در آغاز خلافتش، «**مهدی**» خوانده می‌شد!
مسعودی می‌گوید: «ابوالعباس سفاح، در ابتدا مهدی لقب داشت». و مورخ دیگری نوشته: «بر منبرها پارچه‌ی سیاه نصب کردند و برای امام ابوالعباس هادی و مهدی آل محمد خطبه خواندند». از سویی سفاح دو ماه در کوفه مخفی بود و سپس با او بیعت کردند».[1]

علاوه، مبلغین بنی العباس در سخنرانی‌های خود از این روایت بهره برده‌اند. برای نمونه: محمد بن علی بن عبدالله بن عباس- که از همراهان اصلی سفاح در بنیان گذاری عباسیون است- در تبلیغات خود چنین بهره برده:

«ای ابو هاشم! دعوت ما مشرقی است و یاران ما اهل شرق و پرچم های ما سیاه است، و رسول خداﷺ فرمود: وقتی پرچم های سیاه را دیدید، گرچه بر روی برف باشد، به سراغ آنان بروید».[2]

نیز در تاریخ آمده که تعدادی از سپاهیان ابو مسلم خراسانی به کمک سفاح در کوفه آمده و خود را به او رساندند و پس از رفتن سفاح به مکه در آن‌جا با او بیعت کردند. روایت ذیل یاد آور، و مطابق با این واقعه تاریخی است:

«پرچم های سیاهی که از خراسان در حرکتند، در کوفه فرود می‌آیند. پس هرگاه مهدی در مکه ظاهر شود، با او بیعت

---

۱. تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، ص۱۱۰.
۲. اخبار الدولة العباسیه، ص۲۰۵.

می‌کنند».[1]

مصدر شناسی روایت

کتاب *بشارة الإسلام فی ظهور صاحب الزمان*ﷺ نوشته‌ی مصطفی آل سید حیدر کاظمی، کتابی است که تعدادی از روایات مربوط به مسأله‌ی امام زمانﷺ را ارائه، و نگارش آن در سال ۱۳۳۲ق، ۱۹۱۸م پایان یافته است. به این ترتیب کتابی است که احادیث مربوط به امام زمانﷺ در منابع روایی قبل از خود را جمع‌آوری کرده و یک منبع دست اول و اصلی در نقل روایت نیست. این کتاب برخی روایت ها را ازمنابع شیعی، مانند: *الکافی*، *الارشاد*، *کمال الدین*، *الغیبة* و... نقل کرده و برخی روایات نیز از کتاب‌های روایی اهل سنت، مانند: *عقد الدُرر* و *الفتن* نعیم بن حماد مروزی نقل شده است.

گفتنی است که در حال حاضر، این کتاب نسخه‌های گوناگونی دارد که در الفاظ برخی روایت‌ها با یکدیگر اختلاف دارند. از نمونه چاپ های این کتاب مانند:

۱. نسخه‌ی چاپخانه الحیدریه در نجف اشرف در سال(۱۹٦۳م، ۱۳۸۲ق) که مریدان احمد اسماعیل آن را مبنا قرار داده‌اند؛

۲. نسخه‌ی چاپ شده در تهران، کتابخانه نینوا؛

۳. نسخه‌ی چاپ شده از سوی موسسه بعثت؛

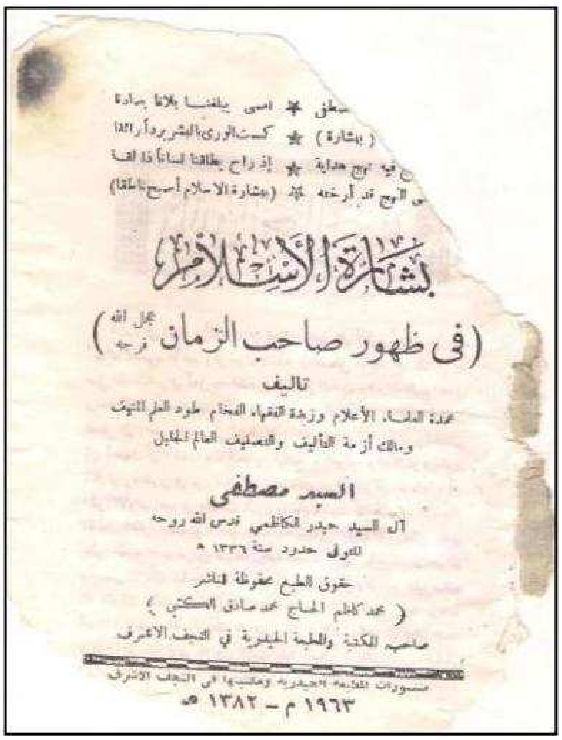
٤. نسخه‌ی آل البیت (چاپ قدیم)؛

٥. نسخه‌ی موسسه‌ی بلاغ(چاپ جدید)؛

گذشته از این، برخی روایت‌های این کتاب نیز به دلیل اشتباهات چاپی،

۱. التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص: ۱۲۴.

با منابع اصلی تفاوت دارد. و صاحب بشـارهٔ الاسـلام نیـز خـود بـدین مطلـب اشاره دارد.[1] بنابراین، باید برای شناخت صحیح حدیث، به منبع اصلی مراجعه کرد؛ برای نمونه: نویسنده روایتی را از کتاب *کمال الدین* یـا *الغیبـه* نعمـانی نقل کرده است؛ ما به این نقل بسنده نکرده و به منبع اصلی رجوع می‌کنیم.

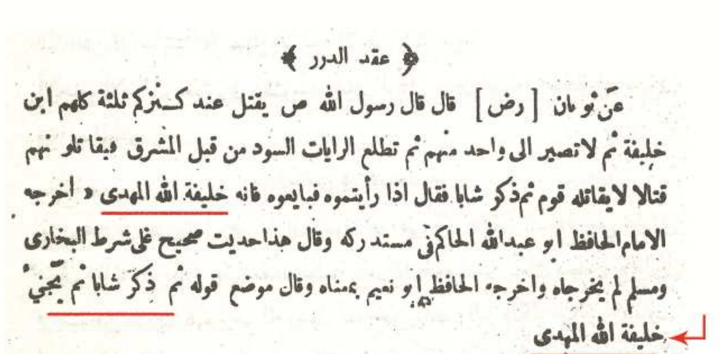

بشارة الإسلام
(في ظهور صاحب الزمان عجل الله فرجه)
تاليف
عمدة العلماء الأعلام وزبدة الفقهاء الفخام طود العلم المنيف
ومالك أزمة التأليف والتصنيف العالم الجليل
السيد مصطفى
آل السيد حيدر الكاظمي قدس الله روحه
المتوفى حدود سنة ١٣٣٦ هـ
حقوق الطبع محفوظة للناشر
(محمد كاظم الحاج محمد صادق الكتبي)
صاحب المكتبة والمطبعة الحيدرية في النجف الاشرف
منشورات المطبعة الحيدرية ومكتبتها في النجف الاشرف
١٩٦٣ م - ١٣٨٢ هـ

یکی از نسخه های چاپ شده از کتاب *بشارة الاسلام*

۱. بشارة الاسلام، ص۲۱۹.

در این جا احمد بصری به کتابی استناد کرده که دچار غلط چاپی است و اگر می‌دانست که اصل روایت به چه عبارتی نقل شده؟ متهم به دروغ گویی می‌شود و با حذف اصل عبارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و عدم ذکر روایت کامل، کلاه‌برداری علمی کرده است. اما اگر بگوییم متوجه اشتباه چاپی در کتاب *بشارة الاسلام* نشده، باید به علم او شک کرد و نمی‌توان به فردی که بدیهیات امر تحقیق را نمی‌داند، عنوان امامت و حجت الهی داد. لذا در پاسخ به ادعای احمد اسماعیل به موارد ذیل باید توجه نمود:

۱. این روایت در خود کتاب *بشارة الاسلام*، اما با چاپ انتشارات نینوا به صورت دیگری نقل شده و عبارت (**خلیفة الله المهدی**) به جای (**خلیفة المهدی**) آمده،[1] و صراحت دارد که روایت در مورد شخص مهدی است نه جانشین او.

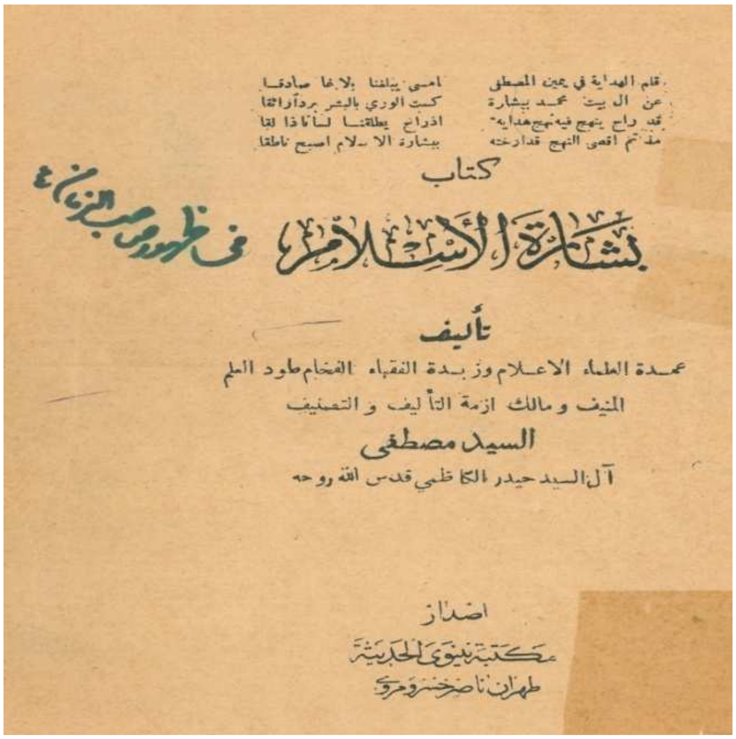


﴿ عقد الدرر ﴾

عن ثوبان [رض] قال قال رسول الله ص يقتل عند كنزكم ثلثة كلهم ابن خليفة ثم لاتصير الى واحد منهم ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق فيقاتلونهم قتالا لايقاتله قوم ثم ذكر شابا فقال اذا رأيتموه فبايعوه فانه خليفة الله المهدى ، اخرجه الامام الحافظ ابو عبدالله الحاكم في مستدركه وقال هذا حديث صحيح على شرط البخارى ومسلم لم يخرجاه واخرجه الحافظ ابو نعيم بمعناه وقال موضع قوله ثم ذكر شابا ثم يجيء خليفة الله المهدى

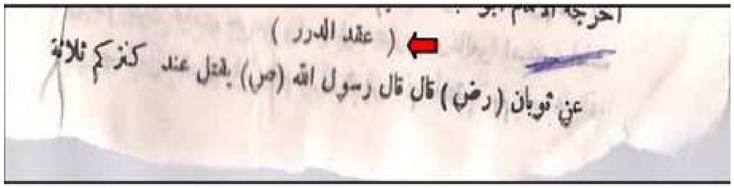
متن روایت در کتاب *بشارة الاسلام* – چاپ نینوی

۱. بشارة الاسلام، ص ۲۹.



جلد کتاب *بشارة الاسلام* در انتشارات نینوی

۲. بنابر آن‌چه گذشت، کتاب *بشارة الاسلام*، روایت ها را از منابع دیگر گرفته، پس باید در امر تحقیق به متن روایت در کتاب اصلی رجوع کرد. با مراجعه به کتاب *بشارة الاسلام* متوجه می شویم که منبع اصلی ایشان کتاب **عقدالدرر فی اخبار المنتظر** نوشته یوسف بن یحیی مقدسی شافعی (٦٨٥ ق) است.


(عقد الدرر)
عن ثوبان (رض) قال قال رسول الله (ص) يقتل عند كنزكم ثلاثة

تصریح نویسنده بشارة الاسلام به اینکه روایت را از کتاب عقد الدرر گرفته است.

اما با مراجعه به متن کتاب «*عقد الدرر*»، می‌یابیم که در کتاب بشارة الاسلام، اشتباه چاپی رخ داده و هیچ‌کدام از واژه‌های «*شابا*» (یک جوان) و «**خلیفة المهدی**» (جانشین مهدی ﷺ) در منبع اصلی، یعنی عقد الدُرَر وجود ندارد. و نقل *عقد الدرر* چنین است:

و عن ثوبان رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ:

یقتل عند کنزکم ثلاثة کلهم ابن خلیفة ثم لا یصیر الی واحد منهم، ثم تطلع الرایات السود من قبل المشرق فیقتلونهم قتلا لم یقتله قوم ثم ذکر شیئا، فقال: اذا رأیتموه فبایعوه: ولو حبواً علی الثلج، فانه خلیفة الله المهدی؛

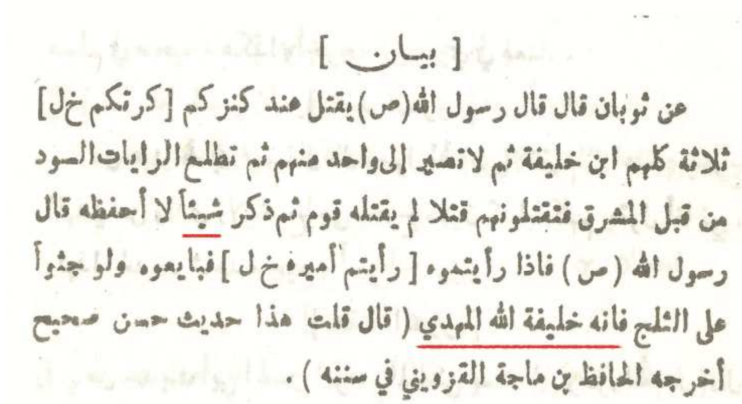
رسول خدا ﷺ فرمود:

سه تن – که هر سه فرزند خلیفه باشند– در دوران زمامداری شما بر سر ریاست دنیوی کشته می‌شوند؛ سپس زمام کار به هیچ یک از آنان نمی‌رسد. آن‌گاه بیرق‌های سیاه از مشرق زمین نمایان می‌شود؛ سپس فرمود: اگر او را دیدید با وی بیعت کنید، حتی اگر مجبور باشید چهاردست و پا بر روی برف و یخ راه روید؛ چرا که او جانشین خدا، مهدی ﷺ است.[1]

. ۱ عقد الدرر، ص ۱۶۸.

قرینه‌های ذیل دلالت بر صحت متن کتاب *عقدالدرر* و حذف عبارت در کتاب بشارة الاسلام دارد:

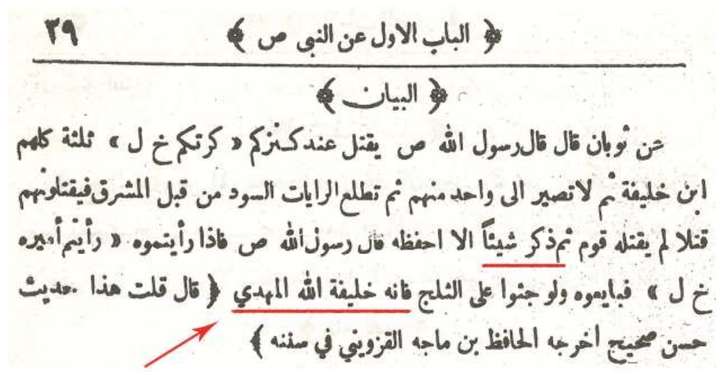
الف) صاحب کتاب *بشارة الاسلام*، در قسمت های دیگر کتاب خود، روایت فوق را به صورت (**خلیفة الله المهدی**) و (شیئا) آورده است. به این تصاویر توجه کنید:



[بيان]

عن ثوبان قال قال رسول الله(ص) يقتل عند كنز كم [كرتكم خ ل] ثلاثة كلهم ابن خليفة ثم لا تصير إلى واحد منهم ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق فيقتلونهم قتلا لم يقتله قوم ثم ذكر شيئاً لا أحفظه قال رسول الله (ص) فاذا رأيتموه [رأيتم أميره خ ل] فبايعوه ولو حبواً على الثلج فانه خليفة الله المهدي (قال قلت هذا حديث حسن صحيح أخرجه الحافظ بن ماجة القزويني في سننه) .

بشارةالاسلام، ص ۳۰



۲۹ ﴿ الباب الاول عن النبی ص ﴾

﴿ البيان ﴾

عن ثوبان قال قال رسول الله ص يقتل عند كنزكم « كرتكم خ ل » ثلثة كلهم ابن خليفة ثم لاتصير الى واحد منهم ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق فيقتلونهم قتلا لم يقتله قوم ثم ذكر شيئاً الا احفظه قال رسول الله ص فاذا رأيتموه « رأيتم أميره خ ل » فبايعوه ولو جثوا على الثلج فانه خليفة الله المهدي ﴿ قال قلت هذا حديث حسن صحيح اخرجه الحافظ بن ماجه القزويني في سننه ﴾

بشارةالاسلام، ص۲۹

ب) منابعی دیگر- که تعدادی از آنها قبل از کتاب *عقد الدرر* به این روایت اشاره کرده- نیز، عبارت های (*شیئا*) و (*خلیفة الله المهدی*) را آورده و این مطلب تأییدی بر اشتباه عبارت بشارة الاسلام و مبنای استدلال احمد بصری و یارانش است.

به عنوان نمونه:

۱. سنن ابن ماجه‌ی قزوینی (۲۷۳ ق)

حدثنا محمد بن يحيى وأحمد بن يوسف قالا حدثنا عبد الرزاق عن سفيان الثورى عن خالد الحذاء عن أبى قلابة عن أبى أسماء الرحبى عن ثوبان قال قال رسول الله ﷺ:

يقتتل عند كنزكم ثلاثة كلهم ابن خليفة. ثم لا يصير إلى واحد منهم. ثم نطلع الرايات السود من قبل المشرق. فيقتلونكم قتلا لم يقتله قوم

ثم ذكر شيئا لا أحفظه. فقال (فإذا رأيتموه فبايعوه ولو حبوا على

الثلج. فإنه خليفة الله المهدی[۱]

۲. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری

با مراجعه به کتاب *عقدالدرر*، می‌یابیم که مصدر نقل مقدسی شافعی، کتاب *المستدرک علی الصحیحین* حاکم نیشابوری (٤٠٥ ق)می باشد[۲] که در این منبع نیز روایت متفاوت از عبارت **بشارة الاسلام** آمده است.


الجزء الرابع

من

المستدرك

على الصحيحين في الحديث

للحافظ الكبير امام المحدثين ابي عبدالله محمد بن عبدالله المعروف بالحاكم
النيسابوري المتوفى في صفر سنة خمس و اربع مائة رحمة الله عليه زاد
فيه في عدد الحديث الصحيح على ما في الصحيحين مما رآه على
شرط الشيخين وقد خرجا عن رواته في كتابيهما او على
شرط واحد منهما و ما اداه اجتهاده الى تصحيحه
وان لم يكن على شرط واحد منهما

وفي ذيله

تلخيص المستدرك

للامام الحافظ الحجة شمس الدين ابي عبدالله محمد بن احمد الذهبي المتوفى سنة ثمان
واربعين وثمان مائة نبه فيه على تساهله وتصحيحه رحمة الله عليهما

الطبعة الاولى

بمطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند بمحروسة
حيدرآباد الدكن عمرها الله تعالى الى اقصى الزمن

سنة (١٣٤٢) هجرية

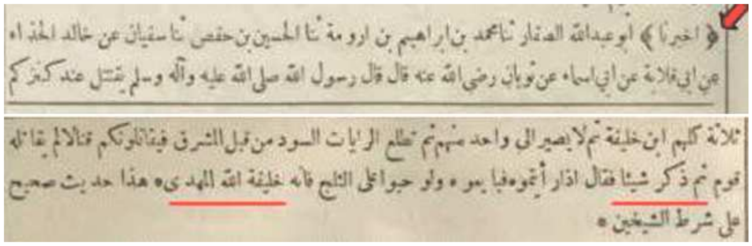
298 4

کتاب المستدرک حاکم نیشابوری که عقدالدرر روایت را از آن نقل کرده است.

---

۱. سنن ابن ماجه، ص ۴۴۱ .

۲. مقدسی شافعی بعد از نقل روایت چنین می گوید: أخرجه الحافظ أبو عبد الله الحاکم فـی مستدرکه، وقال: هذا حديث صحيح، علی شرط البخاری ومسلم، ولم يخرجاه.


﴿ اخبرنا ﴾ ابوعبدالله الصفار ثنا محمد بن ابراهيم بن ارومة ثنا الحسين بن حفص ثنا سفيان عن خالد الحذاء عن ابي قلابة عن ابي اسماء عن ثوبان رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقتتل عند كنزكم ثلاثة كلهم ابن خليفة ثم لا يصير الى واحد منهم ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق فيقاتلونكم قتالا لم يقاتله قوم ثم ذكر شيئا فقال اذا رأيتموه فبايعوه ولو حبوا على الثلج فانه خليفة الله المهدي ٭ هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ٭

در کتاب مستدرک به صورت «**خليفة الله المهدی**» ذکر شده است

۳. منابع دیگر

۱. *ابن المنادی در **الملاحم**، ص۱۹۳ باب ۲۴؛*

۲. *سید بن طاوس در **التشریف بالمنن فـی التعریـف بـالفتن**، ص: ۱۱۹؛*

۳. *سیوطی در **العرف الـوردی**، ص ۹۴؛(در این کتاب منابع دیگـری مانند مسند احمد بن حنبل نیز اشاره شده است)*

۴. *اربلی در **کشف الغمـة فـی معرفـة الأئمـة**، ج۲ ص۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۷، ۴۸۸؛*

۵. *شـیخ حرعـاملی در **اثبـات الهـداة**، ج۵ ص۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۴، ۲۵۳؛*

۶. *علامه مجلسی در **بحار الانوار**، ج۵۱، ص۸۳، ۸۸ و ۹۸؛*

ج) قرینه‌ی دیگر بر صحت عبارت «**خليفة الله المهدی**» این که، در همه‌ی این منابع آشکارا اشاره شده که این روایت در مورد *مهدی* است، نه *جانشین ایشان*.

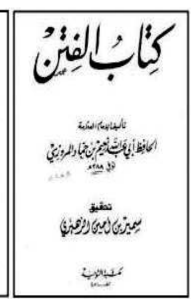
برای نمونه به این تیترها - که به وسیله‌ی مـولفین همـین کتـاب‌هـا، یعنـی

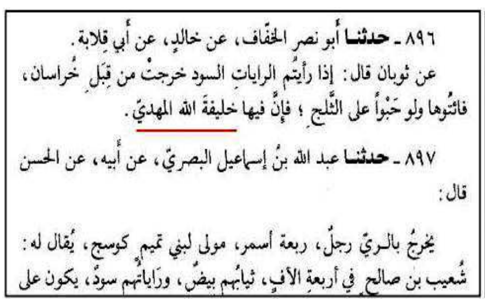
(نعیم بن حماد، اربلی، سید بن طاوس و ...) درج شده- توجه کنید:

- **فیما ذکره نعیم عن المهدی و نصرته برایات خراسان**؛ (آنچه نعیم بن حماد در مورد مهدی علیه السلام و یاریش توسط پرچم های خراسانی گفته است).
- **السادس و العشرون فی مجیئه و رایاته**؛ (آمدن مهدی و پرچم‌های مهدی)
- **الثانی و الثلاثون فی خلافته**؛ (خلافت مهدی)
- **الباب الرابع فی أمر النبی صلی الله علیه و آله بمبایعة المهدی عجل الله فرجه**؛ (دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله به بیعت با مهدی علیه السلام.
- **الباب الرابع و العشرون فی إخبار رسول الله صلی الله علیه و آله بأنَّ المهدیَّ خلیفةُ الله تَعَالَی**؛(خبر های رسول خدا صلی الله علیه و آله به اینکه مهدی علیه السلام خلیفه‌ی الهی است).

د) با مراجعه به متون روایی اهل سنت روایت های مشابه و هم خانواده با این نقل عبارت (**خلیفة الله المهدی**) را ذکر کرده اند. به عنوان نمونه می‌توان از دو کتاب المستدرک علی الصحیحین و الفتن نعیم بن حماد نام برد.

۱) الفتن

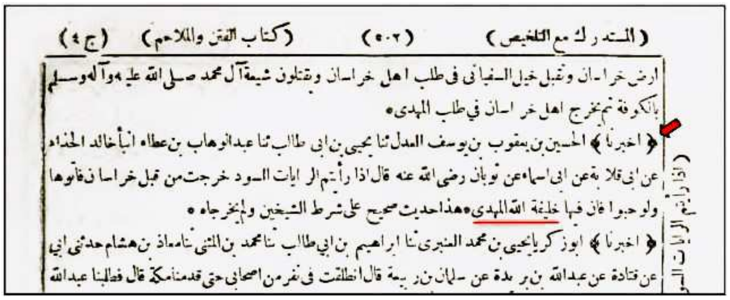



٨٩٦ ـ **حدثنا** أبو نصر الخفّاف، عن خالدٍ، عن أبي قِلابة.
عن ثوبان قال: إذا رأيتُم الراياتِ السود خرجتْ من قِبَلِ خُراسان، فائتُوها ولو حَبْواً على الثَّلجِ ؛ فإنَّ فيها خليفةَ الله المهديّ.

٨٩٧ ـ **حدثنا** عبد الله بنُ إسماعيل البصريّ، عن أبيه، عن الحسن قال:

يخرجُ بالريّ رجلٌ، ربعة أسمر، مولى لبني تميمٍ كوسج، يُقال له: شُعيب بن صالحٍ في أربعةِ الآفٍ، ثيابُهم بيضٌ، وراياتُهم سودٌ، يكون على

۲) المستدرک علی الصحیحین


(المستدرك مع التلخيص) (٥٠٢) (كتاب الفتن والملاحم) (ج ٤)

ارض خراسان وتقبل خيل السفياني في طلب اهل خراسان ويقتلون شيعة آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم بالكوفة ثم تخرج اهل خراسان في طلب المهدي

(اخبرنا) الحسين بن يعقوب بن يوسف العدل ثنا يحيى بن ابي طالب ثنا عبدالوهاب بن عطاء انبأ خالد الحذاء عن ابي قلابة عن ابي اسماء عن ثوبان رضي الله عنه قال اذا رأيتم الرايات السود خرجت من قبل خراسان فأتوها ولو حبوا فان فيها خليفة الله المهدي هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه

(اخبرنا) ابوزكريا يحيى بن محمد العنبري ثنا ابراهيم بن ابي طالب ثنا محمد بن المثنى ثنا معاذ بن هشام حدثني ابي عن قتادة عن عبدالله بن بريدة عن سليمان بن ربيعة قال انطلقت في نفر من اصحابي حتى قدمنا مكة قال فطلبنا عبدالله

هـ) علاء السالم (یکی از مبلغان احمد بصری)، در ملحقات کتاب «**الوصیة المقدسة**» که از کتب احمد بصری است، این روایت را بر خلاف امام دروغین خود نقل کرده و با توجه به مصادر صحیح، عبارت «**خلیفة الله المهدی**» را آورده است.[۱]

پاسخ به اشکالات یکی از مبلغان احمد اسماعیل

برخی از طرفداران و مبلغین احمد بصری بر صحت نقل بشارة الاسلام تاکید داشته و کوشیده‌اند تا اشکال های مذکور را رد کنند. خلاصه‌ی این اشکالات از این قرار است:

۱. شاید نسخه‌ای در اختیار صاحب کتاب *بشارة الاسلام* بوده که در اختیار شما نیست.[۲]

نقد

آقای الدیراوی می کوشد تا به عنوان یکی از مبلغان احمد، اشکال را

۱. الوصیة المقدسة، ص۶۴.

۲. دعوة احمد الحسن هی الحق المبین، ص۱۴.

این گونه پاسخ دهد که عبارت صحیح در روایت، «*خلیفة المهدی*» است نه عبارت «*خلیفة الله المهدی*»؛ چرا که در صورت صحیح بودن عبارت «*خلیفة الله المهدی*»، ادعای آنان در مورد احمد اشتباه است. در حالی که بحث علمی و منطقی با استفاده از عبارت هایی مانند: شاید و ای کاش ! بی‌معناست و بر هیچ فردی پوشیده نیست که فعالیت علمی، روش خود را داشته و برخی امور در شمار بدیهیات است. با توجه به این که همه کتاب‌هایی که این روایت را نقل می کنند (که منابع دست اول و اصلی این روایت می‌باشند)، از عبارت «*خلیفة الله المهدی*» بهره جسته‌اند، یقینی است که واژه‌ی «الله» در کتاب «*بشارة الاسلام*» از قلم افتاده است.

۲. الدیراوی برای اثبات صحت عبارت (**خلیفة المهدی**) مدعی است که سید بن طاوس، عبارت را موافق با کتاب بشارة الاسلام نقل کرده و در نتیجه افتادگی در متن صورت نگرفته؛ از این‌رو می گوید:

> **و هذه الروایة ینقلها السید بن طاوس فی ملاحمه فیها وصف صاحب رایات السود بانه خلیفة المهدی**[1]
>
> سیدبن طاووس این روایت را در کتاب ملاحمش نقل کرده و صاحب پرچم سیاه را، خلیفه‌ی مهدی می‌داند.

نقد

این سخن وی هم مانند دیگر ادعاها باطل است؛ چرا که در نسخه‌های گوناگون کتاب *الفتن* نعیم بن حماد- که سید بن طاوس این روایت را از او نقل می کند- و هم در نسخه معتبر سید بن طاوس، (منظور نسخه ای است که با دست‌خط سید بن طاوس مقابله شده است)، به طور دقیق عبارت «**خلیفة الله المهدی**» آمده است.

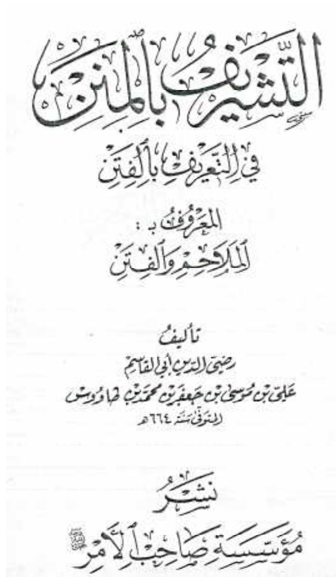
---

۱. الدیراوی، ص۱۶و ۱۸.

النسخة الخطيّة المعتمدة في التحقيق :

النسخة التي اعتمدنا عليها في تحقيق هذا الكتاب هي نسخة فريدة بخط السيد ابن طاووس رحمه الله . انتقلت من بعده إلىٰ ابن أخيه السيد عبد الكريم ابن السيد أحمد بن طاووس سنة ٦٧٠ هـ ، وكتب عليها السيد عبد الكريم بعض الفوائد . وقد شاهد الميرزا عبدالله الأصفهاني هذه النسخة وعليها تلك الفوائد ، وعبارة تدل علىٰ التملك ، كلّها بخط السيد عبد الكريم المتّصف بالجودة المُميّز عن خط عمه المتّصف بالرداءة[1] .

تصویر مقدمه که کتاب موجود را از روی نسخه اصلی به قلم سید بن طاوس برگرفته است.


التشريف بالمنن في التعريف بالفتن

المعروف بـ :
الملاحم والفتن

تأليف
رضي الدين أبي القاسم
علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن طاووس
المتوفى سنة ٦٦٤ هـ

نشر
مؤسسة صاحب الأمر (عج)

الباب ۹۵

فيما ذكره نعيم عن المهدي ونصرته برايات خراسان .

۱۱۲ ـ قال : حدّثنا نعيم ، حدّثنا أبو نصر الخفّاف عن خالد عن أبي قلابـة عن ثوبان ، قال : إذا رأيتم الرايات السود خرجَتْ من قِبَل خراسان ، فأْتوها ولو حَبْواً علىٰ الثلج ، فإنّ فيها خليفة الله المهدي(۱) .

متن روایت در کتاب سید بن طاوس که نسخه این کتاب از مطمئن‌ترین نسخه‌هاست.

۳. در برخی از متن ها به جای واژه‌ی «شابا»، «شیئا» آمده است. الدیراوی برای اثبات صحّت واژه «شابا» می‌گوید:

> و هذا الذی یبایعونه لا یمکن ان یکون شـیئا؛ حجـرا مـثلا، او کرسیا، بل لابد ان یکون بشرا؛[1]

> این کسی که با او بیعت می‌شود نمی‌تواند یک شیء باشـد؛ مثـل سنگ یا صندلی، بلکه باید یک انسان باشد.

نقد

بیقین احمد بصری و یارانش درباره‌ی روایات اهل بیت علیهم‌السلام دانش و فهم کافی ندارند؛ چون «الـدیراوی» بـه عنـوان اسـتاد و پاسـخ دهنـده بـه شـبهات مخالفان احمد بصری، شهرت به سزایی در میان طرفداران او دارد؛ اما با ایـن حال از درک متن روایت ناتوان است.

یکم: پیش از این گذشت که منابع اصیل و علاء السالم- از دیگـر مبلغـان نامدار فرقه‌ی یمانی- در ملحقات خود به کتاب احمد بصری، با نام *الوصـیة*

---

۱ الدیراوی، ص ۱۵.

المقدسه، این روایت را به صورت «*شیئا لا احفظه*» خوانده است.[۱]

دوّم: بنابر آن‌چه گذشت، در نسخه‌های گوناگون، «شیئاً» است نه «شـابا».

و روایت چنین می‌گوید:

عَنْ ثَوْبَانَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْتَتِلُ عِنْدَ كَنْزِكُمْ ثَلَاثَةٌ كُلُّهُمْ ابْنُ خَلِيفَةٍ ثُمَّ لَا يَصِيرُ إِلَى وَاحِدٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَطْلُعُ الرَّايَاتُ السُّودُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ فَيَقْتُلُونَكُمْ قَتْلًا لَمْ يُقْتَلْهُ قَوْمٌ ثُمَّ ذَكَرَ شَيْئاً لَا أَحْفَظُهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَبَايِعُوهُ وَ لَوْ حَبْواً عَلَى الثَّلْجِ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمَهْدِي[۲]

سوم: باید در ترجمه‌ی روایت به این نکته‌ها توجه کرد:

الف) با اندکی آشنایی با کلام ائمه علیهم السلام می‌یابیم که، مراد از «شیئا»، سخن و کلام است ؛ خواهشمند است به این روایات توجه فرمایید:

أَبَانٌ عَنْ سُلَيْمٍ قَالَ قُلْتُ لِعَلِيٍّ عليه السلام يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ سَلْمَانَ وَ الْمِقْدَادِ وَ أَبِي ذَرٍّ شَيْئاً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ؛[۳]

سلیم می‌گوید: به حضرت علی علیه السلام گفتم: ای امیرمؤمنان! من شنیده‌ام که سلمان و مقداد و ابوذر، سخنانی در تفسیر قرآن دارند.

قَالَ سُلَيْمُ بْنُ قَيْسٍ فَقُلْتُ لِسَلْمَانَ أَ فَبَايَعْتَ أَبَا بَكْرٍ يَا سَلْمَانُ وَ لَمْ تَقُلْ شَيْئا؛[۴]

سلیم بن قیس گفت: به سلمان گفتم، آیا تو با أبوبکر بیعت کردی؟ درحالی‌که سلمان چیزی نگفت.

---

۱. الوصیة المقدسة، ص۶۵.

۲. کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج۲، ص: ۴۷۷.

۳. کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج۲، ص: ۶۲۱.

۴. همان، ص: ۵۹۵.

همان‌گونه که گذشت، در تمامی این عبارات، «شیئاً» آمده، و مراد از آن، کلام و سخن است.

ب)پایان روایت، مفهومی جدا از صدر روایت داشته و بطور قطع مطلبی به هم پیوسته نیست تا بخواهیم مرجع ضمیر در عبارت (رأیتموه) را، در عبارت قبل بیابیم، یعنی در ابتدا رسول خدا صلی الله علیه و آله سخنی را در مورد پرچم های سیاه مطرح، و بعد از آن سخنانی فرمود که راوی حفظ نکرده است. سپس درباره‌ی خروج مهدی و بیعت با او سخن گفته و ضمیر می‌تواند مرجعی در عبارت حفظ نشده، داشته باشد. قرینه نشان می‌دهد که ابو نعیم اصفهانی همین روایت را از ثوبان نقل کرده و آشکارا می‌گوید که پرچم های سیاه از سمت شرق حرکت کرده و پس از یک فاصله‌ی زمانی حضرت مهدی علیه السلام می‌آید و مراد از فرد بیعت شونده را، بیقین حضرت مهدی علیه السلام می‌داند.[1] و می‌گوید:

> **وعن ثوبان، رضی الله عنه، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: یقتتل عند کنزکم ثلاثة کلهم ابن خلیفة، لا یصیر إلی واحد منهم، ثم تجیء الرایات السود من قبل المشرق فیقتلونهم قتالاً لم یقتله قوم، ثم یجئ خلیفة الله المهدی فإذا سمعتم به فأتوه فبایعوه؛ فإنه خلیفة الله المهدی؛**[2]
>
> رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سه تن -که هر سه فرزند خلیفه باشند- در دوران زمامداری شما کشته می‌شوند؛ سپس زمام کار به هیچ یک از آنان نمی‌رسد. سپس بیرق‌های سیاه از مشرق زمین نمایان

---

۱. در این نقل به عبارت (ثم یجیء) توجه شود که در زبان عرب اشاره به فاصله زمانی در یک مطلب دارد.

۲. عقد الدرر، ص۹۰. مقدسی شافعی این روایت را از کتاب صفة المهدی ابو نعیم اصفهانی نقل کرده است. او می گوید: **أخرجه الحافظ أبو نعیم، فی صفة المهدی هکذا.**

می‌شود؛ با این گروه نبردی صورت می‌گیرد که تا کنون با کسی صورت نگرفته، پس از خروج این بیرق‌ها، خلیفه‌ی الهی حضرت مهدی علیه السلام خارج می‌شود؛ اگر دعوتش را شنیدید، به سویش بشتابید و با او بیعت کنید، که او جانشین خداست.

٤. الدیراوی می‌کوشد تا از راه دیگری، افتادگی عبارت در بشارة الاسلام را توجیه کرده و دیدگاه‌اش را به کرسی بنشاند. او می‌گوید:

و بالتالی لا یمکن ان یکون هو الامام المهدی علیه السلام الذی یظهر بمکة بل هو وصیه و خلیفته؛[1]

با توجه به انتهای روایت - که خروج این فرد را از مشرق می‌داند- نمی‌تواند مراد، حضرت مهدی علیه السلام باشد؛ چرا که ایشان از مکه خروج می‌کند.

با توجه به این استدلال، طرفداران احمد ادعا می‌کنند: چون امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از مکه ظهور می‌کند؛ پس مراد از مهدی، نمی‌تواند امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد، بلکه بر یک مهدی دیگری دلالت دارد.

این سخن بنا به دلایلی نابجاست:

یکم: بنابر آنچه گذشت، این روَایت تنها از طریق اهل سنت نقل شده و شائبه‌ی ساختگی بودن دارد. و در واقع به داستان شکل گیری بنی العباس و قیام ابو مسلم اشاره داشته و تنها به این علّت که روایت مزبور، به امام دوازدهم اشاره ندارد، نمی‌توان احتمال سوی دیگر را ثابت کرد. نیز نمی‌توان مانند مبلغان احمد بصری بگوییم: چون روایت معارض است، پس امامت احمد ثابت می‌شود! زیرا در روایت دیگر داریم که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از کرعه می‌آید.

۱. دعوة احمد الحسن هی الحق المبین، ص ۱۵.

قال رسول اللّه ﷺ: «یخرج المهدی من قریة یقال لها: کرعة»[1]
رسول خدا ﷺ: «مهدی از شهری به نام کرعه خروج می‌کند».

در این‌جا با توجه به روش استدلال باطل و غیر علمی فرقه‌ی احمد بصری، افرادی مدعی، مانند کرعاوی و غیره می‌توانند ادعا کنند که این روایت بر آنها دلالت دارد. چون مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از مکه می‌آید و مراد این روایت، مهدی دیگری است !!! و یا قاضی نعمان مغربی، همانند بنی العباس روایت دیگری را در راستای استقرار فرقه‌ی اسماعیلیه می‌خواند و از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

«و عن جعفر بن محمد بن علی صلوات اللّه علیهم، أنه ذکر المهدی علیه السلام فقال: تطلع الرایات السود. و أومی بیده الی المشرق، و تطلع رایات المهدیّ من هاهنا، و أومی بیده الی المغرب».
امام صادق علیه السلام نام مهدی را برده و فرمود: پرچم‌های سیاه می‌آیند و با دستشان به سمت شرق اشاره کردند. و پرچم‌های مهدی نیز از مغرب می‌آیند».

قاضی نعمان پس از نقل یک دسته از روایت‌های موافق با عقیده‌ی اسماعیلیه، به تشکیل حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قائل شده و می‌گوید:

«و دعوة المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و الائمة من ولده علیهم السلام قد انتشرت بحمد اللّه فی جمیع الأرض»[2]
«دعوت مهدی و امامانی که فرزندان اویند، در تمامی زمین گسترده شده است».

ناگفته نماند، امروزه شبیه این برداشت‌ها و سخنان بی مبنا، از مبلغین

۱. الصراط المستقیم إلی مستحقی التقدیم، ج۲، ص: ۱۵۴؛ التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص: ۲۷۸.
۲. شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج۳، ص: ۳۶۴.

احمد هم شنیده می‌شود!

دوّم: در مطالب گذشته روایتی را از کتاب ابونعیم اصفهانی نقل کردیم که محتوای این روایت را به روشنی آشکار کرد و جدایی زمان خروج پرچم های سیاه از خراسان و خروج مهدی﷼ را یادآور شده است. در نتیجه پایه‌ی استدلال «الدیراوی» - که خروج مهدی را از مشرق در نظر گرفته - بی اساس است و در روایت، به خروج مهدی از مشرق اشاره نشده است.

به هر حال «الدیراوی» خود می‌داند که نتوانسته جواب های علمی و قانع کننده ای ارئه دهد؛ از این روی به سخن خنده‌داری تمسک جسته و معتقد است که چون احمد بصری چنین گفته و روایت را چنین خوانده، پس بیقین روایت به صورت «**خلیفة المهدی**» بوده است!!![1]، که این سخن بهترین مصداق ضرب المثل «به روباه گفتند: شاهدت کیست؟ گفت: دُمَم می‌باشد».

جمع بندی

۱. کتاب *بشارة الإسلام نه تنها* دارای اشتباهات چاپی است، بلکه از این کتاب چندین نسخه‌ی گوناگون وجود دارد که بنابر گفته‌ی ما، الفاظ روایت با یکدیگر متفاوت است.

۲. هرگز در منابع روایی دو واژه «**شاباً**» و «**خلیفة المهدی**» را نمی‌یابیم و وجود آنها درکتاب *بشارة الإسلام - همان طور که گفته شد-* نشانگر وجود اشتباهات چاپی است؛ اما اگر مریدان احمد بصری مدعی وجود چنین عبارت‌هایی در منابع روایی اصلی وجود دارد، آن را بیان، و دلیلشان را ارائه دهند.

---

۱. الدیراوی، ص۱۷.

۳. شاید این روایت – که تنها از طریق اهل سنت نقل شـده – از جعلیـات بنی العباس، و اشاره به واقعه‌ی ابومسلم خراسانی باشد.

۲.۲. روایت (رجل اسمر)

شیخ ناظم عقیلـی از مشـهورترین مبلغـان احمـد اسـماعیل در تبیـین یـک روایت می‌نویسد:

«سید بن طاووس همچنین از نعیم بن حماد نقـل کـرده کـه: «. . . **ثم یملک رجل أسمر یملئها عدلاً ثـم یسـیر إلـی المهـدی و یؤدّی إلیه الطاعة و یقاتل عنه»**[۱]

«پس از آن، مرد گندم گـونی، حـاکم مـی‌شـود و زمـین را پـر از عدل می‌کند، سپس بـه سـوی مهـدی‌‌ مـی‌رود و مطیـع ایشـان شده، از سوی آن حضرت به جنگ می‌پردازد».[۲]

منظور شیخ عقیلی این است که آن مرد گندم گون، احمد بصـری اسـت. در واقع او و دیگـر مبلغـان احمـد بـا قـرار دادن ایـن روایـت در کنـار دیگـر روایت‌های ادعا شده– مانند خروج فردی از بصره با نام احمد[۳] و ادعای اسمر اللون بودن احمد اسماعیل[٤]، چنین روایت‌هایی را بـه احمـد اسـماعیل نسـبت می دهند.

---

۱. الملاحم و الفتن ص ۳۹.

۲. الرد الحاسم، ص ۳۷.

۳. دلائل الامامة، ص۵۷۴. چگونگی استدلال احمد اسماعیل به این روایت را در کتاب (ره افسانه) نقـد و تحلیل کرده‌ایم.

۴. جامع الادلة، ص۲۰۴. طرفداران احمد ادعا دارند که امام مهدی‌ به صورت مردی سفید رنگ در روایات معرفی شده، و از طرف دیگر مهدی دیگری با عنوان گندم‌گون معرفی شده که دلالت بـر احمـد اسماعیل دارد. در حالی‌که برخی از روایت‌ها آشکارا حضرت مهدی‌ را اسمر و گندم‌گون نیز معرفی کرده‌اند. به عنوان نمونه ر. ک. بحارالانوار، ج۵۲، ص۵، الصراط المستقیم، ج۲، ص۲۵۷.

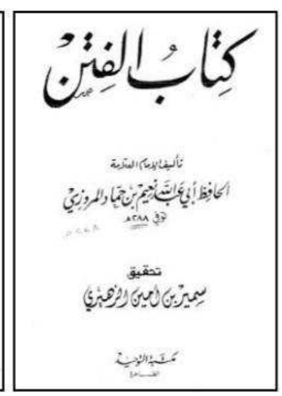
نقد

۱. اولین مصدر نقل این گزارش، *الفتن نعیم بن حماد* (۲۲۸ هـ ق) است و منابع دیگری نیز از جمله سید بن طاوس از او نقل کرده‌اند.

ابن حمّاد گزارش را چنین نقل کرده:

قال أبوقَبيل: يكون بإفريقية أمير اثنا عشر سنة ثم تكون بعده فتنة، ثم يملک رجل أسمر يملأها عدلا، ثم يسير إلى المهدى فيؤدى إليه الطاعة ويقاتل عنه

ابوقَبیل می‌گوید: مردی بـه مـدت دوازده سـال در آفریقـا حـاکم می‌شود؛ سپس فتنه‌ای در می‌گیرد تا این‌که یک مرد گندم گـون بر آن منطقه حاکم می‌شود و آن‌جا را پر از عدل می‌کنـد؛ سـپس به‌سوی مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مـی‌رود و پیـرو آن حضـرت شـده و از سـوی ایشان به جنگ می‌پردازد».


كِتَابُ الفِتَن

تأليف الإمام العلامة

الحافظ أبي عبد الله نعيم بن حماد المروزي

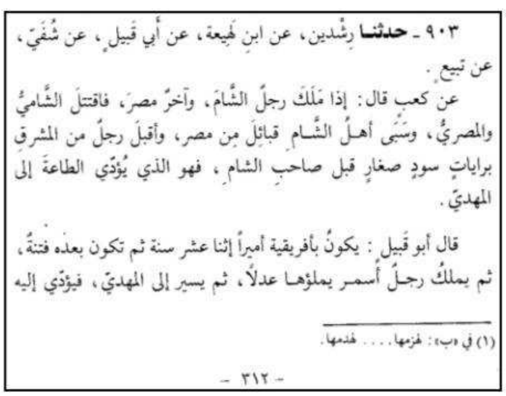
توفي ٢٨٨ هـ

تحقيق

سمير بن أمين الزهيري

مكتبة التوحيد

القاهرة


٩٠٣ ـ **حدثنا** رِشْدين، عن ابن لَهيعة، عن أبي قبيل، عن شُفَيّ، عن تبيع.

عن كعب قال: إذا مَلَكَ رجلٌ الشَّامَ، وآخرٌ مصرَ، فاقتتلَ الشَّاميُّ والمصريُّ، وسَبَى أهلُ الشَّام قبائلَ مِن مصر، وأقبلَ رجلٌ من المشرقِ براياتٍ سودٍ صغارٍ قبل صاحبِ الشامِ، فهو الذي يُؤدِّي الطاعةَ إلى المهديّ.

قال أبو قَبيل: يكونُ بأفريقية أميراً إثنا عشر سنة ثم تكون بعده فتنةٌ، ثم يملكُ رجلٌ أسمر يملؤها عدلاً، ثم يسير إلى المهديّ، فيؤدّي إليه

(١) في «ب»: هزمها. . . . هدمها.

- ٣١٢ -

در واقع ناظم عُقیلی می‌بایست روایت را از منبع اصلی، یعنی کتاب *الفتن* نقل می‌کرد تا این اشتباه پیش نیاید.

خواننده‌ی گرامی با توضیحاتی که گذشت، به خوبی در می‌یابد که وقتی

عبارت «*یکون بإفریقیة*» حذف شود، ضمیر «*ها*» در فعل «*یملؤها*»، کنایه از همه‌ی زمین خواهد بود، نه آفریقا؛ و برای همین، عُقیلی مصداق یک مرد گندم‌گون را احمد بصری بر می‌شمارد؛ درحالی‌که ضمیر «*ها*» به «*إفریقیة*» برمی‌گردد؛ یعنی فتنه ای در آفریقا بروز می‌کند (نه در بصره) و بعد از آن، یک مرد گندم‌گون بر آنجا حاکم می‌شود (و شاید هم از خود آفریقا باشد) و آن منطقه را پر از عدل می‌کند. بنابراین ضمیر «*ها*» در «*یملؤها*» به «*إفریقیة*» باز می‌گردد. ادامه حدیث چنین است: «این مرد سپس از آفریقا راه می‌افتد تا نزد امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف برسد». در واقع این روایت، حوادثی را بیان می‌کند که فقط قرار است در آفریقا رخ دهد.

اما وقتی به کتاب *الملاحم* - که او این حدیث را از آن نقل کرده- مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که این کتاب در نقل حدیث فوق، از کتاب *الفتن* نعیم بن حمّاد دچار اشتباه شده و یک جمله را جا انداخته است.

۳. این مطلب گزارش ابوقبیل از راویان اهل سنت است و ارتباطی به معصومین علیهم‌السلام ندارد. تمسک احمد و یارانش به گزارش های موجود در منابع اهل سنت - که حتی روایت به حساب نمی‌آیند - حکایت از خالی بودن دست این جریان دارد.

به هر حال، همان گونه که گذشت، اصل روایت به وسیله‌ی نعیم بن حماد نقل شده و سید بن طاوس نیز همانند دیگر منابع از این کتاب روایت را آورده؛ پس توجه و تمسک به منبع اصلی اولویت دارد. از طرف دیگر در تمام منابع - به جز سید بن طاوس — عبارت (*یکون بإفریقیة*) نقل شده است که بر افتادگی این عبارت در کتاب سید بن طاوس دلالت دارد.[۱] واگر کسی

---

۱. العرف الوردی، ص ۱۲۴ ش ۱۰۴، الحاوی للفتاوی، ج ۲ص ۸۲، البرهان فی علامات آخرالزمان، ص۱۴۹.

آشنایی کمی با ادبیات عرب داشته و کلام را بفهمد، براحتی می‌یابد که صدر و ذیل این کلام بر حکومت این فرد در آفریقا دلالت می‌کند. در اصل، ترجمه چنین است:

«بعد از ایجاد فتنه‌ای در آفریقا، مردی گندم‌گون حکومت افریقا را به دست گرفته و عدالت را در آنجا می‌گستراند، سپس به سمت مهدی حرکت کرده و برای او می‌جنگد».

۳.۲. روایت اسمه احمد

ابومحمد انصاری در کتاب *جامع الأدلة* آورده:

> «و قال رسول الله ﷺ فی حدیث طویل... إلی أن قال: ﷺ «**الحقوا به بمکة فإنّه المهدی، و اسمه أحمد**»؛ پیامبر اکرم ﷺ در حدیثی طولانی ... تا جایی که فرمود: شما در مکه به او ملحق شوید، زیرا او مهدی است و نامش احمد است».[۱]

این روایت آشکارا می‌گوید که نام مهدی، احمد است.[۲]

نقد

یکم: این روایت به هیچ عنوان، اشاره به احمد اسماعیل و دوره‌ی معاصر نمی‌تواند داشته باشد؛ چون در ابتدای روایت، به ظهور یک مهدی در سال ۳۵۰ قمری اشاره کرده است. و در اصل این از جمله روایاتی است که برخی راویان اهل سنت در تعیین زمان ظهور به کار برده اند. ابتدای روایت چنین می گوید:

> سمعت حذیفة بن الیمان یقول: قال رسول اللّه ﷺ: «إذا کان رأس الخمسین و الثلاثمائة و ذکر کلمة نادی مناد من السماء».

۱. الملاحم و الفتن، ص ۶۸۱.

۲. جامع الادلة، ص ۱۷۶.

حذیفة بن یمان از پیامبر اسلامﷺ نقل کرده که فرمود: «در ابتدای سیصد و پنجاه، منادی از آسمان ندا می‌کند».

دوّم: این روایت از اهل سنت است و انصاری آن را کوتاه کرده، بخش هایی از آن را حذف، و منبع آن را – که کتاب *(الملاحم و الفتن)* می‌باشد– در حاشیه‌ی کتابش آورده است. اما روایت نمی‌گوید اسم او احمد است، بلکه می‌گوید «**اسمه أحمد بن عبدالله**»؛ یعنی اسم او احمد بن عبدالله می‌باشد؛ درحالی که احمد بصری اسمش «**احمد بن اسماعیل**» است.

سلیلی می گوید:

قال: حدثنا محمد بن جریر قال: أخبرنا عصام بن داود بن الجرّاح العسقلانی، قال: أخبرنا سفیان بن سعید الثوری، قال: حدثنا المنصور بن المعتمز عن ربعی بن خراش (حراش)، قال: سمعت حذیفة بن الیمان یقول: قال رسول اللّهﷺ: «**إذا کان رأس الخمسین و الثلاثمائة و ذکر کلمة نادی مناد من السماء: ألا یا أیها الناس إنّ اللّه قد قطع مدّة الجبّارین و المنافقین و أتباعهم، و ولیکم الجابر خیر أمّة محمدﷺ، الحقوه بمکة فإنّه المهدی، و اسمه أحمد بن عبد اللّه**».[1]

«حذیفه بن‌یمان از رسول خداﷺ نقل کرده که فرمود: در ابتدای سیصد و پنجاه، منادی از آسمان ندا می‌کند: ای مردم خداوند مهلت [حاکمیت] ستمکاران و منافقان و دنباله روهای آنان را پایان داد و بهترین فرد امت محمدﷺ را، ولی شما کرد؛ در مکه به او بپیوندید، او مهدی است و نامش احمد بن عبد اللّه است».

شاهد بر مطلب فوق، این‌که: سید بن طاوس این روایت را به عنوان نقل

۱. الملاحم و الفتن، باب ۷۰، ص ۲۸۱ و ۲۸۷.

اهل سنت در مورد حضرت مهدی (ع) آورده و در مورد آن می گوید:

فیما ذکره أبو صالح السلیلی فی کتاب الفتن من فتوح المهدی (ع)، و فیه غلط من الراوی.[1]

آنچه که سلیلی در کتاب فتن خود از فتوحات مهدی (ع) نقل کرده، اگر چه به اشتباه او را احمد بن عبدالله می داند. [یعنی نام صحیح محمد بن الحسن العسکری است].

در ادامه نیز به اشتباه سلیلی اشاره کرده و می گوید:

و کذلک إنّ اسمه أحمد بن عبد اللّه؛ فإنّه مخالف للمحقّق من‌الروایات، و له مدخل فی التأویلات، و لکنّنا نقلناه کما وجدناه؛ تأدیة للأمانات.[2]

نیز این که نام امام مهدی را احمد بن عبدالله دانسته، مخالف با روایات است و باید آن را تاویل برد. و البته روایت را به همان صورتی که در کتاب سلیلی بود، آوردیم تا امانت در نقل حفظ شود».

علاوه، سلیلی در قسمتی دیگر نیز، مشابه این روایت را نقل کرده و نام را به صورت (**احمد بن عبدالله**) آورده و می گوید:

«... سمعت حذیفة بن الیمان فی حدیث قد تقدم قال ثم ذکر السفیانی و ذکر خروجه و قصصه، إلی أن یبلغ: فیضرب أعناق من فرّ إلی بلد الروم بباب دمشق، فإذا کان ذلک نادی مناد من السماء ألا یا أیها الناس إنّ اللّه قد قطع مدّة الجبّارین و المنافقین و أتباعهم، و ولیکم الجابر خیر أمّة محمد (ص)، الحقوه بمکة فإنّه المهدی، و اسمه أحمد بن عبد اللّه ثم ذکر

۱. الملاحم، ص۲۸۱.

۲. همان.

أنهم یجتمعون بالسفیانی إلی جانب بحیرة طبریة... »[۱]

در همان حدیث که در قبل آوردم، از حذیفة بن یمان شنیدم که گفت: [رسول الله ﷺ] از سفیانی نام برد و قیام و سرگذشت های او را بازگو کرد تا رسید به این که او (سفیانی) گردن فرارکنندگان به سرزمین‌های روم را روبروی دروازه‌ی دمشق می‌زند. دراین هنگام منادی از آسمان ندا می‌دهد که: ای مردم! خداوند مهلت [حاکمیت] ستمکاران و منافقان و پیروانشان را پایان داد و بهترین فرد امت محمد ﷺ را، ولی شما کرد؛ در مکه به او بپیوندید، او مهدی است و نامش احمد بن عبد اللّٰه است.

٤.٢. الوزیر الایمن

ناظم عُقیلی در کتاب «*الرد الحاسم*» با عنوان «*ابن الإمام المهدی*»، حدیثی را آورده که بر وجود شخصی به عنوان وزیر امام زمان دلالت می‌کند و برداشت کرده که آن شخص، همان احمد اسماعیل است:

«و فی روایة أخری: (و یقبض أموال القائم و یمشی خلفه أصحاب الکهف، و هو الوزیر الأیمن للقائم و حاجبه و نائبه و یبسط فی المشرق والمغرب الآمن کرامة الحجة بن الحسن)؛

در روایت دیگری آمده: و اموال قائم را دریافت می‌کند و پشت سر او اصحاب کهف به راه می‌افتند. او وزیر دست راست قائم و پرده دار و نایبش است و در مشرق و مغرب امن، کرامت حجت بن الحسن را گسترش می‌دهد».[۲]

نقد

یکم: ناظم عقیلی این روایت را از «*الزام الناصب*» نقل کرده است. اینک

۱. الملاحم و الفتن، باب ۷۸. ص ۲۸۸.

۲. الرد الحاسم، ص ۳۰.

منابع اصلی این روایت را بررسی کرده و به پاسخ ناظم عقیلی می‌رسیم.

این روایت اولین بار از سوی سید هاشم بحرانی در کتب شیعه وارد شـده است. و در سه کتاب خود از آن نام می‌برد.

۱. *غایة المرام*، که در متن کتاب بدان اشاره شده است؛

۲. *حلیة الابرار*، ج۶ ، ص۳۰۶ و ۴۲۹؛

۳. *بهجة النظر*، ص۱۵۹؛

ایشان در هر سه کتابش، این روایت را از (*زهر الکمام*) - تالیف عمـر بـن إبراهیم الأوسی(متوفای قرن هفتم) - نقل می‌کند[۱] که آن را در *حلیة الابرار*، ج٦، ص ٣٠٦، باب ٣٣، ح٣، این‌گونه آورده:

«الفاضل عمر بن إبراهیم الأوسی فی کتابه عن رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم قال: ینزل عیسی بن مریم عليه السلام عند انفجار الصبح ما بین‌مهرودین و هما ثوبان أصفران من الزّعفران، ابیض الجسم، أصهب الرأس، أفرق الشعر، کأن رأسه یقطر دهنا، بیـده حربة یکسر الصلیب، و یقتل الخنزیر، و یهلک الدجّال و یقـبض أموال القائم عليه السلام و یمشی خلفه اهل الکهف و هو الـوزیر الایمـن للقائم عليه السلام و حاجبه، و نائبـه، و یبسـط فـی المغـرب و المشـرق الأمن من کرامة الحجّة بن الحسن صـلوات اللّـه علیهمـا، حتّـی یرتع الأسد مع النعم، و النمر مع البقـر، و الـذئب مـع الغـنم، و تلعب الصبیان بالحیّات، و یتزوّج عیسی بامرأة من غسّـان حتّـی یسودّ وجه من کان یقول لیس من البشر، و یروه کیف یأکـل و

---

۱. شایان ذکر است که برخی از عبارت های نقل شده به‌وسیله‌ی مرحوم بحرانی در نسخه های موجـود و دراختیار نگارنده از کتاب زهر الکمام وجود ندارد. علاوه بر دو نسخه ای که تصاویر آن هـا را آورده ایم، دارالکتب العلمیة بیروت نیز در تاریخ ۱۴۲۳ قمری اقدام بـه چـاپ کتـاب از روی نسـخه خطـی موجود در دارالکتب المصریه کرده و این مطلب در ص ۱۱۳ درج شده است. متن این چاپ نیز با مـتن مرحوم بحرانی تفاوت دارد.

یشرب و ینکح.
و یعمّر فی سبعین الفا منهم أصحاب الکهف، و یجمع الکتب من أنطاکیة حتّی یحکم بین أهل المشرق و المغرب، و یحکم بین أهل التوراة فی توراتهم و أهل الإنجیل فی إنجیلهم، و أهل الزبور فی زبورهم، و أهل الفرقان بفرقانهم فیکشف اللّه له عن إرم ذات العماد، و القصر الذی بناه سلیمان بن داود قرب موته فیأخذ ما فیها من الأموال و یقسّمها علی المسلمین، و یخرج اللّه التابوت الّذی أمر به أرمیا أن یرمیه فی بحر طبریة: فیه بقیّة مما ترک آل موسی و آل هارون، و رضاضة اللوح، و عصا موسی، و قبا هارون، و عشرة أو صاع من المنّ و شرائح السلوی الّتی ادّخروها بنو إسرائیل لمن بعدهم، فسیستفتح بالتابوت المدن کما استفتح به من کان قبله، و ینشر الإسلام فی المشرق و المغرب و الجنوب و القبلة، و ذلک الوقت سنته کالشهر، و شهره کالجمعة، و جمعته کالیوم، و الیوم کالساعة، و الساعة لا بقاء لها، ثم تقبل ریح باردة صفراء ألین من الحریر مثل المسک، فیقبض اللّه بها روح عیسی بن مریم علیهما السلام

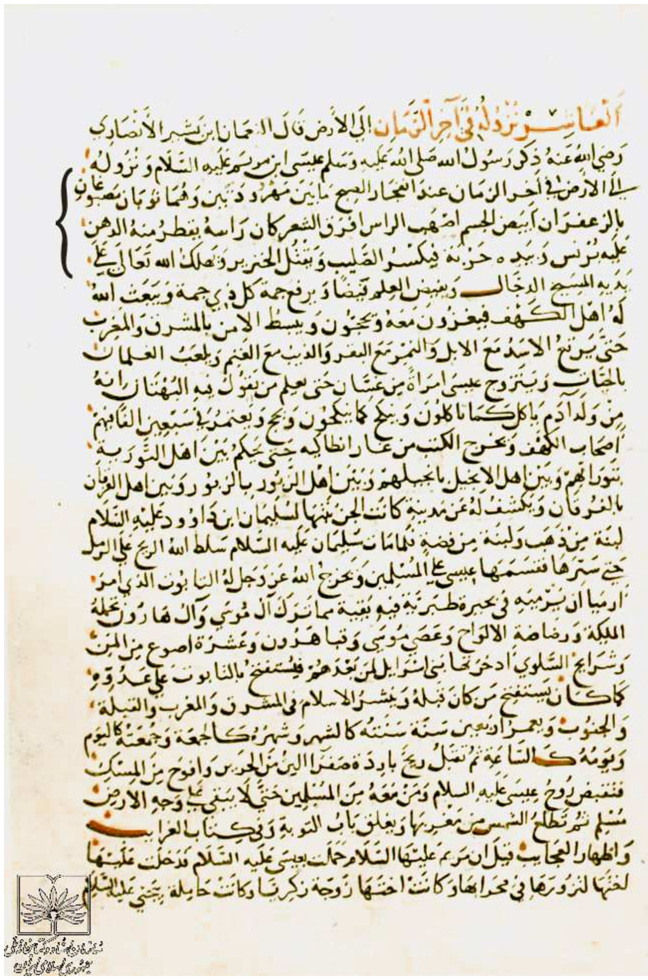
عمر بن ابراهیم اوسی در کتاب خود، از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده که آن حضرت فرمود:

«عیسی بن مریم علیه السلام هنگام سپیده دم از آسمان فرود می‌آید، میان دو لباس زعفرانی رنگ، بدن سفید، موهای بور، فرق باز و موهای چربی دارد که گویی از آن روغن می‌چکد. با سلاحش صلیب را می‌شکند، خوک را می‌کشد و دجال را به قتل می‌رساند، اموال قائم عجل الله فرجه را به دست می‌گیرد و اصحاب کهف پشت سر او هستند. او وزیر دست راست قائم عجل الله فرجه و پرده دار و نایب اوست. امنیت را به کرامت حجت بن الحسن علیه السلام در مغرب

و مشرق می‌گسترد، تا جایی که شیر و گله‌ی چارپایان با هم به چرا می‌روند، ببر با گاو، گرگ با گوسفند، کودکان با مارها بازی می‌کنند و عیسی با زنی از غسّان ازدواج می‌کند تا هر که او را غیر بشر می‌دانست، وقتی می‌بیند که وی می‌خورد، می‌آشامد و ازدواج می‌کند، سیه روی می‌شود... سپس نسیمی خنک و زرد، اما ملایم‌تر از ابریشم، چون مُشک وزیدن می‌گیرد و خدا روح عیسی بن مریم عليه‌السلام را قبض می‌کند [و جانش را می‌گیرد]».

این روایت بی هیچ ابهامی به حضرت عیسی عليه‌السلام اشاره داشته و آغاز و پایان روایت، آشکارا از ایشان نام می‌برد. به ویژه این‌که در پایان روایت بروشنی می‌گوید: عیسی‌بن‌مریم (که وزیر مهدی عليه‌السلام است) با زنی ازدواج می‌کند تا دروغ قائلین به خدایی او مشخص شود.

متن روایت در کتاب «*زهر الکمام*» به عنوان منبع اصلی نیز چنین است:



القول في نزوله في آخر الزمان إلى الأرض قال النعمان بن بشير الأنصاري
رضي الله عنه ذكر رسول الله صلى الله عليه وسلم عيسى ابن مريم عليه السلام ونزوله
إلى الأرض في آخر الزمان عند المنارة البيضاء ما بين مهرودتين وهما ثوبان مصبوغان
بالزعفران أبيض الجسم أصهب الرأس فرق الشعر كان رأسه يقطر منه الدهن
عليه برنس وبيده حربة فيكسر الصليب ويقتل الخنزير ويهلك الله تعالى على
يديه المسيح الدجال ويقبض العلم تيمناً ويرفع جمة كل ذي جمة ويبعث الله
له أهل الكهف فيغزون معه ويحجون ويبسط الأمن بالمشرق والمغرب
حتى يرتع الأسد مع الإبل والنمر مع البقر والذئب مع الغنم ويلعب الغلمان
بالحيات ويتزوج عيسى امرأة من غسان حتى يعلم من يقول فيه البهتان أنه
من ولد آدم يأكل كما يأكلون وينكح كما ينكحون ويحج ويعتمر في سبعين الفاً
أصحاب الكهف ويخرج الكتب من غار أنطاكية حتى يحكم بين أهل التوراة
بتوراتهم وبين أهل الإنجيل بإنجيلهم وبين أهل الزبور بالزبور وبين أهل القرآن
بالقرآن ويكشف له عن مدينة كانت الجن بنتها لسليمان بن داود عليه السلام
لبنة من ذهب ولبنة من فضة فلما مات سليمان عليه السلام سلط الله الريح على الرمل
حتى سترها فيقسمها عيسى على المسلمين ويخرج الله عز وجل له التابوت الذي أمر
أرميا أن يرميه في بحيرة طبرية فيه بقية مما ترك آل موسى وآل هارون تحمله
الملائكة ورضاضة الألواح وعصى موسى وقبا هارون وعشرة أصوع من المن
وشرائح السلوى ادخرها بنو إسرائيل لمن بعدهم فيستفتح بالتابوت على عدوه
كما كان يستفتح من كان قبله وينشر الإسلام في المشرق والمغرب والقبلة
والجنوب ويعمر أربعين سنة سنته كالشهر وشهره كالجمعة وجمعته كاليوم
ويومه كالساعة ثم تقبل ريح باردة صفراء ألين من الحرير وأفوح من المسك
فتقبض روح عيسى عليه السلام ومن معه من المسلمين حتى لا يبقى على وجه الأرض
مسلم ثم تطلع الشمس من مغربها ويغلق باب التوبة وفي كتاب الغرائب
وإظهار العجائب قيل إن مريم عليها السلام حملت بعيسى عليه السلام فدخلت عليها
أختها لتزورها في محرابها وكانت أختها زوجة زكريا وكانت حاملة بيحيى عليه السلام



كتاب زهر الكمام

قصة يوسف عليه السلام تأليف الشيخ الامام الاوحد

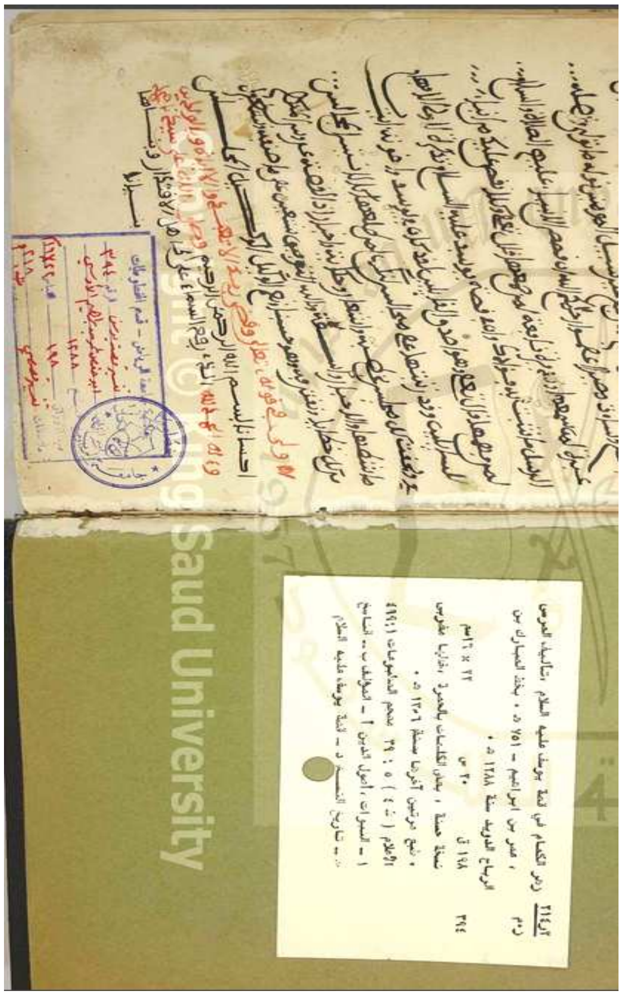
الفقيه المذكر ابو علي عمر بن الشيخ الاجل ابو اسحاق

ابرهيم الانصاري الاوسي

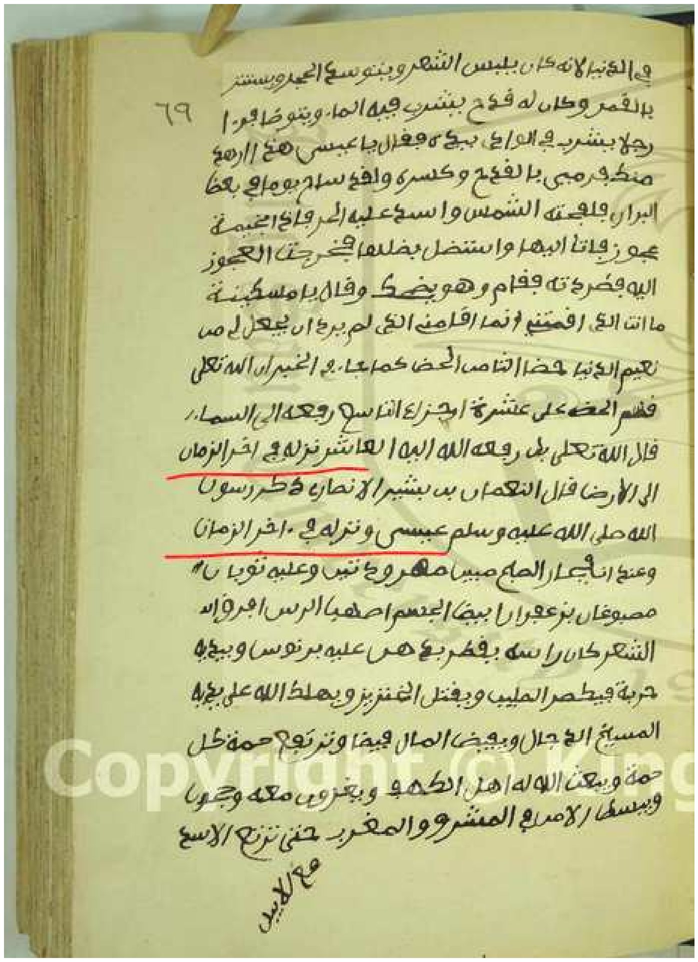
اللهم اني اودعة في هذا التصنيف شهادة ان لا اله الا الله وان محمد رسول الله صلى الله عليه وسلم

١٢٩٠

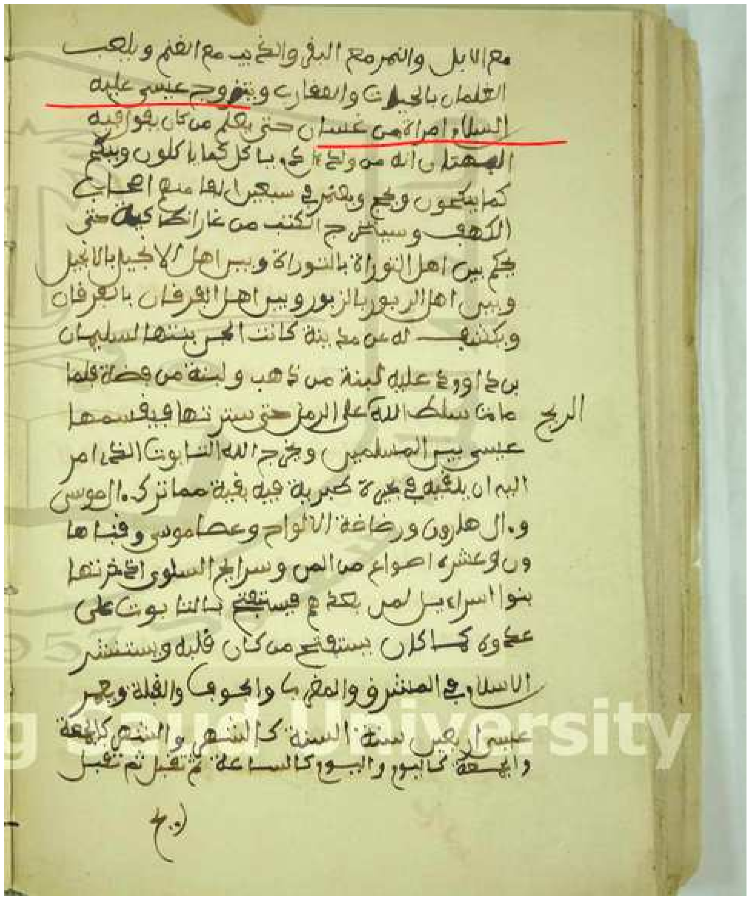
تصویر نسخهٔ اول کتاب زهرالکمام که متن صفحهٔ قبل از این نسخه قدیمی می‌باشد.



نسخه‌ای دیگر از کتاب زهرالکمام که متن آن همانند نسخهٔ قبلی است.


في الدنيا لانه كان يلبس الشعر ويتوسد الحجر ويستتر
٦٩ بالقمر وكان له قدح يشرب فيه الماء ويتوضأ فرأى
رجلا يشرب في الراح بيده فقال يا عيسى هذا ازهد
منك فرمى بالقدح وكسره واقام سائحا يوما في بعض
البراري فلحقته الشمس واشتد عليه الحر فاتى الخيمة
عجوز فاتا اليها واستظل بظلها فخرجت العجوز
اليه فطردته فقام وهو يضحك وقال يا مسكينة
ما انت التي اقصيتني وانما اقصاني الذي لم يرد ان يجعل لي من
نعيم الدنيا حظا التناص الحظ كما جاء في الخبر ان الله تعالى
قسم الحظ على عشرة اجزاء التاسع رفعه الى السماء
قال الله تعالى بل رفعه الله اليه العاشر نزله في اخر الزمان
الى الارض قال النعمان بن بشير الانصاري ذكر رسول
الله صلى الله عليه وسلم عيسى ونزله في اخر الزمان
وعند انفجار الصبح صبيا مفروق [illegible] وعليه ثوبان
مصبوغان بزعفران ابيض الجسم اصهب الراس افرق
الشعر كان راسه يقطر دهن عليه برنوس وبيده
حربة فيكسر الصليب ويقتل الخنزير ويهلك الله على يده
المسيح الدجال ويفيض المال فيها وترتفع حمة كل
حمة ويبعث الله اهل الكهف ويغزون معه ويحجون
ويبسط الامن في المشرق والمغرب حتى ترتع الاسد
مع الابل

متن روایت در مورد حضرت عیسی علیه‌السلام در نسخهٔ دوم



مع الابل والنمر مع البقر والذيب مع الغنم ويلعب
الغلمان بالحيات والعقارب ويتزوج عيسى عليه
السلام امراة من غسان حتى يعلم من كان يقول فيه
البهتان انه من ولد ادم يأكل كما يأكلون ويتزوج
كما ينكحون ويحج ويعتمر في سبعين الفا منهم اصحاب
الكهف وسيخرج الكتب من غار انطاكية حتى
يحكم بين اهل التوراة بالتوراة وبين اهل الانجيل بالانجيل
وبين اهل الزبور بالزبور وبين اهل الفرقان بالفرقان
ويكشف له عن مدينة كانت الجن بنتها لسليمان
بن داود عليه لبنة من ذهب ولبنة من فضة فلما
مات سلط الله على الرمل حتى سترتها فيقسمها الريح
عيسى بين المسلمين ويخرج الله التابوت الذي امر
الله ان يلقيه في بحيرة طبرية فيه بقية مما ترك آل موسى
وآل هارون ورضاضة الالواح وعصا موسى وقباها
و[illegible] عشرة اصواع من المن وسرائج السلوى الذي خزنها
بنوا اسرائيل لمن بعدهم فيستفتح بالتابوت على
عدوه كما كان يستفتح من كان قبله ويستنشر
الاسلام في المشرق والمغرب والجوف والقبلة ويعمر
عيسى [illegible] السنة كالشهر والشهر كالجمعة
والجمعة كاليوم واليوم كالساعة ثم تقبل ثم تقبل

کتاب «*الزام الناصب*» نیز به روایتی جدید یا غیر از این روایت اشاره نکرده، بلکه متن موجود در کتاب «*بهجة النظر*» بحرانی را آورده است.[۱] البته روشن است که کتاب *الزام الناصب* نیز حدیث را در مورد عیسای مسیح علیه السلام آورده و از ایشان به عنوان وزیر امام زمان عجل الله فرجه و نائب او یاد می‌کند. به هر حال با توجه به این‌که اصل روایت در کتاب‌های سید هاشم بحرانی است و روایت کامل نیز در آن آمده، در اشاره‌ی روایت به حضرت عیسی علیه السلام شکّی باقی نمی‌ماند.

دومّ: احمد اسماعیل رهبر این فرقه، همین روایت را تا قسمت «**من کرامة الحجّة بن الحسن** عجل الله فرجه» در کتاب خود «*المتشابهات*»[۲] و درباره‌ی حضرت عیسی علیه السلام آورده است؛ و وزارت را به آن حضرت نسبت می دهد نه به خودش. و در کتاب دیگر خود تصریح می‌کند:

> و ادخر الله سبحانه عیسی علیه السلام حیا الی آخر الزمان و سینزل من السماء الی الارض ان شاء الله هادیا الی صراط المستقیم، و وزیرا

---

۱. متن روایت در بهجة النظر و الزام الناصب را مقایسه نمایید:

و روی عمر بن إبراهیم الأوسیّ فی کتابه عن رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله: ینزل عیسی ابن مریم علیه السلام عند انفجار الصبح ما بین مهرودین و هما ثوبان أصفران من الزعفران، أبیض الجسم، أصهب الرأس، أفرق الشعر، کأنّ رأسه یقطر دهنا، بیده حربة، یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یهلک الدجّال، و یقبض أموال القائم، و یمشی خلفه أهل الکهف، و هو الوزیر الأیمن للقائم و حاجبه و نائبه، و یبسط فی المغرب و المشرق الأمن کرامة للحجّة بن الحسن صلوات اللّه علیه.

بهجة النظر، ص۱۵۹.

و بروایة: و یقبض أموال القائم و یمشی خلفه أهل الکهف، و هو الوزیر الأیمن للقائم و حاجبه و نائبه و یبسط فی المشرق و المغرب الأمن کرامة الحجّة بن الحسن علیه السلام. **الزام الناصب**، ج۱، ص ۱۵۸.

۲. ج۱-۴، ص۳۰۲، س۱۷۹.

لخاتم اوصیاء النبی صلی الله علیه و آله المهدی علیه السلام عنـد قیامـه بـالحق و تطهیـره الارض من الشرک.[۱]

و خدای سبحان عیسی علیه السلام را تـا آخـر الزمـان زنـده نگـه داشـته و هنگامه‌ی ظهور، او را به زمین می فرستد تا مردم را به راه راسـت هدایت، و وزیر حضرت مهدی علیه السلام باشـد و او را در تطهیـر زمـین از مشرکان یاری کند.

اگر به فرض، مراد احمد و مبلغینش از عیسی در ابتدای روایت، به فـردی شبیه به عیسی باشد و مصداقش را احمد اسماعیل معرفی کنند،[۲] در پاسخ چند چند نکته را یادآور می‌شویم:

۱. آغاز و پایان این روایت، از «عیسی بن مریم» سخن می گوید، نـه فقـط «عیسی» و یا «شبیه عیسی»؛ بنابراین روایت مصداق را مشخص، و تاکید کرده که این فرد فرزند حضرت مریم علیها السلام است.[۳]

۲. بر اساس روایت های مورد اتفـاق شـیعه و اهـل سـنت، عیسـای مسـیح هنگام صبح، یعنی سپیده دم و وقت نماز صبح از آسمان فرود می‌آید و پشت سر امام زمان عجل الله فرجه نماز می‌خواند. در این جا نیز به نماز ایشـان پشـت سـر امـام مهدی علیه السلام اشاره شده است.[٤]

---

۱. العجل، ص۵۰.

۲. یکی از ادعاهای احمد اسماعیل این است که من همان فردی هستم که به جای حضرت عیسـی علیه السلام به صلیب کشیده شد و بر یهود مشتبه شـد کـه عیسـی علیه السلام را کشـته انـد. ر. ک. المتشـابهات، ج ۱-۴، ص۳۰۲.

۳. مگر اینکه احمد بصری توهّم دیگری بر اوهام خود بیافزایـد و مـادر خـود را حضـرت مـریم علیها السلام بداند.

۴. کمال الدین، ج۱ ص۷۸.

۳. در پایان روایت می‌گوید:

«حتّی یسودّ وجه من کان یقول لیس من البشر، و یروه کیف یأکل و یشرب و ینکح؛

تا این‌که چهره کسی که می‌گوید او فوق بشر است، وقتی می‌بیند که او هم می‌خورد، می‌نوشد و ازدواج می‌کند، [از شرم] سیاه می‌شود».

و می‌دانیم که این عبارت بر پیامبر خدا عیسی علیه السلام منطبق است، چرا که برخی او را خدا پنداشته و ارتباطی با احمد اسماعیل یا فردی شبیه به عیسی علیه السلام ندارد.

۵.۲. بحثی در مورد روایت (غلام اصفر الساقین)

فرقه‌ی یمانی بصری در جهت نشر عقاید خود با بهره گیری از فضای مجازی، سایت هایی را به عنوان منابع رسمی این گروه اعلام کرده‌اند. یکی از این در گاه‌های اینترنتی، به زبان فارسی بوده و مورد تایید سایت اصلی این گروه- که به زبان عربی می‌باشد - قرار گرفته است. این منبع فارسی همزمان با اداره‌ی سایت، سایتی دیگر جهت گفتگوی نوشتاری و اتاقی در شبکه‌ی اینترنتی پالتاک، جهت بحث های شنیداری ارائه داده است.

این سایت رسمیِ جریان احمد بصری، روایتی را از امام علی علیه السلام و در قسمت دلایل شیعیان بر امامت احمد الحسن قرار داد، که عبارت آن چنین است:

«وَ إِنَّ مِنْهُمُ الْغُلَامَ الْأَصْفَرَ السَّاقَيْنِ اسْمُهُ أَحْمَد»[۱]

و در تبین آن چنین می گویند:

> قال أمیر المؤمنین(علیه السلام) فی خطبة: وإنّ منهم الغلام الأصفر الساقین اسمه أحمد.
>
> امیر مؤمنان(علیه السلام) در خطبه ای فرمود: و همانا آن جوان در میان آنهاست که ساقهایش زرد رنگ و نامش احمد است. [مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج۲ ، ص۳۰۹. بشارة الاسلام، ص۳۰. مستدرک سفینة البحار، ج ۸، ص۵۳.

جالب این که مسؤول سایت فارسیِ احمد بصری ادعا می‌کند که انصار پای زرد احمد را نیز دیده‌اند. !!!و فایل صوتی این سخن نزد نگارنده موجود است و در آینده‌ای نزدیک در سایت تالار ندای شیعه قرار می‌گیرد.

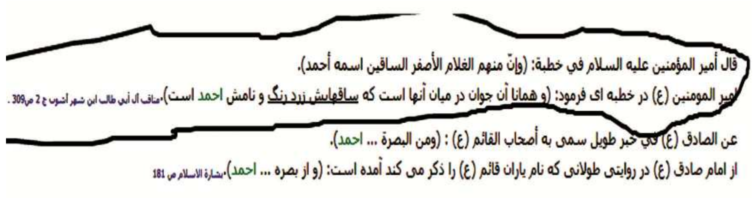
با مراجعه به روایت، متوجه می شویم که حضرت علی(علیه السلام) در خطبه‌ی خود پیرامون خلفای بنی العباس سخن می گوید و آن ها را با استعاره معرفی می‌کند. مبلغانی مانند «*الدیراوی*» نیز این اشتباه را متوجه شده و برای رفع اتهام از خود، این دلیل را اشتباه سایت معرفی کردند.[۲] اما با این وجود، سایت فارسی و تالار گفتگوی این جریان و یکی از مبلغان اصلی این گروه در ایران، بر این روایت اصرار کردند که پس از مناظره و بحث نگارنده با مسئول سایت فارسی زبانِ احمد بصری در پالتاک و تالار گفتگوی آن‌ها، ناچار به حذف روایت شدند.

---

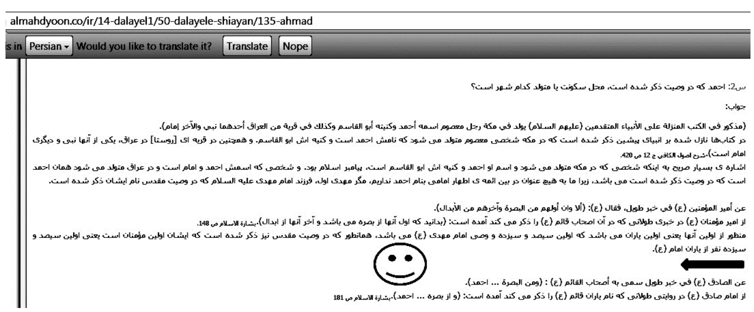
۱. مناقب آل أبی طالب(علیهم السلام)، ج۲، ص: ۲۷۴.

۲. ر.ک دعوة السید احمد الحسن هی الحق المبین، ص ۱۴۹.





*حذف این روایت بعد از فهمیدن اشتباهشان



حذف مزبور در حالی است که با جستجوی در گوگل متوجه می‌شوید که این مطلب در گذشته وجود داشته است.



محصور بودن تعداد امامان به دوازده تن و پاسخ به چند شبهه

نگارنده باور دارد که تعداد ائمه علیهم‌السلام محصور در دوازده نفر از اوصیای حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، یعنی از حضرت علی علیه‌السلام تا حضرت مهدی علیه‌السلام است. نیز قائلم که این امامت تا قیامت میان این دوازده نور باقی بوده و ادامه حکومت در دوران رجعت صورت می‌پذیرد.[۱] آن‌چه را که فرقه‌ی احمد بصری - نیز با عنوان وقوع رجعت پس از حکومت مهدیون - بیان می‌کنند، سخنی بی پایه است که به وسیله‌ی علمای گذشته و محققان معاصر تحلیل شده که علاقه مندان را به تحقیقات صورت گرفته، ارجاع می دهیم.[۲] علاوه باید توجه داشت که بیان یک عدد معین در پاسخ به سؤالی درباره تعداد

---

۱. جهت اطلاع ر.ک. نقد شبهه های احمد الکاتب در انحصار ائمه در دوازده امام، ص۱۶۲

۲. ر.ک. به مقاله (نقد و بررسی دیدگاه احمدحسن درباره رجعت)، نصرت‌الله آیتی، مشرق موعود، ش۳۰.

یک چیز، و عدم دلیلی بر افزایش تعداد، خود به خود حصر و بستن آن عـدد بر روی یک شماره معین به شمار می‌آیـد. وقتـی از پیـامبر اکـرمﷺ سـؤال می‌شود که تعداد امامان پس از شما چند نفر است؟ و ایشان پاسـخ مـی‌دهـد: دوازده نفر؛ به این معناست که سیزده نفر و یا بیشتر نیستند. اینـک شـماری از روایات را جهت برکت‌یابی نقل می‌کنیم:

قال رسول الله ﷺ: «الْأَئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوَّلُهُـمْ عَلِـيُّ بْـنُ أَبِـي طَالِبِ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ فَهُمْ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ أَوْلِيَائِي وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى أُمَّتِي بَعْدِي الْمُقِرُّ بِهِمْ مُؤْمِنٌ وَ الْمُنْكِرُ لَهُمْ كَافِر؛

رسـول خـداﷺ فرمـود: امامـان پـس از مـن دوازده نفرنـد، کـه نخستین آنان علی بن ابی طالب و آخرینشـان قـائم اسـت؛ ایشـان جانشینان، اوصیاء و اولیای من و حجّت های خدا بر امّـتم پـس از مـن هسـتند. اقرارکننـده بـه ایشـان مـؤمن، و منکـر ایشـان کـافر است».[۱]

برخی روایات، تعداد امامان را با کاربرد الفاظ گوناگون، فقط دوازده نفر می‌داند. این الفاظ ماننـد «**أوّلهـم** و **آخـرهم**» (اولـین آنهـا و آخـرین آنهـا) و «**أتمهّنّ**» (پایان داد) و «**آخر خلفاء الله**» (آخرین خلیفه الهی) بر محصور بـودن عدد ائمه در دوازده تن تاکید دارد.

امامـان جانشـین پیـامبر اکـرمﷺ دوازده نفرنـد کـه آخـرین آنهـا قیـام کننده ؈ است. روایاتی که بر این امر تاکید دارند، از تواتر و فراوانی فراتـر رفته و به مرز یک‌صد روایت رسیده، که همگی می‌گویـد: تعـداد امامـان تـا روز قیامت دوازده نفر است:

---

۱. من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص ۱۸۰.

۱. در لوح فرستاده شده از سوی خدا به پیامبر اکرمﷺ، آمده که امامت با امام مهدیؑ پایان یافته و کامل می‌شود:

«وَ أَخْتِمُ بِالسَّعَادَةِ لِابْنِهِ عَلِیٍّ وَلِیِّی وَ نَاصِرِی وَ الشَّاهِدِ فِی خَلْقِی وَ أَمِینِی عَلَی وَحْیِی أُخْرِجُ مِنْهُ الدَّاعِیَ إِلَی سَبِیلِی وَ الْخَازِنَ لِعِلْمِیَ الْحَسَنَ وَ أُکْمِلُ ذَلِکَ بِابْنِهِ محمد رَحْمَةً لِلْعَالَمِین؛

کار فرزندش علی (النقی بن محمّد التقی) را که دوست من، یاور (دین) من، شاهد بر خلق و امین بر وحی من است، به سعادت ختم می‌کنم و حسن (عسکری) را که (مردم را) به راه من دعوت می‌کند و خزانه‌دار علم من است، از او به وجود می‌آورم و سپس این امر را به وسیله‌ی فرزندش محمد (مهدی) که رحمة للعالمین است، کامل می‌کنم».[1]

۲. تعداد امامان مانند تعداد ماه‌های سال و به تعداد چشمه‌هایی است که موسیؑ با عصای خود برای بنی اسرائیل از زمین جوشانید و به تعداد نقیبان بنی اسراییل (وزیران حضرت موسیؑ) است:

ابن عباس روایت کرد که شنیدم پیامبر اکرمﷺ می‌فرمود: «... جابر بن عبدالله برخاست و گفت: ائمه چند نفرند؟ فرمود: ای جابر! خدایت ببخشاید، از من درباره‌ی همه اسلام سؤال کردی. تعداد آن‌ها به تعداد ماه‌های سال است که نزد خداوند و در کتاب او از زمان آفرینش آسمان‌ها و زمین دوازده ماه بوده

---

۱. الکافی، ج۱، ص۵۲۸.

است. نیز به تعداد چشمه‌هایی است که موسی بن عمران ﷺ با عصای خود دریا را شکافت و دوازده چشمه‌ی آب از آن جوشانید و همچنین است به تعداد نقیبان بنی اسراییل. خدای بلندمرتبه فرمود: ﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا﴾ در حقیقت، خداوند از فرزندان اسرائیل پیمان گرفت و از آنان دوازده سرکرده برانگیختیم».[۱]

ای جابر! ائمه دوازده نفرند: نخستین آنها علی بن ابی طالب ﷺ و آخرینشان قائم ﷺ است.[۲]

۳. امام مهدی ﷺ، خاتم الاوصیاء (واپسین جانشین) و آخرین ائمه اهل بیت ﷺ است:

ابونصر خادم می‌گوید: به خدمت صاحب الزمان ﷺ در گهواره رسیدم؛ به من فرمود: «صندل قرمز برایم بیاور؛ آوردم. فرمود: آیا مرا می‌شناسی؟ گفتم: بله، شما سرور و پسر سرورم هستی. فرمود: پرسشم دراین باره نبود. عرض کردم: برایم توضیح دهید. فرمود: من خاتم اوصیایم و خداوند به وسیله من محنت و سختی را از شیعه‌ام برطرف می‌کند.[۳]

عاصم بن حمید از امام صادق ﷺ نقل کرد: «هرگاه حاجتی داشتید، بگویید: خداوندا!. . . و به تو تقرب می‌جویم با حسن بن

---

۱. مائده (۱۵)، آیه ۱۲.
۲. إرشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۹۳.
۳. کشف الغمة، ج ۲، باب ۲۵، ص ۴۹۹.

علی و با آخرین ولیّ باقیمانده که در میان دوستانش است، همو که او را شایسته برای خویش دیدی، پاکیزه و پاک، دانشمند و نیکوکار، روشنایی و ستون زمین، امید امت و سرور خلق، امر کننده به نیکی و نهی کننده از بدی، پنددهنده و معتمد، ادا کننده امانت انبیا، و خاتم جانشینان نیک نژاد و پاک که درود خدا بر همه ایشان باد...».[1]

طبق روایات، منظور از «**خاتم الوصیین**» یا «**خاتم الأوصیاء**»، امام علی علیه السلام است و این لقب در حقیقت در ارتباط با جانشینان پیامبران پیشین به امام علی علیه السلام داده شده، یعنی امام علی علیه السلام خاتم اوصیای انبیا علیهم السلام است، چرا که او آخرین وصی آخرین پیامبر است، ولی حجت بن الحسن علیه السلام خاتم اوصیای دوازده گانه است؛ به همین علّت می گوییم: امام زمان علیه السلام، وصی امام علی علیه السلام است.

٤. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، خاتم امامان معصوم علیهم السلام وآخرین خلیفه‌ی الهی است:

امام حسن عسکری علیه السلام به فرزندش حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود: «بشارت بر تو باد ای پسرم! تو صاحب الزمانی، تو مهدی هستی، تو حجت خدا در زمینی، تو فرزند من، وصی و وارث من هستی، تو محمد پسر حسن پسر علی پسر محمد پسر علی پسر موسی پسر جعفر پسر محمد پسر علی پسر حسین پسر علی پسر

---

۱. مصباح المتهجد، کتاب الصلاة، أعمال یوم الجمعة، ص ۳۲۷.

ابوطالبی. رسول الله جدّ توست و بشارتِ تو را داد و تو خاتم امامان معصوم ﷺ هستی».[۱]

طبق این روایات، مشخص می‌شود که امام مهدی ﷺ آخرین خلیفه و جانشین الهی است.

۵. سلسله‌ی امامت با مهدی حجت ﷺ پایان می‌پذیرد:

مُفضَّل بن عمر می‌گوید: از امام صادق ﷺ معنای آیه‌ی ﴿و اذا ابتلی ابراهیم ربه بکلمات﴾؛ و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود)[۲] را پرسیدم؟ فرمود: این کلمات همان است که حضرت آدم نیز از سوی خداوند دریافت و توبه کرد و چنین گفت: پروردگارا! به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین از تو می‌خواهم مرا ببخشی و خداوند نیز توبه‌اش را پذیرفت، چرا که ﴿إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ﴾ او بسیار توبه پذیر و مهربان است»[۳]. سپس پرسیدم یابن رسول الله، منظور خداوند از «فأتمّهنَّ» چیست؟ فرمود: کلمات را تا قائم ﷺ تمام کرد، یعنی دوازده امام که نه تن از آنان از فرزندان حسین ﷺ هستند».[٤]

یعنی قائم ﷺ، واپسین و پایان بخش امامان دوازده‌گانه است، بر خلاف

---

۱. منتخب الأنوار المضیئة، ص ۱۴۳.
۲. سوره بقره آیه. ۱۲۴.
۳. سوره بقره: ۳۷.
۴. خصال صدوق، ج ۱، ص ۳۰۵.

ادعای احمد الحسن، که به وجود امام سیزدهم قائل است.

۶. حدیث إسراء و معراج (تاکید بر این‌که نخستین امام، علی ﷺ و آخرینشان، مهدی ﷺ است)

انصار احمد بصری می‌گویند: مسأله‌ی امام سیزدهم یکی از اسرار الهی است و خداوند مانند دیگر ائمه نام او را آشکار نیاورده است. درحالی که چنین چیزی نه تنها از اسرار نیست، بلکه خدای سبحان این امر را به پیامبر اکرم ﷺ خبر داده و برترین افراد بشر و پیامبر خود را در عالی‌ترین جایگاه عالم، یعنی عرش الهی و آن جا که: ﴿سپس نزدیک آمد و نزدیکتر شد، تا [فاصله‌اش] به قدر [طول] دو [انتهای] کمان یا نزدیکتر شد﴾[1] در جریان این امر قرار داد و تاکید کرد که آخرین فرد امامان معصوم، همانا حجت بن الحسن، مهدی ﷺ است:

عن الرضا عن آبائه... قال رسول الله ﷺ:
«... فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى حُجُبِ النُّورِ قَالَ لِي جَبْرَئِيلُ تَقَدَّمْ يَا مُحَمَّدُ وَ تَخَلَّفَ عَنِّي فَقُلْتُ لَهُ يَا جَبْرَئِيلُ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْضِعِ تُفَارِقُنِي فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ انْتِهَاءَ حَدِّيَ الَّذِي وَضَعَنِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ إِلَى هَذَا الْمَكَانِ فَإِنْ تَجَاوَزْتُهُ احْتَرَقَتْ أَجْنِحَتِي بِتَعَدِّي حُدُودِ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ فَزُخَّ بِيَ النُّورَ زَخَّةً حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى مَا شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عُلُوِّ مَكَانِهِ فَنُودِيتُ فَقُلْتُ لَبَّيْكَ رَبِّي وَ سَعْدَيْكَ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ فَنُودِيتُ يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ عَبْدِي وَ أَنَا رَبُّكَ فَإِيَّايَ فَاعْبُدْ وَ عَلَيَّ فَتَوَكَّلْ فَإِنَّكَ نُورِي فِي عِبَادِي وَ رَسُولِي إِلَى خَلْقِي وَ حُجَّتِي عَلَى بَرِيَّتِي لَكَ وَ لِمَنْ تَبِعَكَ خَلَقْتُ جَنَّتِي وَ لِمَنْ خَالَفَكَ

۱. نجم، آیه ۸-۹.

خَلَقْتُ نَاری وَ لِأَوْصِیَائِکَ أَوْجَبْتُ کَرَامَتِی وَ لِشِیعَتِهِمْ أَوْجَبْتُ ثَوَابِی فَقُلْتُ یَا رَبِّ وَ مَنْ أَوْصِیَائِی فَنُودِیتُ یَا مُحَمَّدُ أَوْصِیَاؤُکَ الْمَکْتُوبُونَ عَلَی سَاقِ عَرْشِی فَنَظَرْتُ وَ أَنَا بَیْنَ یَدَیْ رَبِّی جَلَّ جَلَالُهُ إِلَی سَاقِ الْعَرْشِ فَرَأَیْتُ اثْنَیْ عَشَرَ نُوراً فِی کُلِّ نُورٍ سَطْرٌ أَخْضَرُ عَلَیْهِ اسْمُ وَصِیٍّ مِنْ أَوْصِیَائِی أَوَّلُهُمْ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ ﷺ وَ آخِرُهُمْ مَهْدِیُّ أُمَّتِی فَقُلْتُ یَا رَبِّ هَؤُلَاءِ أَوْصِیَائِی بَعْدِی فَنُودِیتُ یَا مُحَمَّدُ هَؤُلَاءِ أَوْصِیَائِی وَ أَحِبَّائِی وَ أَصْفِیَائِی وَ حُجَجِی بَعْدَکَ عَلَی بَرِیَّتِی وَ هُمْ أَوْصِیَاؤُکَ وَ خُلَفَاؤُکَ وَ خَیْرُ خَلْقِی بَعْدَکَ وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی لَأُظْهِرَنَّ بِهِمْ دِینِی وَ لَأُعْلِیَنَّ بِهِمْ کَلِمَتِی وَ لَأُطَهِّرَنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِی وَ لَأُمَلِّکَنَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ لَأُسَخِّرَنَّ لَهُ الرِّیَاحَ وَ لَأُذَلِّلَنَّ لَهُ السَّحَابَ الصِّعَابَ وَ لَأُرَقِّیَنَّهُ فِی الْأَسْبَابِ وَ لَأَنْصُرَنَّهُ بِجُنْدِی وَ لَأُمِدَّنَّهُ بِمَلَائِکَتِی حَتَّی یُعْلِنَ دَعْوَتِی وَ یَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلَی تَوْحِیدِی ثُمَّ لَأُدِیمَنَّ مُلْکَهُ وَ لَأُدَاوِلَنَّ الْأَیَّامَ بَیْنَ أَوْلِیَائِی إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَة؛

پس همین که به پرده‌های نور رسیدم، جبرئیل به من گفت: ای محمّد! قدم پیش بگذار و از من عقب ماند، گفتم: ای جبرئیل! در چنین جایی از من جدا می‌شوی؟ گفت: ای محمد! آخرین حدّی که خداوند مرا در آن نهاده، اینجاست و اگر از این‌جا بگذرم برای تعدی به حد و مرزهای الهی، بالهایم می‌سوزد. پس همچنان مرا در نور بردند تا بدان جایی که خداوند می‌خواست، رسیدم؛ پس چنین ندا آمد که: ای محمد تو بنده‌ی منی و من پروردگار توأم، پس مرا بپرست و بر من توکل کن، زیرا تو نور من در میان بندگانم، و فرستاده من به سوی خلقم، و حجّتم در میان آفریدگانم هستی؛ و بهشت را برای پیروان تو آفریدم، و جهنم را برای آن کس که تو را نافرمانی کند خلق کردم، و

برای اوصیای تـو کرامـت خـود را واجـب و لازم کـرده و بـرای پیروانـت ثـواب خـویش را واجـب کـردم. مـن عـرض کـردم: پروردگارا! اوصیای من چه کسانی هستند؟ نـدا آمـد: ای محمـد! اوصیای تو همان کسانی هستند که بر ساق عـرش نامشـان نوشـته شده، پس من در محضر پروردگار بـه سـاق عـرش نظـر کـردم و دوازده نور دیدم که در هر نوری خـط سـبزی بـود و بـر آن، نـام یکی از اوصیایم نوشته شده بود؛ نخستین آنها علی بن ابی طالب، و آخرینشان مهدی امّت من بـود؛ عـرض کـردم: پروردگـارا آیـا اینان اوصـیای مننـد؟ نـدا آمـد: ای محمـد! اینـان، اوصـیای مـن، دوستان، برگزیدگان و حجت‌هایم پس از تو بر خلق مـن هسـتند و ایشان اوصیای تو و جانشینانت و بهترین آفریده‌هایم پس از تـو هستند. به عزّت و جلالم سوگند، به دسـت ایشـان دیـنم را پیـروز می‌کنم، کلمه‌ی خود را به وسیله‌ی آنها بلند گردانم، زمـین را بـه وسیله‌ی آخرین آنها از دشمنان خود پاک کنم، او را بـر شـرق و غرب عالم حاکم کنم، بادهـا را مسـخّر او کـنم، گـردن‌کشـان را برای ایشان رام سازم، وی را به کمک وسـایل، بلنـد گـردانم، بـا لشکر خود یاریش کنم؛ با فرشتگانم او را یاری رسانم تـا دعـوتم را آشـکار، و همـه‌ی خلـق را گـرد توحیـدم جمـع کنـد؛ سـپس پادشاهی او را پایدار، و حکومت را به دست اولیای خـود تـا روز قیامت دست به دست بچرخانم».[۱]

گفتنی است که مصداق «اولیائی» در سخن خداوند: «**وَ لَأُدَاوِلَنَّ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ**»، همانا دوازده امام هسـتند و همـین امـر بـر مسـأله‌ی رجعت نیز دلالت می‌کند.

---

۱. عیون أخبار الرضاؑ، ج ۱، ص ۲۶۳.

روایات فراوانی وجود دارد که تعداد ائمه ﷺ را دوازده نفر اعلام کرده است. این احادیث را در کتب روایی از جمله: «*کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر*»[1] می‌توان یافت.

شبهه‌ی وجود سیزده امام

احمد اسماعیل و مریدانش به مجموعه‌ای از روایات استناد می‌کنند و می‌گویند: ائمه سیزده نفرند، یعنی افزون بر آن دوازده نفر، یک امام معصوم ﷺ دیگر یا کسی که مقام امامت دارد، نیز وجود دارد. او در کتاب *المتشابهات* می‌نویسد:

> «روایاتی از ائمه ﷺ وارد شده که ایشان دوازده نفر از فرزندان علی ﷺ و فاطمه ﷺ را برشمرده و در سخنان خود مهدی اول را نیز از امامان به شمار آورده‌اند (که در مجموع سیزده نفر می‌شود).[2]

طرح موضوع سیزده‌گانه بودن ائمه و برداشت نادرست از برخی روایات، سخن تازه‌ای نیست و از گذشته در میان برخی فرقه‌های انحرافی مطرح بوده است. علمای شیعه نیز پاسخ این موارد را داده و بر دوازده‌گانه بودن امامان معصوم ﷺ تأکید کرده‌اند.[3] برای نمونه، نجاشی از فردی با نام (هبة الله بن أحمد بن محمد الکاتب) نام برده و او را از طرفداران زیدیه می‌داند که

---

۱. نوشته علی بن محمد خزاز قمی، قرن چهارم هجری.

۲. المتشابهات ج ۱-۴ ص ۲۵۳ س ۱۵۵ و ص ۲۵۷ ص ۱۵۸ و ص ۳۰۶ س ۱۸۰،

۳. برای نمونه معالم المدرستین، ج۳، ص ۳۲۷؛ نقد کتاب اصول مذهب الشیعه، ج ۱ ص ۳۷۷.

می‌کوشد سیزده‌گانه بودن امامان را ثابت کند.

«و یحضر مجلس أبی الحسین بن الشبیبه العلوی الزیدی المذهب، فعمل له کتابا، و ذکر أن الأئمة ثلاثة عشر مع زید بن علی بن الحسین، و احتج بحدیث فی کتاب سلیم بن قیس الهلالی: أن الأئمة اثنا عشر من ولد أمیر المؤمنین(علیه السلام)».[۱]

«و هم صحبت و هم مجلس «با ابوالحسین بن شیبه»، علوی زیدی بوده و برای او کتابی تألیف کرده است. او امامان را سیزده نفر شمرده و زید بن علی بن حسین را به جهت خوشایندی ابن ابی شیبه زیدی جزء امامان می‌داند. و برای این ادعا به حدیثی در کتاب «سلیم بن قیس هلالی» اشاره کرده، که می گوید: ائمه، دوازده نفر از نسل حضرت علی(علیه السلام) هستند».

با این همه، حتی یک روایت -که با عبارتی صریح، تعداد امامان را سیزده تن یا بیشتر اعلام کرده - باشد وجود ندارد، و به دلایلی نباید به این روایات اعتنا کرد:

۱. برخی روایات از متشابهات هستند که به آن عمل نمی‌شود؛ چون معمولاً معانی متشابه و چندگانه دارند و معنای آن‌ها را جز با برگردان به روایات محکم، نمی‌توان مشخص کرد. ابوحیّون غلام امام رضا(علیه السلام) از ایشان نقل کرده که فرمود: «کسی که آیات متشابه قرآن را به آیات محکم برگرداند و طبق آنها معنا کند، در راه راست قرار گرفته است. سپس فرمود:

---

۱. رجال النجاشی، ص: ۴۴۰.

در اخبار ما اهل بیت علیهم‌السلام نیز متشابه و محکم وجود دارد کـه بایـد متشـابهات آن را به محکمات ارجاع دهید، نه این که به متشابهات عمل کنیـد؛ چـرا کـه این کار، شما را از راه درست بیرون می کند»[۱].

۲. برخی از روایات، ثمره‌ی بیان نادرست و غیر دقیق راویان است؛ یعنـی راوی گاهی عین کلام امام علیه‌السلام را نقل نمی کند، بلکه معنای آن را می آورد.

محمد بن مسلم می گوید: به امـام صـادق علیه‌السلام عـرض کـردم: کـم و زیـاد کردن حدیثی که از شما می‌شنوم، چگونه است؟ فرمود: اگر قصدت «انتقال» معانی آن باشد، اشکالی ندارد».[۲]

۳. برخی روایات، ناشی از اشتباهات نسخه برداران است.

اینک تعدادی روایات احمد بصـری و یـارانش را در ایـن زمینـه بررسـی می کنیم:

۲ .٦. حدیث لوح:

احمد اسماعیل در کتاب «*المتشابهات*» در استدلال به معصوم علیهم‌السلام بـودن خودش، به این حدیث استناد کرده است. [۳]مدعای آنان نیز چنین است:

> جابر بن عبدالله انصاری می گوید: «نزد فاطمـه علیهاالسلام رفـتم، لـوحی حاوی نام اوصیا از فرزندانش بود که تعدادشان دوازده تن بـود و آخرین آنها قائم عجل‌الله‌فرجه بود. سه محمد و سه علی در میانشان بود».

---

۱. کشف الغمة، ج ۲، ص ۲۹۴؛ و وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۱۵.

۲. کافی، ج ۱، ص ۵۱.

۳. المتشابهات ج ۱-۴ ص ۲۵۳ س ۱۵۵ و ص ۲۵۷ ص ۱۵۸ و ص ۳۰۶ س ۱۸۰،

جابر از وجود لوح خبر داشت و می‌دانست از اسراری است که نباید آن را آشکار کرد. نیز این از اسراری بوده که ائمه علیهم السلام تصریح کرده‌اند که هر کس نام قائم عجل الله فرجه را فاش کند، کافر است. فرمودند: «هر کس نامش را بیاورد، کافر است» البته منظور بردن نام او در نزد مردم بود وگرنه یادکردن از او با ایما و اشاره منعی ندارد.

در این‌جا مراد از «قائم» کسی جز احمد اسماعیل نیست و امامان تأکید کرده‌اند هر کس نام او را فاش کند، کافر است![1]

---

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «جز کافر کسی نام صاحب الامر را بیان نمی‌کند» کافی، ج ۲ ص۱۳۷.

نهی از ذکر نام صاحب الامر به دلیل ترس (از حکومت وقت) و احتمال مفسده بوده است.

«عَنْ أبی عبدالله الصَّالِحِیِّ، قَالَ: سألنی أصْحَابُنَا بَعْدَ مضی أبی مُحَمَّدٍ علیه السلام، أنْ أسْأَلَ عَنِ الأسم وَ المکان، فَخَرَجَ الْجَوَاب: إنْ دَلَلْتَهُمْ علی الإسم أذَاعُوهُ، وَ إنْ عَرَفُوا المکان دَلوا علیه»؛

ابوعبدالله صالحی می‌گوید: یکی از دوستان ما پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام از من خواست در مورد نام مکان [امام زمان عجل الله فرجه] سؤال کنم، جواب آمد: اگر نام را به آنان بگویی، پخش می‌کنند و اگر مکان او را بدانند، مردم را به آن جا می‌برند». [کافی، ج۲، ص۱۳۶]

اما باید به این نکته باید توجه کرد، کسی که نامش را نباید ذکر کرد، حجت بن الحسن مهدی علیه السلام است و نه کس دیگری.

علی بن عاصم کوفی می‌گوید: «در توقیعات صاحب الزمان آمده، هر کس نام مرا در محافل مردم بیاورد، بسیار ملعون است». [کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۲]

عن عبدالعظیم الحسنی عن الإمام الهادی علیه السلام أنّه عرض علیه أعتقاده و إقرارهُ بالأئمة إلی أن قال ثمّ أنت یا مولای فقال علیه السلام: «وَ مِنْ بَعْدِی الْحَسَنُ فَکَیْفَ لِلنَّاس بالْخَلَفِ مِنْ بَعْدِهِ قَالَ فَقُلْتُ وَ کَیْفَ ذَلِکَ یَا مَوْلَایَ قَالَ لِأَنَّهُ لَا یُرَی شَخْصُهُ وَ لَا یَحِلُّ ذِکْرُهُ باسْمِهِ حَتَّی یَخْرُجَ فَیَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْرا» یعنی «و بعد از من [ولی امر] فرزند من حسن است، پس مردمان نسبت به جانشین پس از جانشین من چگونه می‌اندیشند؟ عرض کردم، چگونه است مولای من؟ فرمود: چرا که شخص او را

مدعیان با استفاده از این حدیث بر این باورند، امامانی که از فرزندان امام علی(علیه السلام) و حضرت فاطمه(علیها السلام) هستند، دوازده نفرند، نه یازده نفر،[1] که با خود امام علی(علیه السلام) تعداد امامان به سیزده تن می‌رسد. دلیل آنان این است که جابر می‌گوید: دوازده تن. بنابراین یازدهمین آن‌ها امام مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) - بدون احتساب حضرت علی(علیه السلام) - و دوازدهمین نفر نیز احمد بصری است. جابر هم می‌گوید: «و **ثلاثة منهم علی**» سه نفرشان علی هستند؛ یعنی امام سجاد(علیه السلام)، امام رضا(علیه السلام) و امام هادی(علیه السلام)، و امام علی(علیه السلام) در میان آنها (نام های مورد اشاره‌ی جابر) نیست.

نقد

روایت لوح از چنان صراحتی برخوردار است که نمی‌توان نکته‌ای خلاف اجماع شیعه بر دوازده‌گانه بودن امامان(علیهم السلام) بیان کرد. و لازم است که تمام روایات نقل شده و مشهور به حدیث لوح را، با یکدیگر و در یک خانواده حدیثی جمع، و سپس نظر داد. از این رو اینک به روایت های هم خانواده و نقل شده از جابر اشاره می کنیم تا معنای کامل حدیث لوح مشخص شود.

گفتنی است، این روایت دوگونه نقل شده:

۱. «**و ثلاثة منهم علی**» ؛ که مورد استناد احمد بصری می باشد و در این

نمی‌بینند و نباید نامش را برند تا این‌که خروج کند و زمین را پس از پر شدن ظلم و جور، از عدل و داد پر کند». [کمال الدین، ج ۲، ص۳۸۰]

۱. یازده فرزند حضرت فاطمه(علیها السلام): حسن، حسین، سجاد، باقر، صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی، عسکری، حجت(عجل الله تعالی فرجه الشریف).

کتاب ها آمده است.

[الکافی، ج ۱ ص۵۳۲، *الغیبة طوسی*، ص ۱۳۹و *الخصال صدوق*، ج۲ ص۴۷۸].

۲. «و أربعة منهم علی» ؛این روایت ادعای احمد و یارانش را باطل می‌کند و بیش از عبارت بالا در منابع شیعه و اهل سنت نقل شده و از شهرت بیشتری برخوردار است. از جمله:

[**من لا یحضره الفقیه**، ج ۴ ص ۱۸۰، **کمال الدین**، ج ۱ص ۲۶۹، ۳۱۲، ۳۱۳، **عیون اخبار الرضا**علیه‌السلام، ج۱، ص۴۷، **الارشاد**، ج ۲، ص۳۴۶، **جامع الاخبار**، ص۱۷، **تقریب المعارف**، ص۴۲۱، **کشف الغمة**، ج ۲ص ۴۴۸، **فرائد السمطین**، ج۲ ص۱۳۶].

متن روایت نیز چنین است:

> أبو جارود از امام باقرعلیه‌السلام از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که می‌گوید: «نزد فاطمه‌علیهاالسلام رفتم؛ لوحی در برابرش بود که دارای نام اوصیا از فرزندانش بود. شمردم، دوازده تن بود و آخرین آنها قائم‌عجل‌الله‌فرجه بود. سه محمد در میان آنها و چهار علی بود».[1]

در روایت دیگر می فرماید:

> امام باقرعلیه‌السلام از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که گفت:

---

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۹.

«نزد سرورم فاطمهؑ رفتم، لوحی جلویش بود که نورش چشم را خیره می‌کرد. دوازده نام در آن بود، سه نام در سطحش، سه نام در داخلش، سه نام در آخرش و سه نام در کنارش؛ نام‌ها را شمردم، دوازده تن بود. گفتم: اینها کیانند؟ فرمود: نام اوصیا است، نخستین آنها پسرعمویم، و بعد یازده فرزندم که آخرینشان قائم است. جابر می‌گوید: در سه جای این لوح نام‌-های محمد و در چهار جای دیگر آن نام‌های علی را دیدم».[۱]

علاوه بر روایت های فوق، به روایت زیر توجه کنید که هیچ شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد و در منابع متعدد شیعی و اهل سنت به آن اشاره شده است و جابر صریحا نام چهار علی را پشت سر هم تکرار نموده است:

عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ ﷺ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ قُدَّامَهَا لَوْحٌ يَكَادُ ضَوْؤُهُ يَغْشَى الْأَبْصَارَ وَ فِيهِ اثْنَا عَشَرَ اسْماً ثَلَاثَةٌ فِي ظَاهِرِهِ وَ ثَلَاثَةٌ فِي بَاطِنِهِ وَ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءَ فِي آخِرِهِ وَ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءَ فِي طَرَفِهِ فَعَدَدْتُهَا فَإِذَا هِيَ اثْنَا عَشَرَ.

قُلْتُ أَسْمَاءُ مَنْ هَؤُلَاءِ قَالَتْ هَذِهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ أَوَّلُهُمْ ابْنُ عَمِّي وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي آخِرُهُمْ الْقَائِمُ قَالَ جَابِرٌ فَرَأَيْتُ فِيهِ مُحَمَّداً مُحَمَّداً مُحَمَّداً فِي ثَلَاثَة مَوَاضِعَ وَ عَلِيّاً وعَلِيّاً و عَلِيّاً و عَلِيّاً فِي

---

۱. کمال الدین، ج۱ ص۳۱۱.

أرْبَعَة مَوَاضِعَ.[۱]

«جابر جعفی از امام باقر(ع) از جابر بن عبد اللّه انصاری روایت کند که گفت: بر مولای خود فاطمه زهرا(س) وارد شدم و در برابر ایشان لوحی بود که پرتو آن چشم را خیره می‌کرد و در آن دوازده نام بود، سه نام در روی و سه نام در پشت و سه نام در آخر و سه نام در حاشیه‌ی آن بود. آنها را بر شمردم و دوازده نام بود، گفتم: این‌ها اسامی چه کسانی است؟ فرمود: این‌ها نام اوصیاست، اوّلین ایشان پسر عموی من و یازده نفر دیگر از فرزندان منند، که آخرین آنان قائم «صلوات اللّه علیهم اجمعین» است. جابر گوید: در این لوح نام محمد محمد محمد را در سه موضع، و نام علی علی علی علی را در چهار موضع دیدم».

از این روی، محدثین و علمای بزرگی چون علاّمه مجلسی، ملاّ صالح مازندرانی و دیگران، آن دسته از روایاتی را که سه بار نام علی را برده، بررسی کرده و توضیحات خود را ذیل روایاتی که از صراحت کمتری بر خوردار است بیان کرده‌اند.[۲]

به عنوان نمونه علاّمه‌ی مجلسی -که خود استاد فن حدیث است- در

---

۱. عیون أخبار الرضا(ع)، ج۱، ص: ۴۶؛ کمال الدین، ج۱، ص: ۳۱۱؛ فرائد السمطین ۲: ۱۳۶/ ح ۴۳۲، غایة المرام و حجة الخصام، ج۱، ص: ۱۴۶.

۲. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج۶، ص: ۲۲۸؛ شرح کافی، ج۷ ص۳۷۳؛ معالم المدرستین، ج۳، ص ۳۲۸.

تبیین روایت کافی[۱] فرمود:

«فقوله: فعددت الفاء فيه للتفريع، أي فضممت إليهم أباهم و أصلهم فصاروا معه اثنا عشر" ثلاثة منهم" أي من الأولاد لا من الجميع، فإن المسمى بعلي من الجميع أربعة، و الظاهر أن التصحيف من النساخ فإنه روى الصدوق في الإكمال و العيون و الفقيه و الشيخ في الغيبة بهذا الإسناد عن جابر و فيها جميعا و في غيرها من الكتب و أربعة منهم علي».[۲]

این عبارت حدیث که فرموده (**فعددت**)؛ یعنی به یازده نفر امام از فرزندان حضرت زهراعليها‌السلام پدر ایشان را نیز اضافه کردم و در مجموع دوازده امام بودند. و مراد از عبارت (**ثلاثة منهم**)؛ یعنی سه تن از فرزندان حضرت زهراعليها‌السلام، نه سه تن از بین امامان دوازده گانه. (به عبارت دیگر جابر تعدد نام محمد و علی را از بین یازده فرزند اراده کرده است). و در اصل چهار علی در لوح بوده است. (سه تن از فرزندان حضرت زهرا + نام پدر بزرگوارشان)و ظاهر این است که نسخه برداران روایتِ جابر، به جای نوشتن (**اربعة منهم علی**)، ثلاثة را درج کرده‌اند. دلیل و شاهد بر این مدعا نیز نقل این روایت در کتاب های معتبر دیگر مانند: **کمال الدین، العیون، الفقیه**، و **الغیبة شیخ طوسی**[۳] است».

---

۱. متن روایت در کافی چنین است:
مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ ع وَ بَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ ع ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ. الکافی، ج۱ ص۵۳۲.

۲. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج۶، ص: ۲۲۸.

۳. در غیبت طوسی آشکارا عنوان (اربعة منهم علی) ذکر نشده، اما حدیث جابر را آورده و نام دوازده امام را از حضرت علیعليه‌السلام تا امام مهدیعليه‌السلام و موافق با روایت (اربعة منهم علی) می شمرد. الغیبة، ص ۱۴۵.

پس، جابر انصاری وقتی می‌گوید: «**فیه أسماء الأوصیاء من ولدها**» در آن نام‌هایی از اوصیا از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام بود، سخنش درست است؛ چون نام فرزندان فاطمه علیها السلام در لوح موجود بود اما جابر در ادامه می‌گوید: «**من دوازده تن را شمردم**»؛ یعنی دوازده اسم شمرده و امام علی علیه السلام را نیز در این شمارش آورده است. و در روایت دیگری آمده که جابر می‌گوید: «من دوازده نام را شمردم. یعنی نام های موجود دوازده تا بود که نام امیرمؤمنان علیه السلام نیز از آنها بود. جابر در ادامه می‌گوید: «**و أربعة منهم علی**» چهارتای آنها علی بودند؛ یعنی امام علی مرتضی علیه السلام، امام علی بن محمد (سجاد) علیه السلام، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام و امام علی النقی (هادی).

اما سؤال اینجاست که چرا جابر در روایت نخست می‌گوید «وثلاثة منهم علی» سه تای آنها علی بودند؟ اصولاً لوح یاد شده چیست و چه چیزی در آن نوشته شده است؟ آیا نام احمد اسماعیل نیز در این لوح بوده است؟

پاسخ این است که مطالب لوح با ذکر جزییات در کتاب‌های حدیث آمده؛ اما یک نکته در این موضوع وجود دارد که پس از بررسی مطالب لوح به آن پی می‌بریم[1]:

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ أَبِی لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِیِّ- إِنَّ لِی إِلَیْکَ حَاجَةً فَمَتَی یَخِفُّ عَلَیْکَ أَنْ أَخْلُوَ بِکَ فَأَسْأَلَکَ عَنْهَا فَقَالَ لَهُ جَابِرٌ أَیَّ الْأَوْقَاتِ أَحْبَبْتَهُ فَخَلَا بِهِ فِی بَعْضِ الْأَیَّامِ فَقَالَ لَهُ یَا جَابِرُ أَخْبِرْنِی عَنِ اللَّوْحِ الَّذِی رَأَیْتَهُ فِی یَدِ أُمِّی فَاطِمَةَ علیها السلام بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ مَا أَخْبَرَتْکَ بِهِ أُمِّی أَنَّهُ فِی ذَلِکَ اللَّوْحِ مَکْتُوبٌ فَقَالَ جَابِرٌ أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّی دَخَلْتُ عَلَی أُمِّکَ فَاطِمَةَ علیها السلام فِی حَیَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله

۱. گفتنی است؛ که این روایت نیز در اصول کافی نقل شده و بیان گر معنای روایتی است که اشاره به سه علی دارد.

فَهَنَّيْتُهَا بولَادَة الْحُسَيْنِ وَ رَأَيْتُ فِي يَدَيْهَا لَوحاً أَخْضَرَ ظَنَنْتُ أَنَّهُ مِنْ زُمُرُّدٍ وَ رَأَيْتُ فِيهِ كِتَاباً أَبْيَضَ شِبْهَ لَوْنِ الشَّمْسِ فَقُلْتُ لَهَا بِأَبِى وَ أُمِّى يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله و سلم مَا هَذَا اللَّوْحُ فَقَالَتْ هَذَا لَوْحٌ أَهْدَاهُ اللَّهُ إِلَى رَسُولِهِ صلى الله عليه و آله فِيهِ اسْمُ أَبِى وَ اسْمُ بَعْلِى وَ اسْمُ ابْنَىَّ وَ اسْمُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِى وَ أَعْطَانِيهِ أَبِى لِيُبَشِّرَنِى بِذَلِكَ قَالَ جَابِرٌ فَأَعْطَتْنِيهِ أُمُّكَ فَاطِمَةُ عليها السلام فَقَرَأْتُهُ وَ اسْتَنْسَخْتُهُ فَقَالَ لَهُ أَبِى فَهَلْ لَكَ يَا جَابِرُ أَنْ تَعْرِضَهُ عَلَىَّ قَالَ نَعَمْ فَمَشَى مَعَهُ أَبِى إِلَى مَنْزِلِ جَابِرٍ فَأَخْرَجَ صَحِيفَةً مِنْ رَقٍّ فَقَالَ يَا جَابِرُ انْظُرْ فِي كِتَابِكَ لِأَقْرَأَ أَنَا عَلَيْكَ فَنَظَرَ جَابِرٌ فِي نُسْخَة فَقَرَأَهُ أَبِى فَمَا خَالَفَ حَرْفٌ حَرْفاً فَقَالَ جَابِرٌ فَأَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّى هَكَذَا رَأَيْتُهُ فِي اللَّوْحِ مَكْتُوباً بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ* هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ* - لِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ نُورِهِ وَ سَفِيرِهِ وَ حِجَابِهِ وَ دَلِيلِهِ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَظِّمْ يَا مُحَمَّدُ أَسْمَائِى وَ اشْكُرْ نَعْمَائِى وَ لَا تَجْحَدْ آلَائِى إِنِّى أَنَا اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا أَنَا قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ وَ مُدِيلُ الْمَظْلُومِينَ وَ دَيَّانُ الدِّينِ إِنِّى أَنَا اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا أَنَا فَمَنْ رَجَا غَيْرَ فَضْلِى أَوْ خَافَ غَيْرَ عَدْلِى عَذَّبْتُهُ عَذَاباً لا أُعَذِّبُهُ أَحَداً مِنَ الْعَالَمِينَ فَإِيَّاىَ فَاعْبُدْ وَ عَلَىَّ فَتَوَكَّلْ إِنِّى لَمْ أَبْعَثْ نَبِيّاً فَأُكْمِلَتْ أَيَّامُهُ وَ انْقَضَتْ مُدَّتُهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيّاً وَ إِنِّى فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ فَضَّلْتُ وَصِيَّكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَ أَكْرَمْتُكَ بِشِبْلَيْكَ وَ سِبْطَيْكَ حَسَنٍ وَ حُسَيْنٍ فَجَعَلْتُ حَسَناً مَعْدِنَ عِلْمِى - بَعْدَ انْقِضَاءِ مُدَّة أَبِيهِ وَ جَعَلْتُ حُسَيْناً خَازِنَ وَحْيِى وَ أَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَة وَ خَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَة فَهُوَ أَفْضَلُ مَنِ اسْتُشْهِدَ وَ أَرْفَعُ الشُّهَدَاءِ دَرَجَةً جَعَلْتُ كَلِمَتِىَ التَّامَّةَ مَعَهُ وَ حُجَّتِىَ الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ بِعِتْرَتِهِ أُثِيبُ وَ أُعَاقِبُ أَوَّلُهُمْ عَلِىٌّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ وَ زَيْنُ أَوْلِيَائِىَ الْمَاضِينَ وَ ابْنُهُ شِبْهُ جَدِّهِ الْمَحْمُودِ مُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ عِلْمِى وَ الْمَعْدِنُ لِحِكْمَتِى سَيَهْلِكُ الْمُرْتَابُونَ فِي جَعْفَرٍ الرَّادُّ

عَلَيْهِ كَالرَّادِّ عَلَيَّ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأُكْرِمَنَّ مَثْوَى جَعْفَرٍ وَ لَأَسُرَّنَّهُ فِي أَشْيَاعِهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ أُتِيحَتْ بَعْدَهُ مُوسَى فِتْنَةٌ عَمْيَاءُ حِنْدِسٌ- لِأَنَّ خَيْطَ فَرْضِي لَا يَنْقَطِعُ وَ حُجَّتِي لَا تَخْفَى وَ أَنَّ أَوْلِيَائِي يُسْقَوْنَ بِالْكَأْسِ الْأَوْفَى مَنْ جَحَدَ وَاحِداً مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي وَ مَنْ غَيَّرَ آيَةً مِنْ كِتَابِي فَقَدِ افْتَرَى عَلَيَّ وَيْلٌ لِلْمُفْتَرِينَ الْجَاحِدِينَ عِنْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ مُوسَى عَبْدِي وَ حَبِيبِي وَ خِيَرَتِي فِي عَلِيٍّ وَلِيِّي وَ نَاصِرِي وَ مَنْ أَضَعُ عَلَيْهِ أَعْبَاءَ النُّبُوَّةِ وَ أَمْتَحِنُهُ بِالاضْطِلَاعِ بِهَا يَقْتُلُهُ عِفْرِيتٌ مُسْتَكْبِرٌ يُدْفَنُ فِي الْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ - إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِي حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَسُرَّنَّهُ بِمُحَمَّدٍ ابْنِهِ وَ خَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ وَارِثِ عِلْمِهِ فَهُوَ مَعْدِنُ عِلْمِي وَ مَوْضِعُ سِرِّي وَ حُجَّتِي عَلَى خَلْقِي لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ بِهِ إِلَّا جَعَلْتُ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ وَ شَفَّعْتُهُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ كُلُّهُمْ قَدِ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ وَ أَخْتِمُ بِالسَّعَادَةِ لِابْنِهِ عَلِيٍّ وَلِيِّي وَ نَاصِرِي وَ الشَّاهِدِ فِي خَلْقِي وَ أَمِينِي عَلَى وَحْيِي أُخْرِجُ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي وَ الْخَازِنَ لِعِلْمِيَ الْحَسَنَ وَ أُكْمِلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ «م ح م د» رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ بَهَاءُ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوبَ فَيُذَلُّ أَوْلِيَائِي فِي زَمَانِهِ وَ تُتَهَادَى رُؤُسُهُمْ كَمَا تُتَهَادَى رُؤُسُ التُّرْكِ وَ الدَّيْلَمِ فَيُقْتَلُونَ وَ يُحْرَقُونَ وَ يَكُونُونَ خَائِفِينَ مَرْعُوبِينَ وَجِلِينَ تُصْبَغُ الْأَرْضُ بِدِمَائِهِمْ وَ يَفْشُو الْوَيْلُ وَ الرَّنَّةُ فِي نِسَائِهِمْ أُولَئِكَ أَوْلِيَائِي حَقّاً بِهِمْ أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ عَمْيَاءَ حِنْدِسٍ وَ بِهِمْ أَكْشِفُ الزَّلَازِلَ وَ أَدْفَعُ الْآصَارَ وَ الْأَغْلَالَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ:" قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَالِمٍ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ لَوْ لَمْ تَسْمَعْ فِي دَهْرِكَ إِلَّا هَذَا الْحَدِيثَ لَكَفَاكَ فَصُنْهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِه.[۱]

«امام صادق ﷺ می‌فرماید: پدرم به جابر بن عبد اللّه انصاری

---

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۲۷.

فرمود: با تو کاری دارم؛ چه وقت برایت آسان‌تر است تا از تو مطالبی بپرسم؟ جابر گفت: هر وقت شما بخواهی؛ پس روزی با او در خلوت نشست و به او فرمود: درباره لوحی که آن را در دست مادرم فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله دیده‌ای و آن‌چه مادرم به تو فرمود که در آن لوح نوشته بود، به من خبر ده.

جابر گفت: خدا را گواه می‌گیرم که من در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله خدمت مادرت فاطمه علیها السلام رفتم و به او برای ولادت حسین علیه السلام تبریک گفتم. در دستش لوح سبزی دیدم که گمان کردم از زمرّد است و نوشته‌ی سفیدی در آن دیدم که چون رنگ خورشید (درخشان) بود.

به او عرض کردم: دختر پیامبر! پدر و مادرم به قربانت، این لوح چیست؟ فرمود: لوحی است که خدا آن را به رسولش صلی الله علیه و آله اهدا فرمود. اسم پدرم، شوهرم، دو پسرم و اسم اوصیا از فرزندانم در آن نوشته شده و پدرم آن را به عنوان مژدگانی به من عطا کرد.

جابر گوید: سپس مادرت فاطمه علیها السلام آن را به من داد. من آن را خواندم و رونویسی کردم. پدرم به او فرمود: ای جابر! آن را بر من عرضه می‌داری؟ عرض کرد: آری. آن‌گاه پدرم همراه جابر به منزل او رفت، جابر صفحه‌ای بیرون آورد. پدرم فرمود: ای جابر! تو در نوشته‌ات نگاه کن تا من برایت بخوانم، جابر در نسخه‌ی خود نگریست و پدرم قرائت کرد، حتی حرفی با حرفی اختلاف نداشت.

سپس جابر گفت: خدا را گواه می‌گیرم که این گونه در آن لوح دیدم:

به نام خدای بخشاینده‌ی مهربان. این نامه از سوی خدای عزیز حکیم است برای محمد پیامبر او، و نور و سفیر و دربان (واسطه

میان خالق و مخلوق) و دلیل او، که روح الامین (جبرئیل) از نـزد پروردگار جهان بر او نازل شود.

ای محمد! نامهایم را بزرگ شمار و نعمتهـایم را سپاس گـزار و الطاف مرا انکار مدار.

همانـا مـنم خـدایی کـه جـز مـن شـایان پرستشـی نیسـت، مـنم شکننده‌ی جباران و دولت رساننده به ستمدیده‌ها و جزا دهنـده‌ی روز رسـتاخیز؛ همانـا مـنم خـدایی کـه جـز مـن شـایان پرستشـی نیست. هر که جز فضل مـرا امیـدوار باشـد و از غیـر عـدالت مـن بترسد، او را عذابی کنم که هیچ یک از جهانیان را نکرده باشـم، پس فقط مرا بپرست و تنها بر من توکل نما.

من هیچ پیامبری را برنگزیدم که دورانش کامـل، و مـدتش تمـام شود، جز این‌که برایش وصی و جانشینی برگزیدم. مـن تـو را بـر پیامبران برتری دادم و جانشین تو را بر جانشینان دیگر، و تو را بـه دو شیر زاده و دو نوه‌ات حسن و حسین گرامـی داشـتم، و حسـن را پس از سپری شدن روزگار پدرش کانون علم خـود قـرار دادم و حسـین را خزانـه دار وحـی خـود سـاختم و او را بـه شـهادت گرامی داشتم و پایان کـارش را بـه سـعادت رسـانیدم؛ او برتـرین شهداست و مقامش از همه‌ی آنها عـالی تـر اسـت. کلمـه‌ی تامـه (معارف و حجج) خود را همراه او و حجت رسای خود (بـراهین قطعی امامت) را نـزد او قـرار دادم، بـه سـبب عتـرت او پـاداش و کیفر دهم.

نخستین آنها سرور عابدان و زینت اولیای گذشـته‌ی مـن اسـت و پسر او کهماننـد جـد محمـود (پسـندیده) خـود محمـد اسـت، او شکافنده علم من و کانون حکمت من است.

و جعفر است که شکّ‌کنندگان درباره‌ی او هلاک می‌شوند، هـر

که او را نپـذیرد (خـود او را بـه امامـت نپـذیرد یـا سـخنش را بـه اطاعت)، مرا نپذیرفته، سخن و وعده پابرجای من است کـه مقـام جعفر را گرامی دارم و او را نسبت به پیروان و یاران و دوسـتانش مسرور سازم .

پـس از او موسـا اسـت کـه (در زمـان او) آشـوبی سـخت و گیج‌کننده فرا گیرد؛ زیرا رشـته‌ی وجـوب اطـاعتم جـدا نشـود و حجت من پنهان نشود و همانا اولیای من با جامی سرشار سـیراب شوند. هر کس یکی از آنها را انکار کند، نعمت مرا انکـار کـرده و آن‌که یک آیه از کتابم را تغییر دهد، بر من دروغ بسته است.

پس از گذشتن دوران بنده و دوست و برگزیده‌ام موسی، وای بر دروغ‌بندان و منکرین علی (امام هشتم) و دوست و یاور من و کسی که بارهای سنگین نبوت را به دوش او گـذارم و بـه وسـیله انجام دادن آنها بیازمایم، او را مردی پلید و گردن‌کـش (مـأمون) می‌کشد و در شهری (طوس) که بنـده‌ی صـالح (ذو القـرنین) آن را سـاخته، کنـار بـدترین مخلـوقم (هـارون) بـه خـاک سـپرده می‌شود. فرمان و وعده‌ی من ثابت شده که او را به وجود پسرش و جانشین و وارث علمش محمد شادمان سازم؛ او کـانون دانشـم و محل رازم و حجت من بر خلقـم اسـت؛ هـر بنـده‌ای کـه بـه او ایمان آورد، بهشت را جایگاهش سـازم و شـفاعتش را نسـبت بـه هفتاد تن از خاندانش -که همگی دوزخی باشند - بپذیرم.

و عاقبت کار پسـرش علـی را - کـه دوسـت و یـاورم و گـواه در میان مخلوق من و امین وحی من است - به سـعادت رسـانم. و از او دعوت‌کننـده بـه سـوی راهـم و خزانـه‌دار علمـم حسـن (امـام عسکری) را به وجود آورم.

و ایـن رشـته را بـه وجـود پسـر او «م ح م د» -کـه رحمـت بـرای

جهانیان است- کامل کنم؛ او کمال موسی و رونق عیسی و صبر ایّـوب را دارد. در زمـان (غیبـت) او دوسـتانم خـوار گردنـد و (ستمگران) سرهای آنها را برای یک‌دیگـر هدیـه فرسـتند، چنـان که سرهای ترک و دیلـم (کفـار) را بـه هدیـه فرسـتند، ایشـان را بکشـند و بسـوزانند. و آنهـا ترسـان و بیمنـاک و هراسـان باشـند، زمین از خونشـان رنگـین، و نالـه و واویـلا در میـان زنانشـان بلنـد شود، آنهـا دوسـتان حقیقـی مننـد. بـه وسـیله‌ی آنهـا هـر آشـوب سخت و تاریک را بزدایم و از برکت آنها شبهات، مصـیبت‌هـا و زنجیرها را بردارم، درودها و رحمت پروردگارشان بر آنها باد، و تنها ایشانند هدایت‌شدگان.

عبـد الـرحمن بـن سـالم گویـد: ابـو بصـیر گفـت: اگـر در دوران عمرت جز این حدیث نشنیده باشی، تورا کفایـت کنـد؛ پـس آن را از نا اهلش پنهان دار».

با این توضیحات روشن می‌شود که این لوح تعـداد امامـان را دوازده تـن دانسته، اما نام امـام علـی﷼ را بـه روشـنی بیـان نکـرده و نوشـته «وصـیک» (وصی تو ای پیامبر)؛ به همین دلیل جابر انصاری گفته که من در نام‌هـا، سـه علی دیده‌ام. اما در روایاتی که می‌گوید: جـابر گفتـه، «**چهـار نفرشـان علـی بودند**» منظور شمارش نام با احتساب امام علی﷼ است، امامی کـه در لـوح نامش نیامده و از او به عنوان «وصیک» یاد شده است.[۱]

۱. البته در کتاب الغیبة شیخ طوسی آمده است: «و فضلتُ وصیک علیاً علـی الأوصـیاء» (وصـی تـو علی را بر سایر اوصیاء فضیلت و برتری دادم) اما این روایت همچنـان بـر ایـن دلالـت دارد کـه ائمـه دوازده تن هستند و نخستین آنها علی بن ابی طالب﷼ و آخرین نفرشـان نیـز حجـت بـن الحسـن﷼ است.

بنابراین نام احمد بصری در لوحی که از سوی خدای بلندمرتبه بـه پیـامبر اکرمﷺ فرستاده شده، نیامده است نیز گفت و گوی یاد شده در روایت نیز میان جابر انصاری و امام باقر علیه‌السلام است.

موید دیگر مطالب بالا، روایت دیگری در منابع شیعی است کـه تصـریح بر ذکر ائمه دوازده گانه بر ستون های عرش دارد و نامی غیـر از ایـن امامـان دوازده گانه وجود ندارد و کسی نمی‌تواند ادعا کنـد کـه مـن امـام سـیزدهم هستم. نکته شایان تامل دیگر در این دسته از روایت ها این اسـت کـه همـان عبارت جابر را نیز به همراه دارد که نام سه علی از فرزندان حضرت زهـرا علیها‌السلام و نام علی دیگری به عنوان علی چهارم و وصی رسول خـداﷺ مـی‌باشـد. و در مجموع چهار علی در ستون عرش نوشته شده است.

« قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمَّا عُرِجَ بِی إِلَی السَّمَاءِ رَأَیْتُ مَکْتُوباً عَلَـی سَاقِ الْعَرْشِ بِالنُّورِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَیَّدْتُـهُ بِعَلِـیٍّ وَ نَصَرْتُهُ بِعَلِیٍّ وَ رَأَیْتُ عَلِیّاً عَلِیّاً عَلِیّـاً وَ مُحَمَّـداً مُحَمَّـداً مَـرَّتَیْنِ وَ جَعْفَراً وَ مُوسَی وَ الْحَسَنَ وَ الْحُجَّةَ اثْنَیْ عَشَرَ اسْماً مَکْتُوباً بِـالنُّورِ. فَقُلْتُ یَا رَبِّ أَسَامِی مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِینَ قَدْ قَـرَنْتَهُمْ بِـی فَنُودِیـتُ یَـا مُحَمَّدُ هُمُ الْأَئِمَّةُ بَعْدَکَ وَ الْأَخْیَارُ مِنْ ذُرِّیَّتِکَ».[1]

«رسول خداﷺ فرمودند: در زمان معراج نوشـته ای را در عـرش

---

۱. کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ص: ۱۰۶، ۱۱۸.

همچنین امام صادق علیه‌السلام، عین مطلب بالا را از صحیفه علی علیه‌السلام نیز نقل می‌کنند و اشاره مـی‌کننـد کـه اسامی موجود در لوح فاطمه علیها‌السلام با ذکر نام علی علیه‌السلام دوازده عدد می‌باشد. ر.ک. کمال الدین و تمام النعمة، ج۱، ص: ۳۱۲.

دیدم که این مطلب برآن نوشته شده بود:
خدایی جز خدای یگانه نیست و محمد رسول اوست. و ایشان را به وسیله‌ی وصیش علی یاری دادیم. و نام سه علی دیگر و دو محمد و جعفر و موسی وحسن و حجت را دیدم که تعداد آن ها دوازده عدد بود و تمامی این نام ها را با نور نوشته بودند. پس به پروردگار گفتم:
این‌ها اسامی چه کسانی هستند؟ فرمود: ای محمد!این افراد امامان و بهترین های روی زمین بعد از تو می باشند و از ذریه تو هستند».

نکته‌ی دیگر قابل توجّه در این رویات، این است که روایت، آشکارا نام دوازده امام را برده و حضرت رسول صلی الله علیه و آله به روشنی، تمامی افراد را آورده‌اند. اما این دوازده فرد را با عنوان (**من ذریتک**) (از ذریه تو) معرفی کرده و چون بیشتر این ائمه از نسل پیامبرند، امام علی را نیز داخل در این معنا کرده است. و این شاهد خوبی است براین که ذکر نام ائمه دوازده گانه از ذریه‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، در روایات دیگر نیز از باب تغلیب و تمسک به خصوصیت بیشتر افراد است.

اشکالات برخی از یاران احمد اسماعیل بصری

الف) آیت الله صافی این روایت و دیگر روایات بیان شده با عنوان حدیث لوح را، یک روایت دانسته و در تبیین روایات (**ثلاثة منهم علی**) از

آن بهره می‌گیرند؛[1] اما عبدالرزاق دیراوی در مقام پاسخ بـه سـخنی تمسـک می‌کند که باز هم بی‌سوادی مبلغان فرقه یمـانی را بـه نمـایش مـی‌گـذارد. او می‌گوید:

«این‌ها یک روایت نیستند، چرا که در سند یکـی، «ابـو الجـارود» از امام باقر علیه‌السلام نقل کـرده و در دیگـری، «جـابر» از امـام بـاقر علیه‌السلام روایت کرده است».[2]

در پاسخ ایشان می‌گوییم:

۱. در میان شیعه فقط یک روایت با عنوان روایت لوح شناخته شده است. و این دو روایت نیز به روشنی حدیث لوح را گزارش داده. و متن و موضـوع هر دو یکی است. اشاره‌ی آیت الله صافی نیز به همین نکته است.

۲. تنها مصدر این روایت جابر انصاری است و تمام نقل هابه ایشان پایـان می‌گیرد. پس هر دو روایت چه با واسطه گری ابوالجارود و چه جابر جعفی، از امام باقر علیه‌السلام از جابر انصاری نقل شده است.

۳. گوناگونی واسطه‌های سندی، ایرادی به سخن ما وارد نمـی‌کنـد؛ چـرا کـه مـا از روایـت جـابر جعفـی در تبیـین دیگـر روایـات بهـره بـرده و بـرای جلوگیری از برداشت های نادرست به روایت کامل لوح تمسک جُستیم. این کار بنابر دستور اهل بیت علیهم‌السلام است که فرموده‌اند: همـان گونـه کـه برخـی آیات قرآن با برخی دیگـر توضـیح داده مـی‌شـود، روایـات نیـز یکـدیگر را

---

۱. لمحات فی الکتاب و الحدیث و المذهب، ص۲۳۰.

۲. مابعد اثنی عشر اماما، ص۵۵.

توضیح می‌دهند.[۱]

به عبارت دیگر، ما دو احتمال در تبیین حدیث لوح داریم: یکی به دوازده فرزند برای حضرت زهرا(علیها السلام) اشاره می‌کند و دیگری همان اجماع علمای شیعه یعنی یازده فرزند و به همراه علی(علیه السلام)، دوازده امام را بیان می‌کند.

آنچه که مشکل را حل، و همان سخن اجماعی علمای شیعه را تایید می‌کند، همین روایت روشنی است که به واسطه‌ی جابر جعفی از امام باقر(علیه السلام) از جابر انصاری نقل شده و گویا به دلیل جلوگیری از برداشت‌های غلط احتمالی بوده که جناب جابر جعفی، تمام حدیث لوح را نقل کرده و برای همین هم، جابر بن عبدالله انصاری آشکارا این عبارت‌ها را آورده:

«مُحَمَّداً مُحَمَّداً مُحَمَّداً فِی ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ وَ عَلِیّاً عَلِیّاً عَلِیّاً عَلِیّاً فِی أَرْبَعَةِ مَوَاضِعَ»

ب) برخی از انصار احمد اسماعیل، جهت فرار از بن بست می‌گویند: ذکر نام احمد اسماعیل در لوح یاد شده شرط نیست؛ همان‌طور که نام امام علی(علیه السلام) نیز در قرآن وجود ندارد.[۲] باید در پاسخ گفت: این سخن نشانه‌ی شکست و ضعف منطق مدعیان است، چرا که از یک‌سو می‌گویند: جابر

---

۱. الکافی، ج۱ ص۷۸.
«فَإِنَّ أَمْرَ النَّبِیِّ ص مِثْلُ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ وَ خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ مُحْکَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ».

۲. دعوة احمد الحسن هی الحق المبین، ص ۵۰.
«اما کون اسم احمد الحسن لم یذکر فی روایات اللوح، فهذا اشکال یشبه تماما اشکالات الوهابیة الذین یقولون ان اسم علی(علیه السلام) لم یذکر فی القرآن».

انصاری نام دوازده نفر از فرزندان حضرت زهرا﴿علیها السلام﴾ را دیده؛ یعنی نـام احمـد بصری را هم دیده و از دیگر سو می‌گویند: جابر نمی‌توانسته نام احمد بصری را بر زبان بیاورد؛ چون این امر از اسـرار الهـی اسـت. در حـالی‌کـه اگـر نـام حضرت علی﴿علیه السلام﴾ در قرآن نیامده، روایات متواتری بـر نـام ایشـان بـه عنـوان وصی رسول خدا﴿صلی الله علیه و آله﴾ اشاره فرمـوده‌انـد؛ از طـرف دیگـر چگونـه طرفـداران احمد اسماعیل ادعا دارند در برخی روایت‌ها، نام احمد آشکارا آمده و آنجا از رازهای الهی نیست، اما در این روایت از اسرار الهی بوده و کسی مجاز به ذکرش نیست؟

۲. ۷. توالی چهار نام

ابو محمد انصاری می‌نویسد:

الهدایة الکبری[۱] تالیف حسین بن حمدان خُصَیبی:

«عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) قَالَ: إِذَا تواتـت [تَوَالَـتْ] أَرْبَعَةُ أَسْمَاءَ مِنَ الْأَئِمَّة مِنْ وُلْدِي فَرَابِعُهُمْ الْقَائِمُ الْمُؤَمَّلُ الْمُنْتَظَرُ».

«از امام صادق﴿علیه السلام﴾ از پدرش، از جدش حسین﴿علیه السلام﴾ از حسـن﴿علیه السلام﴾، از امیرمؤمنان﴿علیه السلام﴾، از پیامبر خدا﴿صلی الله علیه و آله﴾، روایت کـرده کـه فرمـود: «هـر گاه چهار نام (مانند هم) از امامان از فرزندان من پی در پـی قـرار گیرد، چهارمین نفرشان قائم، مؤمَّل (قبله امید) و منتظَر است».

بنابراین نام‌هایی مانند هـم کـه بایـد پیـاپی بیایـد، بایـد نـام پیـامبر

---

۱. سند در روایت الهدایة الکبری چنین است:
وَ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ الزَّاهِرِيُّ عَنِ الصَّادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَـدِّهِ الْحُسَـيْنِ، عَـنْ عَمِّهِ الْحَسَنِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) قَال. الهدایة الکبری، ص۳۷۴.

اکرم ﷺ باشد؛ چرا که هر نام دیگر، سبب خروج امام مهدی (محمد بن الحسن ﷺ) از دایره‌ی شمول این حدیث می‌شود. ما چند نام داریم که هم نام (پیامبر) است[۱]: ۱.محمد باقر ۲. محمد جواد ۳. محمد مهدی. نام خود پیامبر نیز در این‌جا در شمار این اسم‌ها قرار نمی‌گیرد؛ زیرا فرمود: نام امامان از فرزندان من؛ بنابراین باید چهارمین نام، احمد (احمد الحسن) باشد و هموست که قائم، قبله‌ی امید و منتظَر است.[۲]

شایان ذکر است که انصاری، لفظ (تواتت) را در روایت برگزیده و معنایش را (موافقت) می‌داند و بر این باور است که باید چهار نام موافق یکدیگر را مراد روایت دانست که منظور محمد است.

نقد

یکم: با توجه به روایت های هم خانواده‌ی این حدیث و صراحتی که در آن ها وجود دارد، بی شکّ مراد پیامبر اسلام ﷺ از این سه نام محمد، علی و حسن ﷺ، و چهارمین نفر همان حجت بن الحسن المهدی ﷺ است. به عنوان نمونه به این روایت ها توجه کنید:

۱. **الامامة و التبصرة**، علی بن حسین بن بابویه (پدر شیخ صدوق)

---

۱. در قسمت نقد خواهیم گفت که معنای حدیث این نیست اما به فرض که بخواهیم با انصار احمد اسماعیل مماشات کنیم باز هم سخن دیراوی نادرست است و در روایت نفرموده نام‌هایی هم‌نام من که مثلا اسم احمد را هم مشابه بدانیم، بلکه آشکارا فرموده چهار اسم مانند هم، یعنی محمد که ارتباطی با نام احمد ندارد.

۲. *جامع الأدلة*، ص ۱۹۱، ما بعد الاثنی عشر اماما، ص۷۶.

سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الزَّيْتُونِيِّ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ، عَنْ أُمَيَّةَ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي حَبَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ:إِذَا اجْتَمَعَتْ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءَ مُتَوَالِيَةً: مُحَمَّدٌ، وَ عَلِيٌّ، وَ الْحَسَنُ فَالرَّابِعُ الْقَائِمُ

هر گاه سه اسم محمد، علی و حسن پشت سر هم بیایند، چهارمین آن ها قائم است.

۲. الغیبة نعمانی:

محمد بن همّام از احمد بن مابنداذ از احمد بن هلال از احمد بن علی القیسی از ابوهیثم میثمی از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: «هر گاه سه نام محمد، علی، و حسن پشت سر هم قرار گرفتند، چهارمین آنان قائمشان خواهد بود»[1].

فهم جناب نعمانی به عنوان شاگرد کلینی و یکی از راویان احادیث مهدوی، در تبیین این روایت و استدلال به آن در مورد حضرت مهدی علیه‌السلام نیز موافق با آن‌چه آورده‌ایم، است و چنین می گوید:

و صرح أبو عبد الله ع بالدلالة علیه بقوله إذا توالت ثلاثة أسماء محمد و علی و الحسن کان رابعهم قائمهم إلا هذا الإمام ع الذی جعل کمال الدین به و علی یدیه؛[2]

و حضرت صادق علیه‌السلام در راهنمایی به سوی او تصریح به عمل

۱. الغیبه، نعمانی، ص ۱۷۹، ۱۸۳.

۲. الغیبة، ص۱۸۳.

آورده باشد که بنا به فرمایش او: «هر گاه سه نام: محمّد، علی و حسن پیاپی آمدند، چهارمین آنان قائم ایشان است» (آیا کسی چنان که وصف او گذشت یافت می‌شود)، غیر از این امام﴿ع﴾ که کمال دین به او و به وسیله‌ی اوست (یعنی چنین مقدّر شده است)

۳. کمال الدین – شیخ صدوق:

محمد بن ابراهیم بن اسحاق از ابوعلی محمد بن همام از احمد بن مابنداذ از احمد بن هلال از امیه بن علی قیسی از ابوهیثم میثمی از امام صادق﴿ع﴾ نقل کرده که آن حضرت فرمود: «هر گاه سه نام محمد، علی، و حسن پشت سر هم قرار گرفتند، چهارمین نفر آنان قائمشان است».[۱]

شهرت این روایت به گونه ای بوده که ابن قبه و شیخ صدوق از این روایت برای سرکوبی طرفداران امامت جعفر کذاب، چنین بهره می گیرند:

ثم رأیت الجعفریة تختلف فی إمامة جعفر من أی وجه تجب فقال قوم بعد أخیه محمد و قال قوم بعد أخیه الحسن و قال قوم بعد أبیه و رأیناهم لا یتجاوزون ذلک و رأینا أسلافهم و أسلافنا قد رووا قبل الحادث ما یدل علی إمامة الحسن و هو ما رُوِیَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا تَوَالَتْ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ مُحَمَّدٌ وَ عَلِیٌّ وَ الْحَسَنُ فَالرَّابِعُ الْقَائِمُ.

۱. کمال الدین، ج ۱ ص۵۵، ج۲ ص۳۳۴.

و غیر ذلک من الروایات و هذه وحدها توجب الإمامة للحسن[1]
سپس ما طرفداران امامت جعفر را می‌بینیم که با یک دیگر اختلاف دارند؛ بعضی از ایشان می‌گویند: او پس از برادرش محمّد امام است و بعضی دیگر می‌گویند او پس از برادرش حسن امام است و بعضی دیگر معتقدند او پس از پدرش امام است و از آن تجاوز نمی‌کنند. امّا پیشینیان ما و وی قبل از حدوث مسأله امامت ایشان، احادیثی را روایت کرده که بر امامت امام حسن عسکری علیه‌السلام دلالت دارد، و آن روایتی است که از امام صادق علیه‌السلام چنین نقل شده: چون سه نام محمّد و علی و حسن پیاپی بیاید، چهارمین آنها قائم است.

علاوه، روایات دیگری هم در این باب وجود دارد که به تنهایی بر امامت حسن علیه‌السلام دلالت دارد نه جعفر.

٤. دلائل الإمامة، محمد طبری:

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَنَّهُ قَالَ: إِذَا تَوَالَتْ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِي: مُحَمَّدُ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ، فَرَابِعُهَا هُوَ الْقَائِمُ الْمَأْمُولُ الْمُنْتَظَرُ؛[2]

با این اِسناد از پیامبر اکرم روایت شده که ایشان فرمود: هرگاه چهار نام از امامان از فرزندانم محمد، علی، و حسن پشت سر هم

---

۱ کمال الدین، ج۱ص۵۵.

۲. دلائل الامامة، ص۴۴۷.

قرار گرفتند، چهارمینشان؛ قائم، مؤمَّل (قبله امید) و منتظَر است.

زنجیره سند این روایت با آن‌چه «*الهدایة الکبری*» *نیز* نقل کرده، در «**محمد بن سنان**» به هم می‌رسد و روایت را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند. به سند **دلایل الامامة** توجه کنید:

«و حدّثنا أبو المفضّل، قال: حدّثنا محمّد بن الحسن الکوفی، عن محمّد بن عبد اللّه الفارسی، عن یحیی بن میمون الخراسانی، عن عبد اللّه بن سنان، عن أخیه محمد بن سنان الزاهریّ، عن سیّدنا أبی عبدالله جعفر بن محمد، عن أبیه عن جدّه الحسین، عن عمّه الحسن، عن أمیر المؤمنین عن رسول اللّه».

و دیگر کتاب‌های قدیمی شیعه، مانند: **اربع رسالات فی الغیبة** (شیخ مفید)[1] و**کفایة الاثر**(خزاز قمی)[2] **اثبات الوصیة**[3] و **الغیبة شیخ طوسی**[4] نیز آشکارا این نام ها را آورده و بی‌شک مراد از قائم در این روایت، حجت بن الحسن علیهما السلام می باشد و برداشت ابو محمد انصاری بی دلیل است.

دوّم: با توجه به گوناگونی ذکر این روایت در منابع مختلف شیعی به صورت لفظ (**تَوالَتْ**)؛ یعنی(پشت سر هم)، و تصریح برخی دیگر از روایات به عبارت (**متوالیه**) و فهم محدثینی مانند: نعمانی و شیخ صدوق از این

۱. ج۲ ص ۱۱۳.
۲. ص ۲۸۵.
۳. اثبات الوصیة، ص ۲۶۸.
۴ . کتاب الغیبة، ص۲۳۳.

روایت، بی‌شک لفظ تواتت جایگاهی ندارد. اما از طرف دیگر، به فرض که لفظ تواتت را بپذیریم و استدلال «الدیراوی» پذیرفتنی باشد، باز هم روایت، به کار این فرقه نمی‌آید؛ چرا که حدیث مورد استناد این گروه، فرموده: هر چهار نام با هم یکی است و نفرموده که چهار نفر که هم‌نام من باشد، تا نام احمد اسماعیل را مشابه نام دیگر پیامبر ﷺ بدانید؛ در نتیجه باید چهارمین نام نیز (**محمد**) باشد و نمی‌توان آن را تغییر به (**احمد**) داد.

سخن پایانی در جایگاه فقها

آنچه سبب حفظ پیام تشیع راستین و انتقال میراث ائمه علیهم السلام به دوران معاصربوده، حضور عالمان و فقیهان در زمان‌های گوناگون است. فقیهان و عالمان پرهیزکاری که عمر خود را در راه انتقال فرهنگ غنی اهل بیت علیهم السلام صرف، و جان خود را فدای این معارف کرده‌اند. نمونه‌ی بارز این عالمان و فقیهان مجاهد در طول تاریخ، زرارةبن اعین، هشام بن حکم، فضل بن شاذان، علامه حلی، وحید بهبهانی، میرزای شیرازی، سید ابوالحسن اصفهانی، آیت الله مدرس، امام خمینی، آیت الله سیستانی و آیت الله خامنه ای هستند. در مورد جایگاه رفیع و اهمیت عالمان دینی نیز روایاتی از ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده که به تعدادی از آن ها اشاره می کنیم:

قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ علیه السلام لَوْ لَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ ع مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَ الذَّابِّينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَ الْمُنْقِذِينَ لِضُعَفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَتِهِ وَ مِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُمُ الَّذِينَ يُمْسِكُونَ أَزِمَّةَ قُلُوبِ ضُعَفَاءِ الشِّيعَةِ كَمَا يُمْسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أُولَئِكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَل؛[1]

امام هادی علیه السلام فرمود: اگر در پس غیبت امام قائم علیه السلام عالمانی نبودند که بسوی او دعوت و اشاره کنند، و با براهین الهی از وی دفاع کنند، و بندگان مستضعف خدا را از دام ابلیس و یارانش

۱. الاحتجاج، ج ۱ ص۱۸.

برهانند، و از بند ناصبی‌ها(دشمنان اهل‌بیت) رهایی بخشند، همه‌ی مردم از دین خدا دست کشیده و مرتدّ می‌شدند. ولی عالمان آنانند که زمام قلوب شیعیان ضعیف ما را در دست داشته و مهار می‌کنند، همچون ناخدای کشتی که سکّان آن را در دست دارد. این گروه همان شخصیتهای برتر در نزد خدای با عزّت و جلال هستند.

قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ علیه‌السلام عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الثَّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ عَفَارِيتَهُ يَمْنَعُوهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضُعَفَاءِ شِيعَتِنَا وَ عَنْ أَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَ شِيعَتُهُ وَ النَّوَاصِبُ أَلَا فَمَنِ انْتَصَبَ لِذَلِكَ مِنْ شِيعَتِنَا كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ جَاهَدَ الرُّومَ وَ التُّرْكَ وَ الْخَزَرَ أَلْفَ أَلْفِ مَرَّةٍ لِأَنَّهُ يَدْفَعُ عَنْ أَدْيَانِ مُحِبِّينَا وَ ذَلِكَ يَدْفَعُ عَنْ أَبْدَانِهِم؛[1]

نیز امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: علمای شیعه‌ی ما همانند مرزداران، مانع یورش شیاطین به شیعیان ناتوان شده، و جلوی غلبه‌ی ناصبان شیطان صفت را می‌گیرند. پس بدانید هر که این گونه در مقام دفاع از شیعیان ما برآید، فضیلتش از جهادکننده با روم و تُرک و خزر، هزاران بار بیشتر است؛ زیرا آن از کیش پیروان ما دفاع می‌کند و این از جسم آنان.

«عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ ع قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي

---

۱. الاحتجاج، ج۱ ص۱۷.

طَالِبٍ عليه السلام مَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِماً بِشَرِيعَتِنَا فَأَخْرَجَ ضُعَفَاءَ شِيعَتِنَا مِنْ ظُلْمَةِ جَهْلِهِمْ إِلَى نُورِ الْعِلْمِ الَّذِي حَبَوْنَاهُ بِهِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ يُضِيءُ لِجَمِيعِ أَهْلِ الْعَرَصَاتِ وَ حُلَّةٌ لَا تَقُومُ لِأَقَلِّ سِلْكٍ مِنْهَا الدُّنْيَا بِحَذَافِيرِهَا ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ يَا عِبَادَ اللَّهِ هَذَا عَالِمٌ مِنْ تَلَامِذَةِ بَعْضِ عُلَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ أَلَا فَمَنْ أَخْرَجَهُ فِي الدُّنْيَا مِنْ حَيْرَةِ جَهْلِهِ فَلْيَتَشَبَّثْ بِنُورِهِ لِيُخْرِجَهُ مِنْ حَيْرَةِ ظُلْمَةِ هَذِهِ الْعَرَصَاتِ إِلَى نُزْهَةِ الْجِنَانِ فَيُخْرِجُ كُلَّ مَنْ كَانَ عَلَّمَهُ فِي الدُّنْيَا خَيْراً أَوْ فَتَحَ عَنْ قَلْبِهِ مِنَ الْجَهْلِ قُفْلًا أَوْ أَوْضَحَ لَهُ عَنْ شُبْهَةٍ؛ [1]

از امیرمؤمنان عليه السلام نقل است که فرمود: هر که پیرو و شیعه‌ی ما بوده و فقیه و عالم به دستورات ما باشد، و پیروان ضعیف و ناتوان ما را از تاریکی جهل و نادانی به نور علم و دانشی که به او عطا کرده‌ایم، هدایت کند، روز قیامت تاجی از نور بر سر دارد و تمامی اهل آن ساحت را روشن سازد، و نیز جامه‌ای دارد که تمام دنیا با ذرّه‌ای از رشته و نخ آن برابری نمی‌کند. سپس نداکننده‌ای فریاد برآورد: ای بندگان خدا! این فرد دانشمند، یکی از شاگردان علمای آل محمّد است!!

و بدانید افرادی که در این سرا با توسّل به نور دانش او از حیرت جهل و نادانی برون رفته‌اند، در آن سرا نیز به کمک نور او از

۱. الاحتجاج، ج۱ ص۱۶.

> تمام عرصه‌ها به بهشت‌های دور رهنمون شوند. پس به هر کـه در دنیا خیری آموخته، و قفـل جهـل و نـادانی از قلـبش گشـوده، یـا شبهه‌ای را برایش روشن و آشـکار سـاخته، همـه و همـه را از آن عرصه‌ها خارج می‌سازد».

در برابر جایگاه رفیع و عملکـرد موفـق و مـوثر ایـن پاسـبانان و حافظـان، مدعیان دروغین واسـتعمار بسـیار تـلاش کـرده تـا جایگـاه نهـاد مرجعیـت و فقاهت را با دست آویز هایی باطـل، خدشـه دار کـرده و ریسـمان محکـم و عامل شکست دشمنان را از میان بردارند. از این روی همان‌گونه که وهابیـت تمام قدرت خود را در مقابله با عالمان شیعه قرار داده است گروههای مدعی در مذهب تشیع نیز این راه‌کار را برای گسترش دعـوت باطـل خـود اسـتفاده می‌کنند و چون فقیهان عالم و وارسته را سدّ راه خود می‌داننـد، کوشـیده‌انـد تا اتهاماتی مانند تقابل گروه فقیهان بـا امـام زمـان﴿علیه السلام﴾، کشـته شـدن آنهـا در دوران ظهور، سنتی بودن و کهنه گرا بودن این دسته را، به این گـروه نسـبت داده و ادعای باطل خود را بدون رقیب گسترش دهند.

به عنوان نمونه در زمانی کـه «**علی محمـد بـاب**» بـا اسـتدلال هـای خـود نمی‌تواند عالمان را مجاب نموده و در مناظره های مختلف، رسوایی علمی او آشکار می‌شود، اتهام زنی به آنان را آغاز کرده و در مورد علمای قم و شهر قم چنین می گوید:

> من دوست ندارم که به این شـهر وارد شـوم؛ بهتـر آنسـت کـه از کنار شهر عبور کنیم و وارد شهر نشویم؛ زیرا این‌جا شـهر خبیثـی

است، نفوسیکه در آن ساکنند شریر و فاسقند؛ این [حضرت] معصومه بزرگواری که‌ﷺ در این شهر مدفون است و برادر ارجمندش و نیاکان گرامش، همگی از این مردم فاسق فاجر بی‌زارند».[۱]

همان‌گونه که در ابتدای کتاب آوردیم، مدعی یمانی بصری نیز از این قافله جا نمانده و در ابتدای دعوت خود اتهام زنی به عالمان دینی را سر لوحه‌ی کار خود قرار داده و سخنانی مطرح کرده است. در حالی‌که در پاسخ اجمالی به این گروه و مدعیان دیگر، باید توجه کرد که روایت هایی که اشاره ای به بحث تقابل فقها با حضرت مهدی‌ﷺ دارند، حتماً مرادشان فقهای شیعه و یا عالمان مستقر در شهر قم نیست. و شاید مراد آنها، عالمان وهابی، زیدیه و دیگر گروه‌هایی باشد که به نام قرآن و دین، امروزه نیز در برابر فرقه حقه اثنی عشریه قد علم کرده‌اند. و مصداق بارزش عالمان وهابی هستند که با تحلیل اشتباه خود از آیات الهی، توسل را شرك به حساب می‌آورند. از دیگر سو روایت‌های گوناگونی داریم که دستور داده اند در دوران غیبت به فقها مراجعه شود:

«فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِناً لِنَفْسِهِ حَافِظاً لِدِينِهِ مُخَالِفاً عَلَى هَوَاهُ مُطِيعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ؛[۲]

هر کس از فقیهان که نفس خود را پاس دارد، و دین خود را

۱. تلخیص تاریخ نبیل، ص ۲۰۶.

۲. الإحتجاج، ج۲، ص: ۴۵۸.

حفظ، و به مخالفت با هواهای خویش برخیزد، و فرمان خدای را گردن نهاد؛ بر عموم مردم —غیر متخصص در امر دین–لازم است که از او تقلید کنند».

نیز سفارش کرده‌اند که در دوران غیبت، شهر قم و علمای آن پناه‌گاه شما بوده و برای دفع فتنه‌های آخرالزمان به آنها مراجعه کنید. امام صادق عليه السلام می‌فرماید:

«إِذَا أَصَابَتْكُمْ بَلِيَّةٌ وَ عَنَاءٌ فَعَلَيْكُمْ بِقُم؛[1]
در هنگام مشکلات و فتنه‌ها به قم پناه ببرید».

نیز در روایتی دیگر می‌فرماید:

«وَ احْتَجَّ بِبَلْدَةِ قُمَّ عَلَى سَائِرِ الْبِلَادِ وَ بِأَهْلِهَا عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ لَمْ يَدَعِ اللَّهُ قُمَّ وَ أَهْلَهُ مُسْتَضْعَفاً بَلْ وَفَّقَهُمْ وَ أَيَّدَهُم. . . وَ سَيَأْتِي زَمَانٌ تَكُونُ بَلْدَةُ قُمَّ وَ أَهْلُهَا حُجَّةً عَلَى الْخَلَائِقِ وَ ذَلِكَ فِي زَمَانِ غَيْبَةِ قَائِمِنَا ع إِلَى ظُهُورِهِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا[2]؛

و خداوند قم را حجت شهرهای دیگر قرار داد و مردمش را حجت بر اهل مشرق و مغرب از جن و انسان، و قم و مردمش را مستضعف وانگذاشت؛ بلکه به آنها کمک کرد و توفیق داد... و البته زمانی آید که شهر قم و مردمش حجت بر همه‌ی آفریده‌ها باشند و آن در زمان غیبت امام مهدی عليه السلام تا ظهورش است، و

۱. بحارالانوار، ج ۵۷ ص۲۱۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۷ ص۲۱۲.

اگر آن نباشد، زمین اهلش را فرو برد».

امام رضاؑ نیزمی فرماید:

عَنْ أَبِی الصَّلْتِ الْهَرَوِیِّ قَالَ: کُنْتُ عِنْدَ الرِّضَا ع فَدَخَلَ عَلَیْهِ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ قُمَ فَسَلَّمُوا عَلَیْهِ فَرَدَّ عَلَیْهِمْ وَ قَرَّبَهُمْ ثُمَّ قَالَ لَهُمُ الرِّضَا ع مَرْحَباً بِکُمْ وَ أَهْلًا فَأَنْتُمْ شِیعَتُنَا حَقّا؛[1]

ابو الصّلت هروی روایت کرده که گفت: من در نزد علی بن موسی الرّضاؑ بودم که جماعتی از اهل قم بر آن حضرت وارد شدند و سلام کردند، و امام پس از پاسخ گویی به سلامشان، آنان را مقرّب داشت و اکرام کرده، فرمود: خوش آمدید مرحبا، شما بحقّ از شیعیان ما هستید.

در روایت های بالا آشکارا عالمان و فقیهان در قم مورد عنایت ائمهؑ بوده و به مردم سفارش کرده‌اند تا برای رهایی از فتنه های آخرالزمان به علمای قم رجوع کنند. در نتیجه جمع میان این دو دسته از روایات این است که مراد ائمهؑ عالمان بی عمل و هواپرست هستند، نه عالمان شیعی مقیم قم.

بعون الله تعالی
قم‌المقدّسه: آبان ۱۳۹۳
محمد شهبازیان

۱. عیون اخبار الرضاؑ، ج۲ ص۲۶۰.

کتابنامه

۱. ابن أبی زینب، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، محقق علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.

۲. ابن بابویة، علی بن الحسین، الإمامة و التبصرة من الحیرة، قم، مدرسة الامام المهدی (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۴۰۴ق .

۳. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳هـ

۴. ابن بابویه، محمد بن علی، *عیون اخبار الرضا(علیه السلام)*، مهدی لاجوردی، تهران، نشر جوان، ۲ جلد، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۵. ابن بابویه، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمة*، علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، ۲جلد، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.

۶. ابن طاوس ,علی بن موسی، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، موسسة صاحب الامر (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۴۱۶ق .

۷. حائری یزدی، علی، إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب عجّل الله تعالی فرجه الشریف، بیروت، موسسة الاعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق .

۸. حسینی قزوینی، محمد، نقد کتاب اصول مذهب الشیعة، قم، موسسه تحقیقاتی ولی عصر (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۴۳۰ ق .

۹. حیدر الکاظمی، السید مصطفی، بشارة الاسلام فی ظهور صاحب الزمان، بی جا، آل البیت، بی تا .

۱۰. خصیبی، حسین بن حمدان، *الهدایة الکبری*، بیروت، البلاغ، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

۱۱. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.

۱۲. طبری، محمد بن جریر، *دلائل الإمامة*، قم، بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

۱۳. طوسی، محمد بن الحسن، *کتاب الغیبة للحجة*، محقق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، المعارف الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیة،، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

۱۵. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی- الأصول و الروضة، تهران، المکتبة الاسلامیة، چاپ اول، ۱۳۸۲ ق .

۱۶. مجلسی، محمد باقر، *بحارالانوار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۱۱ج، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

۱۷. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول،

تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۴.

۱۸. عرفان، امیر محسن، قبیله تزویر، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۳۹۲ش

۱۹. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، قم، بیدار، ۱۴۰۱ ق.

۲۰. احمد بن اسماعیل، الجواب المنیر (انتشارات انصار احمد اسماعیل)

۲۱. احمد بن اسماعیل، المتشابهات (انتشارات انصار احمد اسماعیل)

۲۲. احمد بن اسماعیل، الوصیة المقدسة (انتشارات انصار احمد اسماعیل)

۲۳. یمانی موعود حجت الله. شیخ حیدر زیادی(انتشارات انصار احمد اسماعیل)

۲۴. انتشارات انصار الامام المهدی، ادله جامع یمانی(انتشارات انصار احمد اسماعیل)

۲۵. بن قیس، سلیم، کتاب سلیم، قم، الهادی، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

۲۶. عاملی نباطی، علی من محمد، الصراط المستقیم إلی مستحقی التقدیم، نجف، المکتبة الحیدریة، چاپ اول، ۱۳۸۴ ق .

۲۷. الانصاری، ابو محمد، جامع الادلة(انتشارات انصار احمد

اسماعیل)

۲۸. الـدیراوی، عبـدالرزاق، دعـوة احمـد الحسـن هـی الحـق المبین(انتشارات انصار احمد اسماعیل)

۲۹. مقدسی شافعی، یوسف، *عقدالدرر فی اخبار المنتظر*، قـم، مسـجد مقدس جمکران، چاپ سوم، ۱۴۲۸ ه

۳۰. نجاشی، احمد بن علی، رجال، قم، نشـر اسـلامی، چـاپ ششـم، ۱۴۱۸ ه

۳۱. ابن بابویـه (صـدوق)، محمـد بـن علـی، *الخصـال*، قـم، جامعـه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.

۳۲. مسعودی، علی بن حسـین، *اثبات الوصیة*، قـم، انصـاریان، چـاپ سوم، ۱۴۲۶هـ

۳۳. ابن حماد، نعیم، *الفـتن*، بیـروت، دارالکتـب العلمیـة، چـاپ اول، ۱۴۱۸ ه

۳۴. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، ایران، تبریـز، بنـی هاشـمی، چاپ اول، ۱۳۸۱ ق .

۳۵. ابن حیون، نعمان بن محمد، شـرح الأخبـار فـی فضـائل الأئمـة الأطهار علیهم السلام، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۴۰۹ ق

۳۶. العقیلی، ناظم، الرد الحاسم (انتشارات انصار احمد اسماعیل)

۳۷. بحرانی، سید هاشم، بهجة النظر فـی إثبـات الوصـاية و الإمامـة للأئمة الإثنی عشر، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، دوم، ۱۴۲۷ ق .

۳۸. بن اسماعیل، احمد، العجل (انتشارات انصار احمد اسماعیل)

۳۹. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابـی طالـب، (علـیهم السلام)، قم، علامه، اول، ۱۳۷۹ ق .

۴۰. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، قم، الشریف الرضی، اول، ۱۴۱۲ ق .

۴۱. طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتهجد وسلاح المتعبد، بیروت، فقه الشیعة، اول، ۱۴۱۱ ق .

۴۲. نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم، منتخب انوار المضیئة، قم، خیـام، اول، ۱۳۶۰ ش .

۴۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، آل البیت (علیهم السلام)، اول، ۱۴۰۹ ق .

۴۴. الدیراوی، عبدالرزاق، ما بعد اثنی عشر امامـا (انتشـارات انصـار احمد اسماعیل)

۴۵. صدر، سید محمد، تاریخ الغیبـة الکبـری، بیـروت، دارالمعـارف، ۱۴۱۲ ق .

۴۶. صـادقی، مصـطفی، تحلیـل تـاریخی نشـانه هـای ظهـور، قـم، پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی، اول، ۱۳۸۵ش .

۴۷. ابن ماجه، محمد بن یزید، لبنان، بیت الافکار، اول، ۲۰۰۴ م .

۴۸. سیوطی، عبدالرحمن، تهران، مجمع تقریب مذاهب اسـلامی، اول، ۱۴۲۷ ق .

۴۹. متقی هندی، علی بن حسام، البرهان فی علامات آخرالزمان، قم، خیام، ۱۳۹۹ق .

۵۰. جعفری، جواد، نقد شبهه های احمد الکاتب در مـورد ائمـه اثنـا عشر، رساله علمی سطح (۴)، ۱۳۸۹ ش .

۵۱. آیتی، نصرت الله، نقـد و بررسـی دیـدگاه احمـد حسـن دربـاره رجعت، فصلنامه علمی پژوهشی مشـرق موعـود، سـال هشـتم، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۹۳

۵۲. عسکری، سید مرتضی، معالم المدرستین، تهران، المجمـع العلمـی الاسلامی، پنجم ۱۴۱۳ق .

۵۳. الجوینی، ابراهیم بن محمـد، فرائـد السـمطین، بیـروت، موسسـه محمودی، اول، ۱۳۹۸ق .

۵۴. سیوطی، عبـدالرحمن، الحـاوی للفتـاوی، دار الکتـب العلمیـة – بیروت – اول، ۱۴۲۱هـ .

۵۵. مجهول، اخبار الدولة العباسية، تحقيق عبد العزيـز الـدوری، عبـد الجبار المطلبی، بیروت، دار الطليعة. بی تا

۵۶. گلپایگانی، صافی، لمحات فی الکتاب و الحديث و المذهب، قـم، ثامن الحجج (علیه السلام)، ۱۳۹۲ ش .

۵۷. بحرانی، سید هاشم، غایه المرام و حجه الخصام فی تعیین الامـام من طریق الخاص و العام، بیروت، موسسة التـاریخ العربـی، اول، ۱۴۲۲ق .

۵۸. خاوری، اشراق، تلخیص تـاریخ نبیـل زرنـدی، تهـران، لجنه ملی آثار امری، ۱۳۲۸ ش.